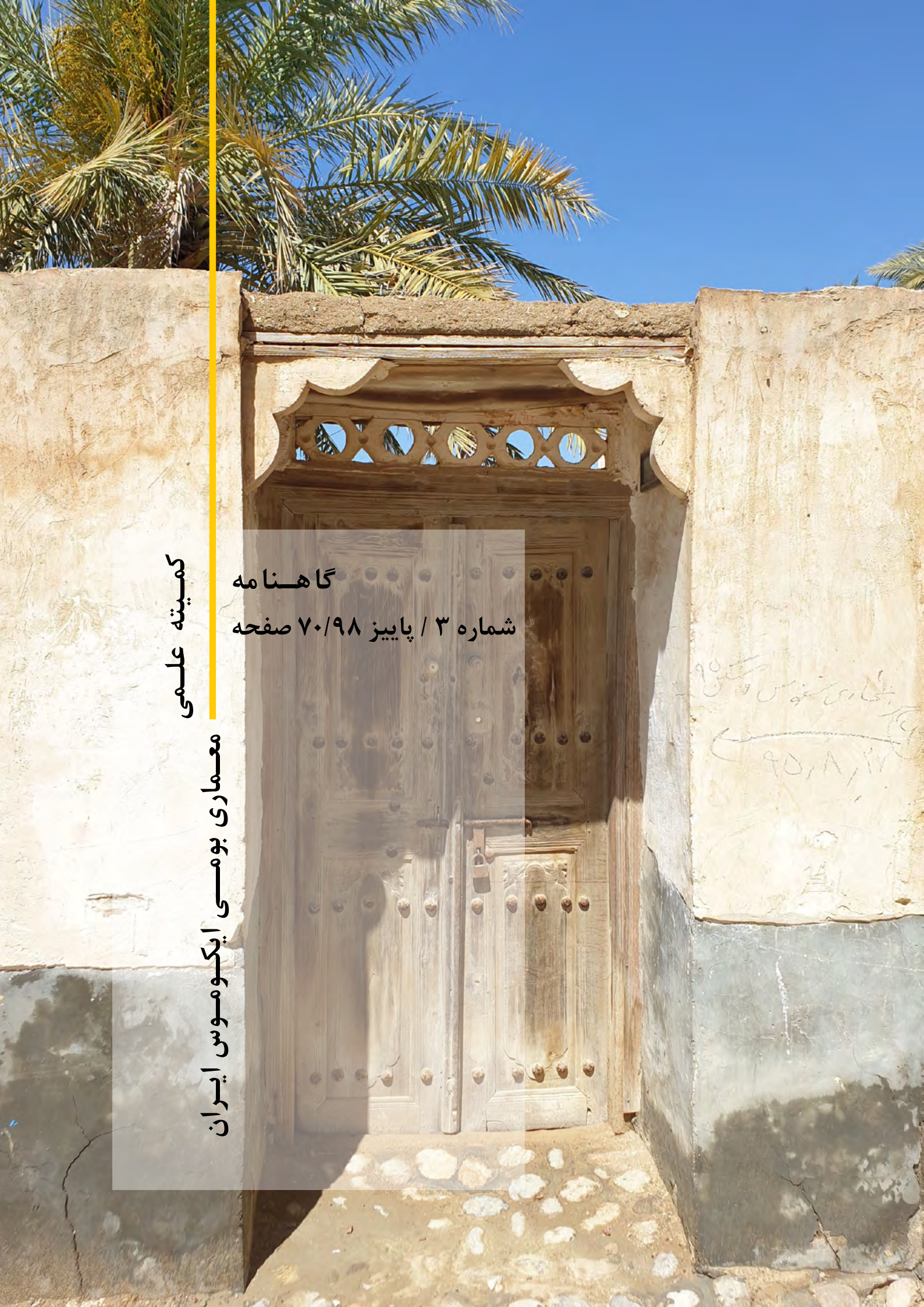

گاهنامه

شماره ۳ / پاییز ۷۰/۹۸ صفحه

کمیته علمی

معماری بومی ایکوموس ایران

iran_ciav

committee.bumi@gmail.com

فهرست:

گزارش

نشست تخصصی «آموختن از معماری بومی» شهریور ۱۳۹۸ / مهسا عباسی گراوند - آزاده شهابی‌پور ۵

تجارب مستندسازی و حفاظتی معماری بومی، کارگاه بین المللی ورناداک- پینگ یائو ۲۰۱۹/ عاطفه امرایی ۲۱

یادداشت

خاستگاه معماری بومی/علی مختاریان ۴۱

درآمدی بر شناخت

مشربیه؛مرزی میان درون و بیرون/ محیا بختیارمنش ۴۳

سقّانِفار؛ چیرگیِ معنا بر کالبد/ سجاد زلیکانی ۴۷

در محضر تجربه

قصه قنات به روایت استاد محمد نایبی زارچی / مژگان پاک‌چشم ۵۳

ترجمه

آموزه هایی از معماری بومی: پایداری و انطباق فرهنگی / نیکو خالقی ۵۷

اسکیس

در کوچه پس‌کوچه‌های ایران/ زیبا آذر ۶۲

تصاویر

منتخب تصاویر ارسالی از معماری بومی ۶۷

گاهنامه کمیته علمی معماری بومی ایکوموس ایران(گزارش داخلی)
شماره سوم پاییز ۱۳۹۸
زیر نظر ایکوموس ایران - کمیته علمی معماری بومی
اعضا هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا: عاطفه امرایی، سیاوش صابری کاخکی، سید محمدامین طباطبایی، مهسا عباسی گراوند.
عکس روی جلد: بندر لافت، قشم، هرمزگان، اسفند ۱۳۹۶- سجاد جعفری.

کلیه یادداشت‌ها ،گزارش‌ها ،مقالات و تصاویر مندرج در این گاهنامه توسط علاقه‌مندان به فرهنگ معماری ایران و اعضا کمیته علمی معماری بومی ایکوموس ایران و به هدف اشتراک آزاد دانش و آگاهی‌های جهانی، محلی و بومی در این زمینه تهیه شده است. استفاده از آن‌ها با ذکر منبع آزاد است. کلیه مسئولیت‌های ناشی از محتوی آن‌ها بر عهده نگارندگان بوده و پژوهشگران می‌توانند از طریق نویسندگان به اطلاعات تکمیلی دست یابند.

راه‌های تماس با ما و ارسال گزارش، تصویر، مقاله مرتبط با اهداف کمیته:

committee.bumi@gmail.com

مقـــــدمه

این شماره از گاهنامه کمیته علمی معماری بومی ایکوموس ایران، از آن جهت که نشستی به همت همکارانمان در شهر مهریز در استان یزد تدارک داده شد و گزارشی از حضور یکی از اعضا کمیته علمی معماری بومی ایکوموس ایران در کارگاه بین‌المللی مستندسازی معماری بومی هم بدان افزوده شد، معطوف به موضوع «آموختن از معماری بومی» شد.

روشن است که آموختن و آموختن از معماری بومی البته، پایان ندارد و دیگر شماره‌های گاهنامه نیز کم و بیش چنین رویکردی داشته‌اند.

خوانندگان گرامی، این‌بار با اهتمام یکی از اعضا علاقه‌مند، در بخش در محضر تجربه، شیوه انتقال سینه به سینه و بهره‌گیری از فرهنگ شفاهی در معماری ایران را به نظاره خواهند نشست. کمیته معماری بومی ایکوموس ایران از اینگونه اقدامات با آگاهی از خطر از دست دادن این فرصت، استقبال می‌کند، و دیگر اعضا را به اقدامات میدانی در فهم معماری بومی ایران تشویق می‌نماید.

ترجمه و انتقال دانش از دیگر فرهنگ‌ها را همکار دیگرمان برعهده گرفته‌اند. این مهم با اطلاع از ضعف ما در ترجمه و انتقال مفاهیم از دیگر زبان‌ها و البته به‌غیر از زبان انگلیسی، نیازمند توجه همراهان با کمیته علمی معماری بومی است. از یادداشت‌های دیگر عزیزان با هدف معرفی بخش‌های کمتر شناخته شده معماری بومی ایران و البته دیگر نقاط جهان، با بیان نظرات آن‌ها در مورد خواستگاه این مفاهیم سپاسگذاریم، و همچنان از همه اعضا دلسوز انتظار داریم ما را در ادامه این راه فرهنگی بیش از پیش یاری نمایند.

کمیته علمی معماری بومی ایکوموس ایران

نشست تخصصی «آموختن از معماری بومی»

مهسا عباسی گراوند
کارشناسی ارشد، مرمت و احیای ابنیه و بافت‌های تاریخی، دانشگاه تهران

آزاده شهابی پور
کارشناسی ارشد، مطالعات تاریخ معماری ایران، دانشگاه امام جواد یزد

گزارش

مقدمه:

دانش بومی در سرزمین ایران حاصل هزاران سال تجربه زیستن در این سرزمین، آزمون و خطا و تعامل مردمان با محیط زیستشان است. مردمان بومی در طی این سال‌ها آموخته بودند که چگونه از منابع موجود بهره‌برداری و چگونه با محدودیت‌ها مقابله کرده و شرایط زیست بهینه را برای خود فراهم آورند. این دانش گام به گام و هماهنگ با تغییرات به شکل بطئی رشد کرده و همواره به نسل‌های بعد انتقال یافته است. اما در زمانی نه چندان دور، و به دلایلی نه چندان روشن، این ارتباط گسست پیدا کرده است. با این حال گرچه امروزه دانش بومی این سرزمین در حال فراموشی است، اما هنوز شواهد بسیاری از نحوه به کار گیری این دانش در زمینه معماری در شهرها و روستاهای ایران باقی است. بنابراین شناسایی، قرائت، تحلیل و تفسیر این آثار می‌تواند گامی موثر برای جلوگیری از انقراض دانش بومی در زمینه معماری باشد، هرچند که اقدام متعالی آن است که پس از این شناسایی بتوان از این گنجینه ارزشمند بهره برد و چیزی بر آن افزود.

برگزاری نشست:

از آنجا که یکی از رسالت‌های کمیته علمی معماری بومی توجه به ابعاد مورد غلفت واقع شده معماری بومی سرزمین ایران است، درصدد برآمد که با نگاهی نو و از زاویه نو به دانش بومی سرزمین ایران که معماری بومی منتج از آن است بنگرد. بنابراین نشستی علمی با موضوع «آموختن از معماری بومی» برنامه‌ریزی شد. در این نشست از اساتیدی برای سخنرانی دعوت شد که هر یک دارای تجربه‌های گوناگون و نگاه متفاوتی به معماری بومی بودند، تا بتوان از زوایای گوناگون و بعضا متفاوت به موضوع نگریست. نشست مذکور با تلاش و همکاری نماینده محلی کمیته علمی معماری بومی جناب آقای مهندس سید محمدامین طباطبایی در هفتمین روز از آخرین ماه فصل تابستان در باغ پهلوانپور، شهر مهریز واقع در استان یزد توسط کمیته علمی معماری بومی ایکوموس ایران و با همکاری پایگاه میراث جهانی باغ پهلوانپور برگزار شد. این نشست با حضور اساتید محترم آقایان دکتر محمدرضا اولیا نظریه‌پرداز معماری، دکتر سیاووش صابری رئیس کمیته علمی معماری بومی ایکوموس ایران، دکتر سید محمدحسین آیت الهی عضو هیئت‌علمی معماری دانشگاه یزد و مهندس کیارش اقتصادی معمار و پژوهش‌گر حوزه معماری بومی برگزار شد.

این نشست در فضایی دوستانه در هوای مطلوب اواخر تابستان همراه با صدای ساز مهندس کیارش اقتصادی آغاز شد. باغشهر تاریخی مهریز و باغ پهلوانپور به‌عنوان نمونه‌ای از فضای بومی برای برگزاری نشست و آغاز آموختن از معماری بومی انتخاب‌شده بود. در ابتدای نشست طبق الگویی که معمولاً برای چینش مبلمان در جلسات سخنرانی مورداستفاده قرار می‌گیرد، تخت‌هایی برای نشستن حضار و میزهایی روبه‌روی تخت‌ها برای حضور سخنرانان تعبیه‌شده بود که طبق پیشنهاد جناب آقای دکتر اولیا این چیدمان تغییر کرده و تخت‌ها روبه‌روی هم قرار گرفتند.

سخنرانی جناب آقای دکتر محمدرضا اولیا:

جناب آقای دکتر محمدرضا اولیا سخنان خود را با ذکر دلیل پیشنهاد برای تغییر چیدمان تخت‌ها آغاز کردند:

«چرا این کار را کردم؟ در اینجا بحث از زمان طبیعی است، صحبت‌های ما با جناب دکتر صابری از میز صبحانه آغاز شد و تمام این صحبت‌ها برای من تازگی داشت. احساس کردم این صحبت‌ها از طریق تعامل چه بالندگی پیدا می‌کند. اگر قرار بر این باشد که در مورد مسئله‌ی مهمی همچون معماری بومی، شکل رسمی سخنرانی اتفاق بیافتد؛ شاید آن نتیجه‌ی مطلوبی که مدنظر است حاصل نشود. زیرا در اینجا ما به‌نوعی تعامل نیاز داریم ، مثلاً هر جا که نکته‌ای ازقلم‌افتاده یا نکته‌ای وجود دارد؛ ذکر شود. شاید لازم باشد در جایی سخنران بر اساس صحبت‌های مطرح‌شده مطالبی را بیان کند که پیش‌ساخته نباشد. این ظرفیتی که تولید می‌شود، بر اساس تعامل و بده‌بستان فکری است که زمینه‌ای فراهم می‌شود تا یک فکر پخته‌تر و جاافتاده‌تر بتواند نشر پیدا کند؛ این موضوع می‌تواند از مقیاس دو نفر شروع شود و گسترش یابد ولی باید مدنظر داشت که کمیت روی کیفیت بحث‌ها تأثیرگذار است.چنین نشست‌هایی که صورت تعاملی دارد نباید به حدی مملو از ظرفیت شود که ارائه مطالب، شکل فرمال یا ژست به خود بگیرد. اینجا خروجی مطلوب بسیار حائز اهمیت است. در اینجا مهم است که تحول صورت بگیرد و تحول نتیجه‌ی یک محتوای مطلوب است. بنابراین لازم بود در ابتدای امر شکل پوسته و ظاهری همیشگی سخنرانی‌ها تحول را تجربه کند و آن شکل تعاملی مطلوب را به خود بگیرد.»

در میان حاضرین در جمع، فردی حضور داشت که با ابزاری در دست، توجه همه را به خود جلب می کرد. در این حین تعاملی که دکتر اولیا در مورد لزوم آن در چنین جلساتی صحبت کرده بودند شکل‌گرفته و طی پرس‌وجوهایی مشخص شد که آن ابزار نوعی آلت موسیقی به نام «هنگ‌درام» است که توسط ایشان، جناب آقای پور اسکندری، ساخته شده است. ایشان در ارتباط با ساخت ساز خود چنین عنوان کردند:

«نام این ساز «هنگ‌درام»[1] است و نمونه آن در بازار وجود دارد، اما ازآنجایی‌که قیمت بالایی داشت تصمیم گرفتم که خود آن را بسازم. ابتدا کپسول گاز را پر از آب کردم و سپس با برش فرز ساز را ساختم.»

در ادامه ایشان به پیشنهاد جناب آقای دکتر اولیا، برای حاضرین لحظاتی موسیقی نواختند. پس‌ازآن جناب آقای دکتر اولیا سخنان خود را با توجه به موضوع ساخت این ساز و با تکیه‌بر مفهوم «عمل آوردن» چنین ادامه دادند:

«در گویش یزدی به این محصول، این نگاه و تفکر «عمل آوردن» گفته می‌شود. عمل آوردن یعنی برای منظور یا هدفی ساخته‌شدن. یعنی با نگاه تازه‌ای به شیئی که قبلاً برای منظور دیگری مورداستفاده قرار می‌گرفته است، نگاه کنید و در آن مداخلاتی صورت دهید تا به یک آلت موسیقی تبدیل شود. قطعاً وقتی کپسول گاز رسالتش تمام می‌شود، به‌عنوان یک عنصر مزاحم نگاه می‌شود. ولی اینکه یک نفر با یک نگاه برتر که بسیار لطیف هم هست آن را تبدیل به ابزاری کند که یک عنصر ظریف و لطیف بانام موسیقی را باعث شود من را به یاد این شعر مولانا می‌اندازد: «خشک سیمی، خشک چوبی، خشک پوست از کجا می‌آید این آوای دوست»

در ادامه، دکتر اولیاء ضمن تشکر از آقای مهندس طباطبایی که مقدمات چنین نشستی را برای تعاملات و گفت‌وگوها و بده بستان‌های فکری فراهم کرده‌اند؛ به ایشان گفتند:«خدا خیرت دهد و خدا خیرت می‌دهد» و این دعا یادآور خاطره‌ای شد از مرحوم دکتر باقر آیت‌الله زاده شیرازی که از زبان دکتر اولیاء به شرح زیر بازگو شد:

«آخرین کلامی که از زبان مرحوم دکتر شیرازی جاری شد و بعدازآن دعوت حق را لبیک گفتند، تلاوت این آیه از قرآن کریم بود: «بسم‌الله الرحمن الرحیم، ان الذین آمنوا و عملوا الصلحات انا لانضیع اجر من احسن عملا»[2] خدا به‌طورقطع مزد کسانی که کار نیک انجام می‌دهند را ضایع نمی‌کند و در حال حاضر مشکل این است که ما نمی‌دانیم کار خوب چیست و کار بد چیست. صحبت اصلی مرحوم دکتر شیرازی هم همین است که شما کار درست را انجام دهید، شاید بالادستی یا پایین‌دستی نبینند ولی خدا می‌بیند و مزد شما محفوظ می‌ماند».

ایشان پس‌ازآن خاطرنشان کردند زمان نشست معماری بومی، آن مرز مقرر را شکسته و با یک عقب‌گرد یک‌ساعته از میز صبحانه شروع‌شده است. در آنجا صحبتی در مورد یکی از دعاهای عامیانه شده که به‌تازگی وجه جدیدی از آن توسط ایشان کشف و درواقع رونمایی یا به‌اصطلاح خودشان تونمایی شده است. دعای مذکور این است : « الهی بد نبینی» ایشان در ادامه عنوان کردند:

«این دعایی بود که مادربزرگ من زیاد به کار می‌بردند. چنین دعاهایی توسط خود فرد آفریده می‌شود. در ادبیات فارسی دعای عامیانه دعایی است که زبان حال فرد را می‌گوید و فرد به طریقه‌ی خود حرف می‌زند. این دعا منطبق با سرشت و طبع فرد است و برای فهم دعا باید سرشت

۱- ساز هنگ یا هنگ‌درام، نوعی ساز کوبه‌ای در طبقه‌ی خودصداها است، که برای اولین بار در سال ۲۰۰۰ توسط فلیکس رونِر و سابینا شِرر در شهر برن در کشور سوئیس ساخته شد(ویکی‌پدیا ذیل واژه هنگدرام).

۲- سوره کهف، آیه ۳۰

فرد را باز و درواقع آشکار کرد. الهی بد نبینی یعنی زشت نبینی، یعنی زیبا ببینی و زیبا دیدن، خود یک موهبت است. مسلح شدن به این دید که ما چگونه می‌توانیم حتی حوادثی که تلخ و ناگوار است را زیبا ببینیم بسیار ارزشمند است.»

پس‌ازآن ماجرای چند روز پیش نقل شد که همسر دکتر اولیاء دچار یک عارضه‌ی قلبی شده بودند و همین باعث مراجعت به پزشک شده و پزشک در پاسخ گفته بود:«این بیماری دارویی ندارد». از نظر دکتر اولیاء اینکه دارویی برای درمان نبود یک موهبت محسوب می‌شد زیرا اگر دارو بود با مصرف آن، علامت یک عارضه تشخیص داده نمی‌شد و یا به عبارتی علامت محو می‌شد درحالی‌که علت از بین نرفته بود. همین موضوع باعث می‌شد علت به‌صورت دیگری درمان شود و درنهایت چنین تصور می‌شد که بیماری خوب شده است و این یعنی آدرس اشتباه، مسیر اشتباه و مقصد اشتباه.

«چقدر خوب است که از زاویه دیگری به درد نگاه کنیم و آن را زیبا ببینیم و می‌شود زیبا دید. و چه زیبا این دعای عامیانه انسان را دعوت می‌کند و می‌خواهد بد نبیند، همین مطلب در شعر حضرت حافظ این‌گونه اشاره‌شده است: «منم که دیده نیالوده‌ام به بد دیدن»[1] شاید در مرتبه‌ی نگاه‌ها و نگرش‌هایی که می‌توانیم داشته باشیم که آنچه را که در حال وقوع است، نوعی خیر ببینیم. نشست از همان میز صبحانه و با همین بحث شروع شد. حال نکته‌ای که مطرح است، این است که ما دو زمان داریم؛ یکی زمان طبیعی و یکی زمان مصنوعی. در کلاس‌ها و سمینارهایی که به شکل رسمی برگزار می‌شود، از زمان‌های مصنوعی یعنی زمان تقطیع شده در ۲۴ ساعت شبانه‌روزی که در صنعت کاربرد زیادی دارد؛ استفاده می‌شود. این از ایجابات صنعت است که با زمان صنعتی هم کار کند. در مقابل آن، زمان طبیعی است. ازنظر من این زمان، بسته به طبع آدم‌ها، زمان، فصل و مکان تفاوت دارد. مثلاً در این فصل یعنی تابستان و در این مکان یعنی باغ پهلوانپور چه مواردی وجود دارد که پایه‌ای برای بحث باشد؟ اگر قرار بود نشست حاضر در دی‌ماه برگزار شود قطعاً شکل خوشایند فصل تابستان را نداشت.

من معمولاً وقتی‌که می‌خواهم راجع به سابات برای دانشجویانم توضیح دهم، این کار را در فصل گرما انجام می‌دهم تا آن‌ها در کوچه‌ها، محله‌ها، بگردند و قدری گرما بخورند. این باعث می‌شود زمانی که به زیر سابات آمدند مزه‌ی خنکی را بفهمند و می‌فهمند آدمی که سابات را ساخته از یک دانش خاص برخوردار بوده و می‌فهمند که تولید سایه یک « کار خیر» است، برای کی ؟ برای یک«عابر ناشناخته». در قدیم یک تقا، یک تختگاه یا یک پیرنشنین کنار ورودی خانه‌ها ساخته می‌شد. کسی نمی‌دانست چه کسی روی آن می‌نشیند. معماری گذشته در مقیاس خرد نسبت به شهرسازی یعنی همان خانه‌ها مقام و منزلت یک عابر ناشناخته را در نظر داشت. اصل عمل خیر از همان خانه‌ها جان می‌گرفت تا در مقیاس کلان شهرسازی خود را به‌صورت سابات و ... نشان می‌داد.

و جالب است که در شهرسازی امروز همین را متوجه نیستیم. متوجه نیستیم که گرما مشکل ایجاد می‌کند. مثلاً در قدیم تا به آن اندازه توجه داشته‌اند که ممکن است در اثر گرما مغز عصبیت را تجربه کند. بنابراین به دنبال راهکارهایی برای کاهش تأثیر دما بوده‌اند. معمار در قدیم کاری می‌کرد که دما را پایین بیاورد تا انسان را به تعادل برساند. بنابراین یکی از رسالت‌های سابات همین است و همین تفکر و طراحی و ساخت سابات «کار خیر» است.»

در این هنگام جناب آقای مهندس فاطمی مدیرکل اداره میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان یزد نیز به جمع حاضرین پیوستند. در ادامه به موضوع«عمل آوردن» اشاره شد و نکات تازه ای در ارتباط با ساز دست ساز آقای پوراسکندری مطرح شد:

«وقتی شما می‌گویید ازنظر ایمنی، برای بریدن این کپسول گاز باید داخل آن از آب پر شود تا انفجار صورت نگیرد درواقع شما از قسمت فنی کار می‌گویید. ولی باید دقت داشت که در «عمل‌آوری» فن و دانش و هنر درهم‌تنیده است. شما نمی‌توانید آن‌ها را از هم جدا کنید. یعنی یک حقیقت واحدی است که وجوه متعدد و متنوعی را می‌تواند در بر بگیرد. «عمل‌آوری»، درواقع نوعی «پایه‌داری» است نه«پایداری».پایه‌داری دانش، پایه‌داری فن و پایه‌داری هنر و همین یکی از هنرهای اصیل در این خطه بوده است. در قدیم وقتی یک روز، غذا کوفته داشتند، اهالی خانواده می‌دانستند سه روز پیش آبگوشت داشتند. غذا به‌راحتی دورریز نداشت. حتی نگاه هم، فرهنگ اصیل خود را داشت. نوع نگاهی که به غذا می‌شد به آن تاریخ‌مصرف می‌داد. درحالی‌که پایه همان بود، این نوع غذا بود که تنوع پیدا می‌کرد تا بتواند در طول هفته پاسخگوی ذائقه افراد مختلف یک خانواده باشد.

در حال حاضر این نوع نگاه به ما این امکان را می‌دهد که رجوع کنیم به دانش‌ها، بینش‌ها و نگاه‌های گذشته که نمونه‌های آن در آبادی‌های کوچک و روستاها به‌وفور دیده می‌شود و هرچه به شهر نزدیک می‌شویم به دلیل فرهنگ مصرف‌زده، این نگاه مظلوم و کمرنگ است.»

پس از آن یادی شد از تز دکترای آقای دکتر امینی که در مورد«بهیافت»بود که معادل بهیافت همان«عمل آوردن» است.

۱- مصرعی از حافظ، دیوان حافظ، غزل شماره ۳۹۳.

«نکته‌ی که مطرح است این است که اگر بازیافت را حد وسط بگیریم، می‌توانیم برای آن یک بالا[1] و یک پایین[2] داشته باشیم. ساخت این آلت موسیقی (هنگدرام) از نوع بالا و خوب دیدن است. بهیافت نیز حاصل به دیدن است. یعنی با نگاه متعالی و برتر به یک نمونه نگاه کنیم. مثلاً در قدیم با یک نگاه برتر که به پوست تخم‌مرغ می‌شد، دیگر آن را جزو زباله و دورریز نمی‌دیدند بلکه برای شستشوی بطری‌های جرم‌گرفته مورداستفاده قرار می‌گرفت و درواقع خانه تبدیل به مکتب‌خانه می‌شد و بچه‌ها از آنجا تغذیه می‌شدند.

خیال نکنیم گذشتگان رفتند و تمام شدند، حیاتمان درگرو همان‌هایی است که مردند و هنوز ما را هدایت می‌کنند. من عمداً قصه‌ی پوست تخم‌مرغ را به کار می‌گیرم که این تفکر، مرتب ادامه پیدا کند. بهتر این است که خودتان همین کار با پوست تخم‌مرغ را عمل کنید تا تجربه کنید؛ و اتفاقاً دانش‌های بومی از طریق عمل است که منتقل می‌شود.»

در این هنگام بود که دو نفر به جمع حاضرین پیوستند بنابراین همه جابجا شدند تا جای برای نشستن آن‌ها فراهم شود و در این حین اصطلاح «دف تین زدن» که اصطلاحی در صنعت شعربافی است؛ مطرح شد و دکتر اولیاء به این صورت دف تین زدن را مطرح کردند:

«در قدیم وقتی فردی وارد محفلی یا جمعی می‌شد می‌گفتند: «بی‌زحمت کمی دف‌تین بزنید» و این یعنی به احترام فرد تازه‌وارد جا بازکنید. این شکل نشستن حلقه وار، امکانی را فراهم می‌کند که بتوان با جابجا شدن، ظرفیت را گسترش داد. همچنین در مساجد هم امکان دف‌تین پیش‌بینی‌شده است. درحالی‌که مثلاً در آمفی‌تئاتر سه‌هزارنفره تالار وحدت تبریز چنین امکانی وجود ندارد و این همان مثال همیشگی بحث قابلیت توسعه در همبرگر و آبگوشت است. یکی می‌تواند جوابگوی مهمان ناخوانده باشند و دیگری از مرز فردیت فراتر نمی‌رود. یکی را می‌شود تعارف کرد دیگری را نمی‌شود.

پیغمبر حدیثی در این زمینه دارند که می‌فرمایند: اگر کسی وارد جمع شما شد به احترامش جا بازکنید. این حدیث هم جنبه‌ی مکانی دارد، هم ارزشی و هم معرفتی که به‌صورت رمزی بیان‌شده است درحالی‌که قابل‌فهم برای همه باشد.»

در پایان جناب آقای دکتر اولیا به این نکته اشاره کردند که «قصه» به‌عنوان ابزاری لطیف می‌تواند رسالتی بزرگ و بی‌بدیل در تولید دانش، ترویج دانش و توزیع دانش داشته باشد. بنابراین با بیان چند قصه جان مطلب در مورد معماری بومی را در فراروی مخاطبین نهادند.

پِل زدن:

«شهرستان مهریز جای خوش آب‌وهوایی دارد که منطقه‌ی توریستی هم هست و غربالبیز نام دارد. در آنجا دریاچه‌ای است که ما زمانی که کوچک‌تر بودیم از تلفیق ابزاری به نام سنگ و عنصری به نام آب و مکانی به نام سطح دریاچه بهره‌ها می‌بردیم. به این صورت که بازی را مصرانه پیگیری می‌کردیم که نامش را هم نمی‌دانستیم. بعدها که معلم شدم از طریق یکی از دانشجویانم متوجه شدم این بازی در فریدان اصفهان«پِل زدن» نام دارد. بازی از این قرار بود که سنگی را باید به‌گونه‌ای پرتاب می‌کردیم که پس از چندین بار اصابت با سطح آب دریاچه به داخل آن سقوط کند. هرچه تعداد این اصابت‌ها بیشتر بود و سنگ مسافت بیشتری را طی می کرد؛ نشان‌دهنده‌ی قدرت بازو و مهارت و درنهایت برنده شدن فرد بود. این داستان به لحاظ دانش بومی بسیار حائز اهمیت است. بعضی وقت‌ها هنر در این است که پِل بزنیم؛گاهی باید روی سطح حرکت کرد و نباید به عمق وارد شد.

باید بگویم من برای بیان این سه قصه از الگوی قرآنی می‌خواهم استفاده کنم. به این صورت که قرآن به قصه‌ها اشاره می‌کند، نه اینکه از آغاز تا انجامش را توضیح دهد و اشاره کردن غیر از پرداختن به قصه است. این اشاره کردن‌ها باعث می‌شود که از منظر روش‌شناسی به آن پِل زدن بیشتر بپردازیم و به دستاوردهای دیگری نائل شویم.»

قصه‌ی اول: قصه‌ی باران(هواشناسی):

روزی ابن‌سینای جوان و ابوریحان بیرونی درحالی‌که مسافر بودند به آسیابی رسیدند. آن‌ها گرم صحبت بودند و قصد کرده بودند شب را همان‌جا در طبیعت به صبح برسانند. آسیابانی در آن حوالی بود که به آن‌ها می‌گوید امشب باران می‌بارد؛ بیاید داخل و ابوریحان به عنوان یک دانشمند و آشنا به علم نجوم احتمال بارش باران را منتفی می‌داند و ترجیح می‌دهند در محوطه بیرونی آسیاب شب را بیارامند. آسیابان می‌گوید اگر شب باران

1- up

2- down

آمد و بخواهید وارد شوید، چون خوابم سنگین است، متوجه نمی‌شوم که درب را برایتان باز کنم. پس همین‌الان به داخل بیایید آن‌ها بازهم امتناع می‌کنند. شب می‌شود و باران می‌بارد. هرچه بر درب می‌زنند آسیابان بیدار نمی‌شود که درب بگشاید. صبح که می‌شود از آسیابان می‌پرسند که چگونه پیش‌بینی کرده است که شب باران می‌بارد. آسیابان اشاره می‌کند که سگی دارد که هر موقع بنا به آمدن باران باشد شب به داخل آسیاب پناه می‌آورد و از رفتار این سگ پیشبینی باران را کرده است. پس‌ازآن ابوریحان بیرونی که صاحب رساله در زمینه‌ی علوم آب‌وهوا شناسی است، رساله‌ی خود را در آب می‌شوید تا بگوید این‌گونه عمیق وارد شدن به مسائل مشکل دارد. باید دید این آسیابان از چه کیفیت نگاه هستی شناسانه‌ای برخوردار است که می‌تواند از روی رفتار یک سگ به یک نکته‌ی علمی نائل شود. ما به این نوع نگاه آسیابانی نیازمندیم. در نگاه آسیابانی کمیت اطلاعات مطرح نیست بلکه کیفیت نگاه مطرح است و اتفاقاً در شرایطی هستیم که خود انبوه اطلاعات وبال گردنمان است یعنی از دید ساده و بدیهی محروم هستیم. این در حالی است آن‌ها که به نسبت، طبیعی‌تر و قدیمی‌ترند؛ در تشخیص بدیهیات قابل‌ترند. این کیفیت نگاه برای شرایط حاضر و بحرانی کشور بسیار حیاتی است. ما باید به به-دیدن مجهز شویم.

در این قصه، کار آسیابان نماد ظرفیت داستان برای انتقال موضوعی به نام دانش بومی است. یعنی غیر از نقل خود داستان، تفسیر آن (نگرش آسیابان)، سگ در مقام یک معلم، درجه‌ی بالای معرفت ابوریحان بیرونی جایی که به حضور پررنگ بدیهیات متوجه می‌شود؛ مطرح شود.»

در این میان صحبت از تجربه‌ی سفر به حسین‌آباد شد که باعث شد نظریه‌ای تحت عنوان«مکان درمانی» مطرح شود. یعنی زمانی که مشکلی پیش می‌آید، تغییر مکان کافی است تا تأثیر خود را در بهبود حال فرد بگذارد. در قدیم افرادی بودند که با نبود امکانات از دست شهر به دامن روستاها پناه می‌بردند. در حال حاضر باوجود امکانات و انواع وسایل نقلیه، آن حوصله‌ی قدیم دیگر وجود ندارد. زیرا سیطره‌ی شهری تا به آنجا افسارگسیخته است که اکسیژن را هم از ساکنینش دریغ می‌کند و این در حالی است که اسپیلت یونیت‌ها در گسترده‌ترین تلاش خود تنها به کاهش دما توفیق یافته‌اند.

«معماری حال حاضر ناشی ازتنفس در محیط مسموم است. مرحوم دکتر شیرازی تهران را سرطان ایران می‌دانست و این یعنی ما در شهرهای سرطانی زندگی می‌کنیم و می‌خواهیم حالمان خوب باشد؟ اخلاقمان خوب باشد؟ تمام این‌ها همان بدیهیاتی است که امروز مجهول است. وقتی باافتخار در رسانه مطرح می‌شود که ما ایرانیان چند رقم دارو تولید کرده‌ایم چرا کسی سؤال نمی‌کند چند رقم بیماری تولید کرده‌ایم؟این یعنی یک اشکال فنی در کیفیت نگاه به مسائل وجود دارد. تاکنون دقت کرده‌اید که نگاه ما به خدمت چگونه است؟ خدمت را در چه می‌بینیم؟ ساخت بیمارستان؟ خرید نوعی دستگاه گران‌قیمت برای بیمارستان؟ تربیت نیروی متخصص بیش‌تر در بیمارستان؟ ما در جامعه به افرادی که چنین می‌کنند می‌گوییم خیّر ولی آیا طراحی شیار کنار جاده‌ها که نوعی بیدارباش برای رانندگان خواب‌آلود یا بی‌خبر است؛ نمی‌تواند کار خیر باشند؟ چرا جامعه در پذیرش و استفاده از مصادیق این بدیهیات دچار اشکال شده است؟ اینجاست که باید گفت: کیفیت نگاهمان باید تغییر کند. فردی که به ذهنش خطور می‌کند با ایجاد شیار کنار جاده می‌توان از تصادفات جلوگیری کرد و درواقع تفکر پیشگیری یا حفاظت دارد خیّر است. مزه‌ی حفاظت در این است که مرئی نیست و برخلاف مرمت یا شکل‌های دیگری از آبادانی، نمود ندارد.»

قصه‌ی دوم: انتقال آتش:

« فردی به پسر ده یا دوازده‌ساله‌اش می‌گوید برود از همسایه قدری آتش بگیرد. همسایه به او می‌گوید آمدی آتش بگیری نمی‌دانی که ظرف می‌خواهد؟ پسر بلافاصله دستانش را به زیر خاکستر می‌برد و مشتی

برمی‌گیرد و می‌گوید حالا آتش را بگذار روی خاکستر. این قصه قدرت بداهه‌پردازی آن پسر را نشان می‌دهد. همچنین هوش و ذکاوت و تشخیص این مسئله، یک ظرفیت دیگر داستان است.»

قصه‌ی سوم: قصه‌ی تشخیص سنتی:

«در روستای حسین‌آباد، زمانی که مشغول کار بر روی تز دکترایم بودم. همسایه‌ای به نام آمیرزا داشتیم. غروب‌های ده دلگیر بود و به‌ناچار دل به کوچه می‌زدیم. یک روز غروب آمیرزا را دیدم که در کوچه نشسته بود بعد از سلام و احوالپرسی متوجه شدم کمی کسالت دارد و به پیشنهاد خودم قرار شد او را به درمانگاه ببرم. فردای آن روز که دوباره دیدمش و احوالش را پرسیدم گفت: «این دکتر حواسش پرت بود.» بعد گفت دو روز پیش‌تر خودم به همراه دامادم به دکتر رفته بودم. آن روز هم خانم دکتری بود و بازهم ایشان حواسشان پرت بود. پرسیدم چطور فهمیدید؟ گفت: «دکتر دیروزی زن و بچه‌اش شهر بودند. هم از آن‌ها دور بود و هم نگرانشان بود. چون مجبور بود طرحش را بگذراند؛ اینجا مانده بود. با او که صحبت کردم فهمیدم تمرکز ندارد. پرسیدم خانم دکتر چطور؟ گفت:«آن خانم دکتر ازدواج‌نکرده بود به خاطر همین حواسش پرت بود.»

وقتی مریض به طبیب مراجعه می‌کند می‌تواند تشخیص بدهد که حواسش جمع و متمرکز است یا نه. ایشان یک روستایی بودند با یک بینش بومی که می‌توانست سنجش کند، ببیند چه کسی حواسش متمرکز است و چه کسی نیست. این تشخیص را باید وزیر بهداری یا وزارت بهداری که یک دستگاه علمی است و باید علی‌الاصول بر اساس علم رفتار کند داشته باشد. ما چیزی به‌عنوان«حواس‌پرتی در کیفیت درمان» نداریم. درواقع تشخیص روستایی به نام میرزا حسین‌آبادی، علم مدیریتی را مطرح می‌کند.»

سخنرانی جناب آقای مهندس کیارش اقتصادی:

جناب آقای مهندس کیارش اقتصادی سخنرانی خود را با ابزار خرسندی از حضور در جمع آغاز نمودند:

«بنده در مورد دو موضوع صحبت خواهم کرد. نخست، در مورد چند کلیدواژه، که در اصل روشی است برای خلاصه گویی و پرورانیدن ماجرایی که به‌واسطه آن واژه در ذهن‌ها رشد می‌کند صحبت خواهم کرد و پس از آن مشخصاً مطالبی را در ارتباط با چهارعنصر ارائه خواهم کرد.

کلیدواژه‌ها شامل: «آموز آباد» یا «آباد آموز» که ترکیب واژه‌های «آموزش» و «آبادانی» است که در صحبت‌های دکتر اولیا گرامی نیز به آن اشاره شد، یادگیری در هنگام عمل‌آوردن و آباد کردن اتفاق خواهد افتاد. اما چرا امروز نیاز است که راجع به این واژه صحبت کنیم؟ در گذشته که این شیوه یادگیری وجود داشته است نیازی به استفاده از این واژه نبوده است چراکه این نوع از آموزش همواره جاری بوده است، اما امروزه ازآنجایی‌که این شیوه اهمیت خود را در آموزش ازدست‌داده است، نیازمند استفاده از آن هستیم. البته اخیراً این نوع از آموزش و رویدادهایی در آن‌ها آموزش در فضاهای بومی و ضمن آباد کردن اتفاق می‌افتد افزایش‌یافته است.

کلیدواژه دیگر «دانشکده روستایی» است. که شاید تعریف ساده آن این باشد که : هرگاه درس دانشگاهی به هر شیوه‌ای در محیط روستایی اتفاق افتد، برای لحظاتی یک دانشکده روستایی شکل‌گرفته است. به این معنا که این دانشکده لزوماً به دنبال تأسیس یک پدیده جدید شکل نمی‌گیرد بلکه نگاه به دانشکده روستایی نگاهی مفهومی است. دانشگاه‌هایی که در شهرهای مختلف وجود دارند، پشتیبان اتفاق‌هایی ازاین‌دست هستند. موضوع دیگری که می‌تواند این مفهوم را عملی‌تر کند این است که در دانشکده‌ها بخصوص در رشته‌هایی مانند معماری و مرمت، برنامه‌ریزی‌هایی صورت گیرد که به‌طور مثال اساتید یک گروه درسی کلاس‌های درس را یک هفته در ماه در سفر تشکیل دهند. چراکه معمولاً یکی از دلایل دشوار بودن برنامه‌ریزی برای سفر در دانشکده‌ها فشرده بودن کلاس‌های درسی است. دلیل اهمیت این سفرها و کلاس‌های عملی در محیط‌های بومی این است که گاهی یک کارگاه چهارروزه معادل یک‌ترم کامل اطلاعات و آموزش دربر دارد. درواقع مبحث مهم «آموزش در محیط بومی» و بحث «بومگردی» به دلیل موضوع حضوروغیاب در کلاس به‌راحتی امکان‌پذیر نیست، چراکه زمانی که موضوع «تجربه‌گرایی» و «آموزش» باشد با مشکلاتی روبه‌رو هستیم: نخست اینکه مدت حضور افراد در محیط بسیار کوتاه است و دیگری فشار بر روزهای تعطیل است و در واقع باید بتوان از روزهای میان هفته برای «بومگردی» استفاده کرد. در اینجا مفهوم واژه «بومگردی» وسیع‌تر از موضوع گردشگری است و به معنای هر فعالیتی است که در سبک زندگی وجود دارد اما در سفر تکمیل می‌شود، درواقع اگر بتوان از زمان آموزش و کار، یعنی میان هفته، استفاده کرد می‌توان

بخشی از این معضلات را حل نمود.

کلیدواژه دیگر نیز «بافت تاریخی خسته» است که شاید بتواند جایگزینی برای مفهوم پیچیده «بافت فرسوده» باشد. انتخاب این واژه ازآن‌جهت مهم است که به نظر می‌رسد واژه «فرسوده» نوعی ناامیدی از بازیافت یا به‌یافت را در خود دارد و برگرداندن آن به شرایط ایده‌آل بسیار دشوار است اما واژه خسته دارای شرایط بهبود است. این خستگی ممکن است ناشی از کم‌توجهی، زیاد بود بار بر دوش بافت و یا حتی خستگی به معنی جراحت باشد. اما در کل رویکردی است که هم نشان‌دهنده فرصت‌ها هم فرصت‌ها و امیدهای آینده است».

ایشان در ادامه صحبت‌های خود به موضوع چهارعنصر پرداختند:

«استفاده از دسته‌بندی چهارعنصر روشی برای دسته‌بندی داده‌های فراوانی است که امروزه با آن مواجهیم، این دسته‌بندی در رشته‌های ریاضی- فیزیک، علوم انسانی و علوم طبیعی مورداستفاده قرار می‌گیرد. رشته پزشکی سرآمد استفاده از این چهارعنصر هستند و کتاب‌های زیادی نیز در مورد این موضوع در پزشکی نوشته‌شده است.

همچنین یک دسته‌بندی چهارعنصری را می‌توان برای سنجش فعالیت‌هایی که می‌تواند سبک زندگی را رقم بزند، در نظر گرفت. من حدود ده سال است که شیفته دسته‌بندی چهارعنصری شده‌ام، موضوعی که در هم در علومی مانند پزشکی مورداستفاده قرار می‌گیرد و هم در ادبیات ما وجود دارد. این موضوع را می‌توان به صورتی کاملاً کاربردی و امروزی موردتوجه قرارداد و همچنین مبحث چهارعنصر را با نظریه مجموعه‌ها و مباحث مدیریتی پیوند زد. یکی از ساده‌ترین مثال‌ها در ادامه عنوان خواهد شد.

به‌عنوان‌مثال عنصر خاک را به « خانمان» می‌دهیم، یک مربع شبیه گلدان در پایین یک صفحه کاغذ ترسیم نمایید و بنویسید خانمان، این بخش شامل کالبد و نیازهای اولیه سفر است که خانه‌های بومگردی یا هرکسی و هرجایی که شرایط را برای اقامت مسافر شامل امنیت، جای خواب، خوردوخوراک، بهداشت و ... فراهم می‌کند، است. پس‌ازآن یک برگ را که از گلدان بیرون آمده است تصور نموده و نام آن را «زادمان» یا «کارمان» بگذارید، این برگ همان عنصر آتش است که از مرکز دور می‌شود و فعالیت‌های کاری را در برمی‌گیرد، مثلاً سفرهایی که برای فعالیت کاری اتفاق می‌افتد. مثلاً یکی از دوستان من برای پیدا کردن مزرعه‌هایی که تولیدات ارگانیک دارند سفر می‌کند و بعد آن محصولات را بسته‌بندی کرده و به فروش می‌رساند، سفر برای ایشان بخشی کارشان است.

یکی دیگر از کلیدواژه‌ها «کوچ پذیری رسمی» یا «حضوروغیاب سبز» است که این دو واژه تا حدی به هم نزدیک هستند. «حضوروغیاب سبز» که با علامت عابر پیاده که چراغ سبز را نشان می‌دهد، نشان‌گر آن است که امروزه امکان حضوروغیاب در تحصیل و کار درحرکت وجود دارد، درواقع خیلی نیاز نیست که حضوروغیاب حتماً وابسته به حضور افراد در یک مکان مشخص باشد، از این طریق مدیران می‌توانند در رشته‌های مختلف با توجه به علایق افراد و طبیعت افراد از ظرفیت‌های سفر استفاده کنند. به‌این‌ترتیب این سفر بخشی از زندگی آن فرد محسوب می‌شود. اگر چنین سفرهایی اتفاق بیافتد می‌توان رؤیایی این‌چنین تصور کرد که نیروهای ادارات آرام و تدریجی و با توجه به ظرفیت‌های ارگانیک مثلاً زمان سفر وابسته به طبیعت هر فرد، تمایل افراد به سفر، میزان توانایی در کنترل و مدیریت برای مدیران و میزان کارایی افراد در مقاصد، افراد گردش کنند و جریان سیالی در جابه‌جایی نیروی انسانی وجود داشته باشد. این گردش تا حدی شبیه گردش خون است به این دلیل که موادی جابه‌جا می‌شود. به‌عنوان‌مثال ما هنگامی‌که سفر می‌کنیم بخشی از پول خود، بخشی از توجه و بخشی از مهربانی خود را حمل می‌کنیم، که مانند دستگاه گردش خون و تنفس است. همچنین مانند دستگاه اعصاب است چراکه اطلاعات بیشتری از مرکز به دیگر مناطق و از آن مناطق به مرکز ارسال می‌شود. این پویایی درست مثل یک بدن است. اگر فرض کنیم کشور ما بدن یک انسان است که مقدار زیادی چربی دور اندام‌های آن جمع شده است برای بهبود این وضعیت باید به‌تدریج شروع به حرکت کند، اندام را حرکت دهد، اعصاب را تحریک کند تا خون به جریان بیافتد، و این روند هم باید به آهستگی انجام شود و این گردش صورت گیرد. امروزه به نظر می‌رسد که ما در دوره شروع به حرکت هستیم، به‌نوعی دیگر اگر تپش طبیعت را در نظر بگیریم بعد از تراکم بزرگ مهاجرت از روستاها به شهرها تقریباً طی نیم‌قرن و یا بیشتر، به نظر می‌رسد که در حال حاضر جریان برعکس یعنی مهاجرت از شهرهای بزرگ به شهرهای کوچک و روستاها در حال اتفاق افتادن است. شرایط و زیرساخت‌ها نیز برای این اتفاق آماده است، به‌طور مثال در دورترین نقاط کشور نیز راه‌های ارتباطی مناسب وجود دارد.

در ادامه مبحث چهارعنصر یک قطره آب را تصور کنید که به درون گلدان چکیده می‌شود، «یابمان» به معنی یافتن و یادگیری است. به عبارتی سفر می‌کنیم برای اینکه یاد بگیریم، بشنویم و بفهمیم.

برای عنصر باد نیز یک دایره را در بالای گلدان تصور کنید بانام «جانمان»، یعنی آنچه روحمان را جلا می‌دهد و تنوع در آن هست. مانند کوچ درون خانه. مثلاً اگر در یک بومگردی فضا به‌گونه‌ای طراحی می‌شود

که افراد حرکت کرده و آب را از مکان‌های مشخصی برای استفاده بیاورند، مقصود افزایش «جانمان» در اثر حرکت و گردش است. در فیزیک یک اصل وجود دارد که: تغییر میدان جریان ایجاد می‌کند. درواقع جابه‌جایی موجب ایجاد حرکت می‌شود.»

ایشان سخنان خود را با تشکر از دست‌اندرکاران و شرکت کنندگان نشست به پایان رسانند.

سخنرانی جناب آقای دکتر سیاوش صابری:

در ادامه نشست دکتر سیاوش صابری رئیس کمیته علمی معماری بومی ایکوموس ایران سخنان خود را با خیرمقدم به شرکت‌کنندگان نشست، ابراز خرسندی از برگزاری نشست در محیط باغ پهلوان پور و با ابراز امیدواری برای تداوم جریان توجه به معماری بومی که، به‌جای «مقلد» بودن «مولد» است، در حوزه معماری در آینده آغاز نمودند. ایشان سخنان خود را در دو بخش شامل : ارائه مختصری از معرفی کمیته علمی معماری بومی و مباحثی نظری پیرامون موضوع و مفهوم معماری بومی ارائه نمودند.

«در ایکوموس جهانی حدود ۲۸ کمیته علمی وجود دارد. که از این کمیته‌ها کمیته‌ای است که با لفظ لاتین «vernacular Architecture» شناخته می‌شود، که ما در زبان فارسی این واژه را به «معماری بومی» ترجمه کرده‌ایم. در همین ابتدا باید عنوان کنیم که این دو واژه یکی نیستند، یعنی تفکری که برخاسته از «vernacular» است با تفکری که برخاسته از واژه «بومی» است باهم متفاوت هستند. در گفت‌وگویی که در هیئت‌رئیسه‌ی ایکوموس ایران مطرح شد، قرار بر این شد که ما در این کمیته مسائل کشور خود را حل نماییم. بنابراین لفظ «بومی» و «معماری بومی» که مسئله سرزمین ما است برای نام کمیته انتخاب شد. خواستگاه و نحوه به وجود آمدن معماری در شرق و غرب باهم تفاوت‌هایی دارند، در غرب زمانی به موضوع معماری «vernacular» پرداختند که معماری صنعتی داشتند، تخریب‌های حاصل از معماری صنعتی در کشورهایشان رخ‌داده بود، سال‌ها از تجربه مرمت و مفاهیم مرمت می‌گذشت و نظریه‌پردازهای مختلفی راجع به این موضوعات صحبت کرده بودند، پس‌ازآن و در چنین شرایطی بود که توجه آن‌ها به نوعی از معماری جلب شد که کم‌تر به آن پرداخته‌شده بود؛ معماری عامیانه یا معماری بدون معمار. شناخت معماری در جهان که متأسفانه در سرزمین ما هم به همین شکل صورت گرفت، به این صورت بود که مطالعه معماری از شناخت و بررسی بناهای یادمانی مانند کلیساها، قصرها و کاخ‌ها آغاز شد و متأسفانه در ابتدای امر به نقش مردم در معماری توجهی نشد. فاصله‌ای که در کشورهای غربی بین حکومت‌های قرون‌وسطی با مردم وجود داشت و همچنین فاصله‌ای که میان این دو نوع معماری بود از یک‌سو و تضعیف معقوله دین در غرب از سوی دیگر منجر به این موضوع شده بود که معماری به اصلاح غیربومی به‌قدری شاخص شود که تمام توجه مطالعات سال‌ها و قرن‌های متمادی معطوف به این نوع از معماری بود و سبک‌شناسی معماری بر اساس این شیوه از معماری شکل‌گرفته

بود. پس‌ازاین نوع مطالعات، تعاریف و ترجمه آن‌ها به زبان‌های مختلف در کشورهای مختلف به این نتیجه رسیدند که تنها چیزی که حاکمان دستور می‌دهند و ساخته می‌شود همه معماری نیست و آن چیزی که مردم می‌سازند نیز جزو معماری است.

در کشور ما نیز همین روند در مطالعه و شناخت معماری اتفاق افتاد، درواقع بیش از آن‌که خود ما معماری کشور خود را شناخته باشیم، البته به‌جز چند نفر در حدود ۵۰ یا ۶۰ سال پیش، محققان غربی معماری ما را مطالعه کرده و آن را شناسانده‌اند، اگر بتوان گفت که شناخته‌اند. متأسفانه ما حتی نتوانستیم زبان‌های قدیم خود را بخوانیم، اولین بار محققان غربی خط میخی و خط پهلوی را برای ما خواندند. آن‌ها گفتند که در منشور کوروش چه نوشته‌شده است، آن‌ها گفتند که در کتیبه داریوش در بیستون چه نوشته‌شده است، آن‌ها متون تخت جمشید را خواندند، آن‌ها گفتند که روی گل نوشته‌های چغازنبیل چه نوشته‌شده و ما خود این کارها را انجام ندادیم. باید جزا تنبلی که ما در شناختن انجام دادیم را بپذیریم، و باید به‌اندازه‌ای که آن‌ها کارکرده‌اند و چه‌بسا بیش‌تر کارکنیم تا بتوانیم با آن‌ها در تولید علم هم آوردی کنیم. پس مفهوم «vernacular» با «بومی» متفاوت است. آنچه در غرب به دنبال آن هستند نیز با آنچه ما به آن می‌پردازیم متفاوت است.

ولی به‌هرحال این کمیته که از حدود یک سال پیش شکل گرفت، در حال حاضر حدود ۱۲۰ عضو از سرتاسر ایران دارد که از علاقه‌مندان به معماری و معماری بومی هستند، هرکس با هر رشته و تخصص که به موضوع معماری بومی سرزمین خود علاقه‌مند است می‌تواند در کمیته عضو شود و هیچ محدودیت تحصیلی، مدرک و این دست مسائل مطلقاً در شرایط عضویت کمیته وجود ندارد. در یادداشتی که برای افرادی که علاقه‌مند به عضویت در کمیته هستند ارسال می‌شود، عنوان می‌شود که به‌طور مثال اگر کسی کارشناس فرش است می‌تواند عضو کمیته شود، چراکه می‌تواند با مطالعه ابعاد فرش در نقاط مختلف ایران، به اندازه‌ها و ابعاد محلی اتاق‌ها در آن نقاط پی ببرد؛ و تفاوت‌هایی که در ابعاد و

اندازه‌های محلی ما وجود دارد را پیدا کند مثلاً ابعاد زرع تبریز با ابعاد زرع کاشان متفاوت است و بافت فرش قابل پیگیری است؛ پس مطالعات این کارشناس فرش می‌تواند به موضوع معماری بومی کمک کند.

یک خانم خانه‌دار نیز می‌تواند به موضوع شناخت معماری بومی کمک کند؛ چراکه او در خانه ایرانی خود، وسایل و لوازم منزل خود را در جاهای خاصی قرار می‌دهد که قاعده خاص خود را دارد و از پیچیدگی بسیار زیادی برخوردار است، البته آقایان خیلی نمی‌توانند این پیچیدگی‌ها را کشف نمایند ولی برای خانم‌ها این پیچیدگی‌ها کاملاً روشن است، موضوعی که امروزه در فرهنگ غربی «مبلمان» یا «مبلمان داخلی» و ... نامیده می‌شود، در کشور ما نیز وجود داشته است، حتی اگر یک خانه کوچک یک اتاق ساده داشته باشد و این اتاق کوچک قرار بوده است که به مهمان‌خانه تبدیل شود و در شب نیز به اتاق‌خواب تبدیل شود، دیده می‌شود که در گوشه اتاق تعدادی تشک روی‌هم قرار دارد و پارچه‌ای نسبتاً زیباتر هنگام حضور مهمان روی آن قرار دارد. بنابراین چیدن و گذاشتن لوازم و اشیا در داخل خانه متأثر از فرهنگ، فهم و تجربه زیست در یک مکان است، آن‌هم در کشوری مردمانش ادعا می‌کند از مهمان‌نوازترین مردمان در جهان هستند. حتی اسفندی که از سقف برای مراقبت از چشم‌زخم آویزان می‌شود نیز جای مخصوص به خود را دارد. این موضوع با برخی از انواع بومگردی‌ها که در کشور ما وجود دارد، متفاوت است. برخی از اشیا را در مکان‌هایی که متعلق به آن‌ها نیست قرارداده‌اند با این تفکر که اگر اشیا قدیمی را در فضا قرار دهند فضا تبدیل به فضای بومی خواهد شد، خیر چنین نیست این معماری بومی نیست و طبیعتاً بومگردی هم نخواهد بود. آسیبی که متوجه مفهوم موضوع بومگردی است، این است که خیلی از این افراد هیچ آگاهی نسبت به بوم و معماری بومی ندارند و صرفاً به‌عنوان یک فعالیت اقتصادی به آن می‌نگرند و فرهنگ را به‌مثابه کالا می‌بینند. به‌عنوان‌مثال از افراد درخواست می‌کنند که از آن‌ها با لباس‌های خاصی عکس بگیرند، آقا یک لباس با جلیقه مشکی می‌پوشند و خانم یک لباس گل‌گلی می‌پوشد و از آن‌ها عکس می‌گیرند و مبلغی را دریافت می‌کنند، این به‌هیچ‌عنوان معماری بومی نیست. اگر در معماری بومی زندگی به معنای درست کلمه در جریان نباشد به‌هیچ‌عنوان نمی‌توان مطرح کرد که چیزی که با آن مواجه هستیم معماری بومی است. در معماری بومی حتماً زندگی باید وجود داشته باشد، درواقع با محوطه باستان‌شناسی روبه‌رو نیستیم، ممکن است که از محوطه‌های باستان‌شناسی استفاده کنیم و آن‌ها را برای شناخت معماری بومی مطالعه کنیم، اما معماری بومی آن چیزی است که زندگی در آن ساری و جاری است.

کلمه «بوم» در سرزمین ما معانی جالبی دارد. یکی از مهم‌ترین این معانی «سرزمین» ،«محدوده»، «بوم و بر» است. یکی دیگر از معانی آن «جغد» است، پرنده‌ای که در شرایط خاصی می‌نشیند و در یک دوره‌ای از تاریخ به آن تهمت بدیمنی نیز زده‌شده است. دومین مفهوم مهم مفهوم «سرشت» است، « شنیدم که مردی است پاکیزه بوم شناسا و رهرو در اقصای روم[1]» که شعری از سعدی است. پاکیزه بوم یعنی پاکیزه‌سرشت، یعنی از خاک پاکی برخاسته است. مفهوم بوم حتی در دوره‌ی نزدیک‌تر به ما به معنای «زمینه» و «لباس» نیز هست، ما اشعاری داریم که به واژه بوم به معنی لباس دلالت دارد. « سرش ماه زرین و بومش بنفش به زر بافته پرنیایی درفش[2]» از فردوسی. بعضاً از بوم در هر دو معنی استفاده می‌شود. مثلاً سنایی می‌گوید: « کشوی را که عدل عام ندید بوم در بومش هیچ بام ندید[3] که در اینجا بوم اول به معنای جغد و بوم دوم بر

۱- بیتی از بوستان سعدی، باب دوم در احسان.

۲- بیتی از فردوسی، شاهنامه ، داستان سیاوش.

۳- بیتی از سنایی، حدیقة الحقیقة و شریعة الطریقة سنایی، الباب الثامن، اندر بدایت پادشاهی پادشاهی بهرامشاه.

مکان و سرزمین دلالت دارد. فردوسی عموماً از بوم به معنای «مکان» استفاده می‌کند؛ مانند: «همش پادشاهی است هم تختگاه همش گنج و هم بوم و هم بر سپاه[1]» یا اسدی توسی می‌گوید: «ز خاراش دیوار و بوم از رخام در او کوشکی یکسر از سیم خام[2]» ، که فضایی را توصیف می‌کند که، که دیواری از خارا دارد و بوم به معنی «بدنه» آن دیوار از رخام، در داخل این فضای باغی که دیوارش خار دارد و بدنه دیوار نیز سنگی است و کوشکی از سیم خام دارد. یک معنی دیگر نیز در مورد واژه بوم وجود دارد که به معماری بومی ما نزدیک است و آن «گچ بوم» است، که گچی است که نه شل است و سفت و معماران از آن استفاده می‌کنند، به معنای یک وضعیت میانه؛ این وضعیت میانه خیلی برای ما مهم است. ما در کجای جغرافیای دنیا ایستاده‌ایم. اگر در نرم‌افزار «گوگل مپ»[3] موقعیت ایران را در نقشه جهان نگاه کنید، ایران از پایین از طریق خلیج‌فارس به آب‌های آزاد متصل است، و از بالا هم بلندترین دریاچه‌های دنیا، دریای مازندران، که به‌صورت کشیده تا روسیه ادامه پیدا می‌کند، وجود دارد. درگذشته‌های دور و حتی در حال حاضر باوجود تغییرات اقلیمی به وجود آمده، در هنگام سرما تا نزدیک بخشی از دریای مازندران یخ می‌زده است. بنابراین امکان تردد برای کسانی که در گذشته با اسب، قاطر، شتر و امثال آن می‌خواستند از بالای دریا خزر عبور کنند، دشوار بوده است، این امکان از جنوب هم به‌واسطه وجود آب‌های آزاد وجود نداشته است، پس تمام تمدن‌هایی که می‌خواستند از غرب به شرق و از شرق به غرب بروند، لاجرم مجبور بوده‌اند از روی ایران رد شوند، هیچ مسیر دیگری وجود ندارد. البته یک کشور دیگر نیز در وضعیت ما وجود دارد، اما نه به کیفیت کشور ما و آن کشور ترکیه است. تمدن‌های اروپایی که می‌خواستند به شرق بیایند، از مسیر زمینی باید از ترکیه عبور می‌کردند، اما تمدن‌های آفریقایی از ترکیه عبور نمی‌کردند، تمدن‌های آفریقایی هم باید از روی ایران عبور می‌کردند. به همین دلیل ایران هم نظری به جنوب اروپا و روم داشته است و هم به شمال آفریقا؛ مانند: قاهره، اسکندریه و ... . و می‌دانیم که شاهان هخامنشی به این شهرها حمله می‌کند و آن‌ها را نیز تصرف می‌کند، چون باید به هر دو تمدنی که در آفریقا و اروپا وجود داشته دسترسی می‌داشتند. اگر از شرق هندی‌ها و چینی‌ها قصد رفتن به سمت غرب را داشتند ناگزیر باید از ایران عبور می‌کردند. پس از ما کشوری چهارراه‌تر در دنیا وجود ندارد. پس احوال ما احوال سر چهارراه است که با احوال انتهای کوچه بن‌بست متفاوت است، احوال همه‌ی ما مردم نیز این‌گونه است. درواقع ناخواسته این احوال را داریم و خود ما چون درون این وضعیت قرار داریم از آن آگاه نیستیم. حساسیت‌های ما نسبت به برخی موضوعات کم شده است، مثل خبر خوب و بد. در حال حاضر ما هم رفتارهایی را از شرق خود تقلید می‌کنیم و هم غرب خود؛ هم نیم‌نگاهی به ژاپن، چین و هند داریم و هم نیم‌نگاهی به اروپا و کشورهای توسعه‌یافته. کسی می‌گفت که ایران مابین حضور و ظهور است. به این معنا که به‌طور مثال اگر به موسیقی شرق دور مثل ژاپن توجه کنیم، این موسیقی روی تک‌مضراب‌ها توجه دارد، مثلاً: دینگ (یک نت). آن‌ها یک ساعت به تکرار با فاصله نت‌ها گوش‌داده و از آن لذت می‌برند. و اگر به غذاهای سنتی آن‌ها توجه کنیم، تک‌تک عناصر در غذای آن‌ها حضور دارند، مثلاً: ماهی پخته به صورت جدا، برنج و سبزیجات جدا. حال اگر به غرب نگاه کنیم و مثلاً اگر ایتالیا را نماینده غرب بدانیم، به غذای پیتزا توجه کنید، یک نان که روی آن همه‌چیز وجود دارد، تک‌تک عناصر حضور ندارند و طعم همه این عناصر باهم حضور دارد و باید خیلی دقت کرد تا متوجه طعم تک‌تک عناصر شد. پس در شرق همه‌چیز حضور دارد و در غرب همه‌چیز ظهور پیدا می‌کند. موسیقی غرب «موسیقی ارکسترال»[4] است. به این معنی که هم‌زمان ۲۰۰ نفر در حال نواختن موسیقی هستند، شما تک‌تک نوازنده‌ها را حس نمی‌کنید. همه باهم ظهور پیدا می‌کنند. درحالی‌که در شرق یک نفر با یک ساز در حال نواختن است. حال توجه نمایید که ما در وسط قرار داریم. غذاهای ما نه شبیه پیتزا است و نه شبیه آن شکلی از غذای شرقی که گفته شد. غذای ما به‌طور مثال «قورمه‌سبزی» است. در قورمه‌سبزی تک‌تک عناصر حضور دارند به شیوه‌ای که می‌توان عناصر آن را مثلاً: لوبیا، گوشت، لیمو ... را جدا کرد، ولی در لیمو مقداری طعم لوبیا وجود دارد، در گوشت مقداری مزه لیمو لوبیا هست، نمی‌دانیم درصد آنچه اندازه است اما کسانی که غذا را درست می‌کنند می‌گویند که قورمه‌سبزی باید جا بیافتد. به‌اصطلاحی که آقای دکتر اولیا گفتند غذا «عمل بیاید»، پس غذای ما نه تا آن اندازه حضوری است که تک‌تک عناصر جدا باشد و نه آن اندازه هم ظهوری است. موسیقی ما نیز به همین شکل است، موسیقی ما مثلاً در یک اجرا شامل چند ساز است، یک تار، یک کمانچه، یک تنبک، یک نی و یا ... است. هنگام شنیدن موسیقی، این سازها را کاملاً می‌توان از هم تفکیک کرد، مثلاً می‌توان گفت که اکنون صدای تنبک شنیده می‌شود، اما صدای تنبک به همراه صدای تار و یا ... شنیده می‌شود. بنابراین ما میان حضور و ظهور در میانه ایستاده‌ایم، و همان‌طور که می‌دانید «خیر الأمور أوسطها».

حال در این سرزمین عجیب‌وغریب میانه و چهارراهی که مردمان آن

۱-بیتی از فردوسی، شاهنامه.

۲- بیتی از اسدی توسی، گرشاسپ‌نامه، نامه گرشاسب به فغفور چین.

3- google map

4- Orchestral music

مدام در حال شنیدن اخبار مختلف هستند، از گذشته‌های دور به آن‌ها هشدارهایی داده‌شده است، به‌طور مثال در مورد دوره هخامنشی و دوره اسلام صحبت خواهم کرد، به مردم این سرزمین گفته‌شده است که مراقب باشید که در اطراف کشور شما دشمن زیاد است. چراکه وقتی در میان چهارراه قرار دارید از چهار طرف به شما حمله می‌شود، اگر در انتهای بن‌بست بودید مثلاً به مالزی یا نیوزلند که کسی حمله نمی‌کند! پس این کشور میانه همیشه تا آخر دنیا در معرض حمله است. موضوع بعدی «اقلیم» و «خشک‌سالی» است، ایران در سرزمین پربارانی قرار نگرفته است بعید است که تا عصر یخبندان بعدی اگر رخ دهد و تا آن هنگام ما منقرض نشده باشیم، «ترسالی» به معنای مطلق آن داشته باشیم، حتی اگرچند سالی هم بارندگی داشته باشیم مقطعی است و کشور ما به‌طورکلی کم آب است.

موضوع بعدی که امروز ما به آن آغشته هستیم و همیشه به ما هشدار داده‌شده است و خطر زندگی در موقعیت چهارراه است، دروغ گفتن است. شهرسازی و معماری ما در حال حاضر می‌توان گفت سنبلی است از «دروغ را معماری کردن» به این معنا که بگوییم این معماری ایرانی- اسلامی است، درحالی‌که هیچ نشانه‌ای از ایرانی بودن و اسلامی بودن در آن نیست و این دروغ است، و فکر کنیم معماری ایرانی این است که ساختمان را با آجر ساخته و چند قوس در آن ایجاد کرده و در بخش‌هایی نیز از کاشی استفاده کنیم. این کار توهین و به سخره گرفتن عقل عاقلان است. پس ما در حال دروغ گفتن هستیم. دلیل این امر یا این است که غافل هستیم، که خدا کند این‌گونه باشد! یا «تغافل» است، یعنی خود را به غفلت افکندن، در این صورت سودی در غفلت کردن است، یعنی مخصوصاً دروغ می‌گوییم و ریا می‌کنیم که از آن پولی عایدمان شود، در این صورت مجرم هستیم. درواقع نسبت به نعمتی که به ما داده‌شده است عامدانه قصور و کوتاهی می‌کنیم. لباس زیبایی را بر زشتی می‌پوشانیم که بتوانیم مکر کنیم، و این همان کاری است که ابلیس می‌کند.

مکان سر چهارراه و مردم سر چهارراه با همه‌ی فرهنگ‌ها و تاریخ مردم مختلف دنیا درآمیخته‌اند، پادشاهان همه کشورها به آن‌ها حمله کرده‌اند، اخبار همه کشورها به آن‌ها رسیده است، هم‌زمان هم دوست دارند که اروپایی باشند، هم دوست دارند ژاپنی باشند، هم‌چینی‌ها را دوست دارند و هم سوئیسی‌ها را، هم دوست دارند لباس هندی بپوشند، هم دوست دارند غذاهای غربی بخورند و هم غذاهای شرقی و همه‌ی فرهنگ‌های دنیا در آن‌ها تأثیر دارد. این مردم بسیار فرهنگ پیچیده‌ای دارند. ما خود چون درون این جامعه هستیم نمی‌دانیم اما آن‌ها که از بیرون سعی در شناختن جامعه ایران دارند اذعان می‌کنند که شناخت جامعه ایران تا چه اندازه دشوار است. کشوری که تا حد زیادی انباشتگی تاریخ و فرهنگ دارد. کشوری که ده هزار سال قدمت دارد. البته قبل از انقلاب آقای آریایی و موسسه دیرینه‌شناسی فرانسه طبق یک قطعه ابزار سنگی یافت شده در کنار «کشف رود» که اکنون در موزه ملی است، ادعا کردند که هشت‌صد هزار سال قدمت دارد. اما اگر همان ده هزار سال را که همگی روی آن توافق دارند در نظر بگیریم، کشور ایران دارای سابقه ده هزارساله اندیشیدن، بحث کردن، ساختن، خراب کردن، زلزله، سیل و تمام مسائلی که ما در عمر اندک خود با آن رودررو هستیم، است؛ به‌اضافه سابقه کشورهایی که از اطراف به ما حمله می‌کردند. و ایده‌ها، فرهنگ‌ها و نوع نگاه به زندگی آن‌ها با فرهنگ ما اختلاط پیداکرده است.

لذا اینکه اگر از همین امروز تصمیم بگیرید که راجع به فرهنگ سرزمین ایران، معماری بومی آن و ... مطالعه کنید، خیالتان راحت باشد که تا پایان عمر خود همچنان باید مطالعه کنید. »

ایشان در ادامه صحبت‌های خود با توجه به حضور در باغ پهلوان پور که

یک «اثر ثبت جهانی» است، اشاره کردند که:

«ما مفتخر نیستیم که آثار ایران ثبت جهانی شده است، جهان مفتخر است که آثار ایران در لیست میراث جهانی قرار دارد. این دو رویکرد متفاوت است. ما از بیگانگان تمنا نمی‌کنیم که به ما افتخار افتخار کردن بدهند، ما افتخار می‌کنیم که فهرستی از ارزش‌هایی که در طول ده‌ها هزار سال سکونت در این ناحیه با تجربه، آزمودن، رنج کشیدن و ... آفریده‌شده است را به اشتراک بگذاریم و این افتخاری است برای جهان.

باید از این تب فراگیر که باید همه‌جا را ثبت جهانی کرد اجتناب کنیم، چراکه این تب نشان می‌دهد که ما نمی‌دانیم کجا ایستاده‌ایم. ما اگر «نصف‌النهار نیمروز» را ملاک قرار می‌دادیم نیاز نبود که اکنون طول و عرض جغرافیایی را از «گرینویچ» اندازه بگیریم. اما به دلیل غفلت ما آن‌ها پیش‌دستی کرده و گفتند که زمین را از این نقطه اندازه‌گیری نماییم. درحالی‌که پیش‌ازاین ما استانی داشتیم به نام «نیمروز» که همه منجمان آن ایرانی بودند، ایران به معنی فرهنگی آن نه به معنای سیاسی آن.

حال اگر به نقشه جهان و کره زمین دقت کنیم. موانع طبیعی وجود دارد که محدوده ایران را می‌بندد، درواقع این موانع طبیعی است که پهنه فرهنگی ایران را مشخص می‌کند. هنوز برای اشاره به کسی که خارج از ایران است از اصلاح «اونور آب» استفاده می‌کنیم. اگر مقصود از «اونور آب» سمت جنوب باشد که مقصود کشورهای حاشیه خلیج‌فارس است، مثل قطر، بحرین و ... اما مقصود معمولاً این کشورها نیست، اگر کسی به آمریکا و اروپا می‌رود می‌گوییم «اونور آب» یعنی از مدیترانه به بعد؛ از سمت شرق نیز که تا چین آبی در کار نیست. پس تا پایان خشکی‌ها را حوزه فرهنگی خود می‌دانیم. در هر چیزی در هستی نشانه‌هایی هست، بالأخص در زبان ما نشانه‌هایی وجود دارد که چون هرروز از آن‌ها استفاده می‌کنیم متوجه اهمیت آن‌ها نمی‌شویم. این نشانه‌ها حاصل همان ده هزار سال سابقه است.

پس در مکانی بسیار ویژه زندگی می‌کنیم که مسئولیت ویژه‌ای بر عهده ما می‌گذارد. اگر از این مسئولیت غفلت کنیم مرتکب گناه شده‌ایم، نه به مفهوم شرعی آن بلکه به مفهوم عقلی آن، گرچه این دو لازم و ملزوم یکدیگرند. »

ایشان در ادامه سخنان خود با اشاره به موضوعی که جناب آقای دکتر اولیا در ارتباط با بیماری و دردی که برای همسر گرامی‌شان پیش‌آمده بود، مطرح کردند، اشاره کردند که:

« مفهوم درد در فرهنگ سرزمین شما خوب است، بد نیست اصلاً؛ مفاهیم در سرزمین شما، در بوم شما با بوم‌های دیگر متفاوت است. « مرد را دردی اگر باشد خوش است درد بی‌دردی علاجش آتش است»[1]. درد در فرهنگ ایرانی الزام و لازمه تأمل است.

وجود امکانات موجب می‌شود که انسان تأمل نکند و دائم به فکر استفاده از داشته‌هایش باشد. اما حالا خود را به‌جای آن عارف خراسانی بگذارید که قصد سفر از نیشابور به ری را داشته است، و باید چند ماه سوار بر چهارپای خود در سفر باشد. این عارف در سفر خود در یک سمت حاشیه البرز که رشته‌کوهی تکراری است و در سمت دیگر خود بیابان را می‌دیده است. در مسیر هم هیچ چشم‌انداز زیبایی وجود ندارد. بعد از مدتی مکان به دلیل اینکه جاذبه‌ی خاصی ندارد، ذهن را وادار به تأمل می‌کند. حالا فرض کنید که در جنگل‌های آمازون هستید، به‌اندازه‌ای طبیعت جاذبه دارد و فرد به‌قدری مجذوب آن می‌شود که فرصتی برای تأمل باقی نمی‌ماند. پس این نعمت به‌اصطلاح «فقر طبیعی» منجر به این شده است که آن عارف خراسانی فقیر به معنای خوب آن باشید، مجبور به تأمل باشد. اکنون‌که زندگی روزمره خود را با فضای مجازی را آمیخته‌اید، فرصت تأمل را از خود گرفته‌اید. بنابراین از یک فرد «مولد» در بهترین حالت تبدیل به یک فرد «مقلد» شده‌اید، اگر به یک فرد «ریاکار» نشوید، به آن معنا که خود را خوب‌تر از آنچه هستید نشان دهید که دیگران فکر کنند که در وضعیت خوبی به سر می‌برید، چراکه حسرت خوب بودن دیگران را می‌خورید.

به یاد بیاوریم که وقتی ابوسعید ابوالخیر برای تدریس به نیشابور رفت ، اساتید دیگر از حضور او ناراحت بودند و یکی از اساتید از طریق شاگردانش به او خبر رساند که به ابوسعید ابوالخیر بگویید: «مثل من و ابوسعید مثل دانه ارزن و انبان ارزن است.» ابوسعید پاسخ داد:«آن دانه ارزن هم تویی من هیچم.» از هیچ بودن خود لذت می‌برده است.

در کجای معماری جهان دیده می‌شود که کسی برای توصیف خود سعیبه هیچ شدن خود می‌کند؟ اولاً هیچ اسمی ندارد، صفت دارد، می‌گوید: عبد، ضعیف، حقیر، محتاج به رحمت‌الله، گناه‌کار، حسن، که میدان نقش‌جهان را ساخت؛ این فرق دارد با عنوان‌های آقای معمار و یا آرشیتکت. اگر از این جنس هستید پس متعلق به این سرزمین نیستید.

در ابتدای جلسه کسی آمد و همه گفتند که کمی جمع‌تر بنشینید که همه جا شوند. این موضوع هم ریشه در فرهنگ ما دارد. روزی عارفی در مسجد مدرسه‌ای درس داشت. از آنجایی همه می‌خواستند در جلسات او حضور یابند جمعیت زیادی حضور داشتند و همه به هم فشار می‌آوردند که در فضای مسجد جا شوند، پیرمردی روی منبر رفت و گفت: «خداوند

۱- بیتی از محمد بن محمدرضا مجذوب تبریزی

پدر و مادر هرکسی را بیامرزد که ازآنجایی‌که هست یک گام به‌پیش آید.» پس‌ازآن آن عارف بالای منبر رفت و گفت: «همه‌ی آنچه من می‌خواستم بگویم همین بود که این پیرمرد گفت، والسلام علیکم و رحمه‌الله.» بنابراین ممکن است که من و شما نتوانیم بوم ایران را به‌تمامی شناسایی کنیم اما مکلف هستیم ازآنجایی‌که هستیم یک گام به‌پیش آییم، اگر یک گام به‌پیش آییم هدف ما محقق شده است. من امیدوار هستم که این آلودگی دیده که به آن دچار هستیم، که به خود ما هم برمی‌گردد درمان شود.

ایشان در پایان سخنان خود عنوان کردند که آغوش کمیته به روی همه فرزندان این سرزمین که بخواهند در کمیته عضو شوند و فعالیت کنند باز است و از آقای دکتر اولیا برای یادداشت‌های گران‌قدری که برای گاهنامه کمیته علمی معماری بومی می‌نویسند تشکر کردند.

سخنرانی جناب آقای دکتر محمدحسین آیت‌الهی:

پس‌ازآن جناب آقای دکتر آیت‌اللهی با تشکر از سخنرانان قبلی، بانیان برگزاری نشست و حاضرین در نشست سخنان خود را آغاز نمودند:

«از فرمایشات آقای دکتر اولیا استفاده کنم، بوم از دید بنده نیز همیشه به مکان و زمان توجه داشته است. «جا» و «گاه». این کلمات و ترکیب‌های ساخته‌شده از آن‌ها خود نشان می‌دهند که چگونه معماری ما با توجه به زمان، مکان و رویدادهای زندگی با توجه به شرایط محیطی شکل‌گرفته است و باعث شده است که افرادی که از جاهای مختلف دنیا از آن دیدن می‌کنند شیفته آن شده و از آن درس می‌گیرند. بنده بیشتر می‌خواهم به جنبه‌های محیطی موضوع بپردازم، گرچه که نباید موضوعات را جدا از هم دید.»

پس‌ازآن ایشان به نقص سیستم آموزش دانشگاهی اشاره کردند. عنوان کردند که گرچه محوریت برخی از دروس معماری در دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد بر برنامه‌ریزی محیطی تمرکز دارد، اما این در دروس مباحث کلی مطرح‌شده و بسیاری از ابعاد مختلف موضوع نادیده گرفته می‌شود. ایشان چنین ادامه داند:

«همچنین در تعاریف جدیدی که از «بوم» صورت گرفته است نیز می‌بینیم که بسیاری از ابعاد آن نادیده گرفته می‌شود وقتی این موضوع وارد بحث احیا در بافت‌های تاریخی می‌شود این غفلت بیشتر به نظر می‌رسد.»

در این بخش مطالبی راجع به رساله دوره کارشناسی ارشد آقای دکتر میرجانی با موضوع «احیا و شبه احیا» مطرح شد. که در این رساله عنوان‌شده است که امروزه اغلب اقدامات درزمینه‌ی احیا شبه احیاست. ایشان در این مورد افزودند:

« درواقع در احیا بیشتر به جنبه‌های کالبدی پرداخته می‌شود. بعضاً این اقدامات و مرمت‌ها موجب از بین رفتن اصالت بنا می‌شود. به یاد می‌آورم که دکتر رازیان در مورد نوع مرمت بناها می‌گفتند که از روی سایه‌های یک قوس می‌توان فهمید که آن قوس تا چه اندازه با دست، باظرافت و با دقت کارشده. امروزه اقدامات کالبدی در مرمت‌ها با «کمال‌گرایی» مدرن صورت می‌گیرد درصورتی‌که در اصالت معماری گذشته ما این موضوع

وجود نداشته است. در بناهایی که امروزه مرمت می‌شود تلاش بر آن است که اقدامات به صورتی افراطی ظریف و دقیق باشد درحالی‌که معماری ما در گذشته چنین روحیه‌ای نداشته است.

احیای یک بنای سنتی صرفاً با تعریف یک کاربری جدید اتفاق نمی‌افتد. گرچه در مورد احیای دانشکده هنر و معماری یزد باید به این نکته توجه کرد که عملکردهای یک نظام آموزشی جدید در کالبد یک خانه سنتی نمی‌گنجد. اما نکته‌ای که درنهایت موجب رضایت، دل‌چسب بودن و حس علاقه به محیط دانشکده می‌شود فراتر و متفاوت از تغییراتی است که صرفاً در کالبد خانه سنتی به‌عنوان دانشکده ایجادشده است. درواقع موضوع مربوط به روحیه و حسی است که دانشجویان از حضور در این فضا به‌عنوان دانشکده داشتند.»

ایشان در ادامه به موضوع ارتباط معماری و اقلیم و شکل‌گیری معماری و عناصر آن هماهنگ با اقلیم ویژه سرزمین ایران اشاره کردند:

« درواقع بسیاری از موضوعات وجود دارند که در ارتباط با احیای یک بنای تاریخی باید موردتوجه قرار گیرند. مانند بحث معیشت، جنبه‌های اقتصادی البته نه به آن معنا که صرفاً کارفرما از مزایای اقتصادی بهره‌مند شود، موضوع بعدی بحث احیای اقلیمی است. چگونه می‌توان امروزه بحث احیا را بدون توجه به موضوع احیای اقلیمی مطرح کرد ؟ چطور می‌توان بادگیر را پوشاند و از مدار خارج کرد، چگونه می‌توان از زیرزمین با حس و حال مخصوص خودش و حظ و آسایش حرارتی که دارد استفاده نکرد. آیا امروزه نمی‌توان از تکنولوژی که سال‌ها وجود داشته است را برای شرایط امروزی مورداستفاده قرارداد و آن را یک گام به جلو برد؟ متأسفانه در این امر خود ما مقصریم، چراکه خود ما به نگاه بومی در ساخت بناها نیستیم چراکه جو بازار امروزه پاسخگوی این نگاه نیست.

به نظر می‌رسد که موضوع جا و گاه همیشه در بطن معماری ما وجود داشته است، استفاده از فضاهای مختلف در خانه برای بهره‌گیری از تمام امکانات طبیعی و برقراری ارتباط با طبیعت بوده است. متأسفانه ما امروزه فراموش کرده‌ایم که نوع ارتباط ما طبیعت تا چه اندازه می‌تواند در نوع معماری و نگاهی که به معماری داریم آموزنده باشد. آیا امروزه موضوعاتی همچون جابه‌جایی‌ها و کوچ روزانه و یا فصلی در خانه در معماری و احیا بناهای جایگاهی دارد؟ مفهوم استفاده از «جا» در هماهنگی «گاه» امروزه در معمای تقریباً از بین رفته است.»

ایشان سخنان خود را با اشاره به این مطلب که بیشترین مسئولیت شناخت بوم بر عهده معماران است به پایان رساندند.

پس از پایان سخنرانی اساتید نشست، شرکت‌کنندگان نیز مطالبی را در ارتباط با معماری بومی و نحوه پرداختن معماری به معماری بومی مطرح کردند و گفت‌وگوهایی میان شرکت‌کنندگان و اساتید حاضر در نشست شکل گرفت. این گفت‌وگوها در بازدید از محوطه کوچه‌باغ‌های اطراف باغ پهلوان پور و آسیاب میرزا نصرالله که توسط کمپ بین‌المللی یونسکو مرمت‌شده بود ادامه یافت، و در واقع هدفی که جناب آقای دکتر اولیا در ابتدای جلسه مطرح کردند که همانا رشد و بالندگی مفاهیم از طریق تعامل افراد با یکدیگر بود محقق شده و موضوعات بسیاری در این میان مطرح شد که هر یک از آن‌ها می‌تواند موضوعی برای تحقیقات، نشست‌ها و هم اندیشی‌های آینده باشد.

مؤخره:

موضوعات مطرح‌شده در این نشست دامنه وسیعی از دانش بومی این سرزمین را در برمی‌گیرید که هر یک می‌توانند موضوعی جذاب برای

مطالعات آتی باشد. از سویی شاید آنچه بیش از هر چیزی از سخنان و تعامل با اساتید محترم در این نشست می‌توان آموخت، نیاز به توجه همه‌جانبه و چندبعدی به معماری بومی این سرزمین، خواستگاه و ریشه‌های شکل‌گیری آن است. در واقع توجه به ابعاد گوناگون دانش بومی و پیگیری نشانه‌های آن در معماری نقش موثری در شناخت، درک و حفاظت از معماری بومی این سرزمین دارد.

امید است که نشست مذکور آغاز مسیری برای یک نگاه نو به گنجینه ارزشمند دانش بومی سرزمین ایران باشد و مباحث مطرح‌شده در مطالعات، یادداشت‌ها و برنامه‌های آتی ادامه یافته و بسط داده شوند و گفت‌وگو پیرامون موضوع «آموختن از معماری بومی» و «دانش بومی» در آینده ادامه یابد، تا از این طریق بتوان سهمی هرچند اندک در بازشناسی و حفظ دانش بومی این سرزمین ایفا کرد. در پایان کمیته علمی معماری بومی از تمامی دست‌اندرکاران و شرکت‌کنندگان این نشست به‌ویژه اساتید سخنران گران‌قدر و همچنین پایگاه میراث فرهنگی سایت میراث جهانی باغ پهلوانپور کمال تشکر و قدرانی را دارد.

کمیته علمی معماری بومی ایکوموس ایران، شهریور ۱۳۹۸

تجارب مستندسازی و حفاظتی معماری بومی کارگاه بین المللی ورناداک- پینگ‌یائو ۲۰۱۹

عاطفه امرایی
کارشناس ارشد معماری و دستیار ستادی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری

گزارش پیش رو ماحصل تجربه شرکت در کارگاه بین المللی مستندسازی معماری بومی (ورناداک) در شهر پینگ‌یائو کشور چین است که در حاشیه جلسه مشترک سالانه و کنفرانس بین‌المللی معماری خاکی و بومی«ICOMOS CIAV&ISCEAH» به سوی توسعه محلی (۲۰۱۹) و در عمارت تاریخی «Lei LV Tai» در طی دو هفته با حضور نمایندگانی از کشورهای تایلند، مالزی، صربستان، پاکستان، ترکیه و ایران و داوطالبانی از کشور چین برگزار شد. هدف از برگزاری این کارگاه به عنوان پیش رویداد نشست سالانه معماری بومی، ایجاد پیش‌زمینه‌ای جهت معرفی بهتر اهداف کنفرانس بوده است.

محورهای اصلی کنفرانس به شرح موضوعات زیر بوده است:

موضوع اصلی: معماری خاکی و بومی به سوی توسعه محلی

زیر موضوع ۱: ویژگی‌های معماری، ارزش‌ها و حفاظت

زیر موضوع ۲: چالش‌ها و راه حل‌های ممکن

زیر موضوع ۳: حفاظت معاصر و نوآوری فناورانه

زیر موضوع ۳: استفاده مجدد تطبیقی و تجدید حیات به سوی توسعه محلی

هدف از برگزاری این کنفرانس بین‌المللی برجسته، ترویج و تشویق به ارتباطات و همکاری‌ها در زمینه حفاظت از معماری بومی و خاکی در کنار منظر روستایی به سوی توسعه محلی و نیز پیشنهاد تدوین «توصیه نامه پینگ‌یائو ایکوموس» به جهت مشارکت در حفاظت از میراث فرهنگی سراسر جهان است.

تصویر شماره ۱: تصویر افتتاحیه کنفرانس پینگ‌یائو- ۲۰۱۹

تصویر شماره ۲: تصویر پوستر کنفرانس پینگ یائو- ۲۰۱۹

«ICOMOS-CIAV» کمیته بین‌المللی معماری بومی و «ICOMOS-ISCEAH» کمیته علمی میراث معماری خاکی، دو کمیته از ۲۸ کمیته علمی بین‌المللی و از ۱۱۰ کمیته ملی هستند که ایکوموس را تشکیل می‌دهند. هدف هر دو کمیته بین‌المللی، ترویج همکاری در حفاظت از میراث معماری بومی و خاکی در سطح محلی و بین‌المللی است. هر ساله کمیته‌های بین‌المللی یک کشور را برای برگزاری کنفرانسی در سطح جهانی و نشست سالانه به منظور بحث در خصوص تئوری‌ها و شیوه‌های پیشرفته در حفاظت از معماری بومی و خاکی و همچنین ارائه توصیه‌هایی در مورد حفاظت محلی و توسعه پایدار انتخاب می‌کنند.

معرفی کمپ بین المللی مستندنگاری معماری بومی- VERNADOC:

وفق تعریف کمیته جهانی معماری بومی (سیاو)، کمپ‌های بین‌المللی مستندنگاری معماری بومی یکی از شاخه‌های فعال کمیته جهانی معماری بومی «CIAV» است که به وسیله آقای «Markku Mattila» معمار فنلاندی بنیاد نهاده شده است. هدف از این کمپ ها، طراحی‌هایی مستند و دقیق از بناها در محل می‌باشد.

اولین کمپ «VERNADOC» در سال ۲۰۰۵ در فنلاند برگزار شد. این کمپ‌ها تا کنون بیش از ۱۰۰۰ شرکت کننده از ۲۱ ملیت و سه قاره با ۲۱ زبان و ۸ سیستم نگارشی متفاوت و نیز بیش از ده مذهب و اعتقاد مختلف داشته است.

طبق معرفی این روش توسط آقای «Markku Mattila» به کمیته معماری بومی ایکوموس ایران برخی از ایده‌های معمول در خصوص «VERNADOC» (به طور خلاصه VD) به شرح زیر است:

- VD یک سازمان نیست بلکه روشی جهت انجام کار است.
- یک کار داوطلبانه است و هیچ کس نمی‌تواند آن را در اختیار داشته باشد، در واقع هرکس می‌تواند آن را سازماندهی و برگزار کند.
- VD ، کاری با استفاده ازمهارت‌های اساسی معماری است.
- یک روش ارزیابی مستندنگاری معماری بی‌نام و ساخته‌شده توسط یک معمار بی‌نام است.
- برای آموزش دانشجویان معماری و یادگیری نگرش مختص معماری بومی و استفاده هوشمندانه از مصالح، ساخت و ساز و برنامه‌ریزی است.
- یک امکان خوب برای همکاری‌های بین‌المللی و یادگیری فرهنگ‌های دیگر و برقراری ارتباطات حرفه‌ای است.
- نکته موجود در VD به واقع طراحی‌هایی با کیفیت بالا است. زبان طراحی بین‌المللی است که هرکس می‌تواند آن را درک کند. به وسیله این اطلاعات تاثیرگذار هر شخص عامی و بومی می‌تواند ارزش سنت‌های محلی خود و نیز زیبایی و هوشمندی آن را دریابد و به آنها مفتخر باشد.
- تیم کاری بین المللی VD به بومیان نشان می‌دهد که سنت‌های آنان بسیار قابل احترام و در واقع یک جزء منحصر به فرد در کل جهان است.
- بنابراین VD برای افراد عامی و بومی انجام می‌شود نه برای ایجاد یک معماری بومی بین‌المللی! طبیعتا متخصصین و مقامات محلی هم می‌توانند با موفقیت تحت تاثیر آن قرار بگیرند.

تا این زمان سازمان دهنده‌ها و برگزارکننده‌های «VERNADOC»

تصویر شماره ۳: تصویرآقای Markku Mattila.

شامل دانشگاه‌ها، سازمان‌های مردم نهاد مثل«ICOMOS-CIAV ملی»انجمن‌های معماری، سازمان‌های محلی و دولتی، دفاتر معماری، معماران و از این قبیل بوده‌اند. از سال ۲۰۰۵، VD در ۱۳ کشور سازماندهی و برگزار شده است:

- استونی (۱ بار)، فنلاند (چندیدن بار)، اندونزی (۳ بار)، ایران (۳ بار)، ایتالیا (۳ بار)، مالزی (۲ بار)، پرتقال (۱ بار)، رومانی (۲ بار)، صربستان (۱ بار)، سوئد (۱ بار)، تایلند (چندین بار)، ترکیه (۱ بار)، امارات متحده عربی (۱ بار).

از سال ۲۰۰۵، VD -CIAV (با همکاری کمیته معماری بومی جهانی) در ۵ کشور زیر برگزار شده است:

- ۲۰۱۰ در سوئد،۲۰۱۲ در دوبی، ۲۰۱۳ در پرتقال، ۲۰۱۵ در تایلند، ۲۰۱۸ در ایران.

از سال ۲۰۰۵، یک کمپ (VD برگزار شده به طور خصوصی توسط یک سوم کارآزموده‌های حرفه‌ایVD) در حداقل ۹ کشور برگزار شده است:

- استرالیا، بوتان، مصر، ژاپن، مکزیک، پاکستان، پاناما، فیلیپین و روسیه

از سال ۲۰۰۵، VD از ۳۴ کشور جهان، شرکت کننده داشته است:

- آلبانی، استرالیا، بوتان، بلغارستان، چین، استونی، فنلاند، فرانسه، هلند، هند، اندونزی، ایران، ایتالیا، ژاپن، کامبوج، کوزوو، لائوس، لیتوانی، مقدونیه، مالزی، عمان، پاکستان، پرتقال، قطر، رومانی، روسیه، صربستان، اسپانیا، سوریه، تایلند، ترکیه، اوکراین و امارات متحده عربی.

شایان ذکر است در سال ۲۰۱۹، VD انتخاب‌هایی در خصوص برگزاری در کشورهای زیر دارد:

- فنلاند، اندونزی، مالزی، صربستان، تایلند، ترکیه و...

اهداف ورناداک:

اهداف انجام این پروژه‌ها به شرح زیر است:

به واسطه علاقه و حساسیت‌های بین‌المللی جهت نشان دادن ارزش سنت ساخت بناهای محلی، یک شبکه بین‌المللی برای استفاده مشترک و جمع‌آوری مطالب قابل قیاس در مورد معماری بومی ایجاد شود.

برای سیاو نیز هدف می‌تواند بدین شرح باشد: داشتن فعالیت عملی در ارتباط با نشست‌ها، دادن کمک بین‌المللی برای کارهای میراثی و به کار گرفتن نیروهای جوان حرفه‌ای برای فعالیت‌های سیاو.

روش ورناداک:

روش ورناداک بسیار ساده است. تمام اطلاعات اندازه‌گیری شده بر روی مقوای نهایی بلافاصله ترسیم می‌شود. ابزار می‌تواند ارزان‌ترین نمونه باشد، فقط کاغذ، مداد، خط کش، متر اندازه‌گیری و شلنگ تراز مورد نیاز است. تمام طراحی‌ها به شیوه بسیار زنده و قابل درک راندو خواهد شد، چنانچه حتی یک فرد محلی عامی بتواند ساختمان‌های آشنا را تشخیص دهد و یک امکان خوب جهت درک ارزش آن‌ها به دست آید.

اصول برگزاری کمپ بدین گونه است که شرکت کنندگان مخارج سفر

تصاویر شماره ۴ و ۵ : کارگاه ورناداک پینگ‌یائو.

به محل سایت کار را خواهند پرداخت و برگزارکننده سایر هزینه‌های مربوط به کمپ را به عهده خواهد گرفت. شیوه کار به طور طبیعی بر پایه سیستم داوطلبانه است. فرآیند کارگاه در دو هفته تمام گام‌های مربوط به اندازه‌گیری و راندو را تا برگزاری نمایشگاه از آثار نهایی در همان سایت پوشش می‌دهد.

معرفی شهر پینگ‌یائو و معماری بومی آن

به جهت درک بیشتر از اهداف این کارگاه در راستای شناخت معماری بومی، لازم است پیش از معرفی تفصیلی فرآیند ورناداک پینگ‌یائو، به طور مختصر با این شهر باستانی و گونه شناسی معماری بومی آن بیشتر آشنا شویم.

شهر باستانی پینگ‌یائو:

پینگ‌یائو واقع در چین شمالی با فاصله ۶۰۰ کیلومتری از «بیجینگ» و ۱۳۰۰ کیلومتری از «شانگهای» است. این شهر باستانی در سال ۱۹۸۶ به عنوان شهر تاریخی و فرهنگی در چین به ثبت ملی و پس از آن در سال ۱۹۹۷ به عنوان میراث فرهنگی جهانی به ثبت جهانی رسید.

پینگ‌یائو به دلیل میراث فرهنگی ملموس و غیر ملموس آن در سطح بین‌المللی بسیار مورد توجه قرار گرفته است. اگرچه شهرهای میراث جهانی امروزه با چالش‌های جدیدی مواجه هستند، در طول دو دهه گذشته دولت محلی پینگ‌یائو به نتایج قابل توجهی دست یافته است که از جمله ایجاد سیستم مدیریت تصفیه برای حفاظت میراثی، بهبود سکونتگاه‌های انسانی، میراث و نوآوری فرهنگی و... را می‌توان نام برد.

اقلیم:

آب و هوای شهر پینگ‌یائو معتدل است. با زمستان سرد و بادهای شمال غربی با برف و مه شدید همراه است. در بهار، دمای هوا بین روز و شب متغیر است، با کمی باران و وزش باد. تابستان اغلب گرم، مرطوب و بارانی است. روزهای پاییز با کمی و آفتاب فراوان سرد و شفاف همراه است.

معرفی شهر باستانی پینگ‌یائو:

شهر باستانی پینگ‌یائو در قرن چهاردهم میلادی بنا شده است و زمینی به مساحت ۲۲۵ هکتار را در بر می‌گیرد. این شهر در واقع یک مجموعه کامل ساختمانی است که شامل دیوارهای باستانی، خیابان‌ها،گذرها،

تصویر شماره ۶ : موقعیت جغرافیایی شهر پینگ‌یائو و محدوده شهر باستانی

تصویر شماره ۷ : نقشه شهر باستانی پینگ‌یائو و دروازه های آن.

تصاویر شماره ۸ و ۹ : تصاویری از خیابان های اصلی شهر باستانی پینگ‌یائو.

مغازه‌ها، خانه‌ها و معابد است. طرح آن کاملاً نشانگر تحولات در سبک معماری و برنامه‌ریزی شهری شهرهای دوره «هان» و در طی بیش از پنج قرن است. این شهر کلیه ویژگی‌های شهرهای دوره «هان» را حفظ کرده است، تصویر کاملی از پیشرفت فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و مذهبی در تاریخ چین ارائه می‌دهد و برای مطالعه شکل اجتماعی، ساختار اقتصادی، دفاع نظامی، اعتقادات مذهبی، تفکر سنتی و اخلاقیات و شکل سکونت از اهمیت بسیاری برخوردار است.

به ویژه، از قرن نوزدهم تا اوایل قرن بیستم، شهر باستانی پینگ‌یائو یک مرکز مهم اقتصادی برای کل سرزمین چین بود. نزدیک به ۴۰۰۰ مغازه موجود و خانه‌های سنتی در این شهر که از نظر شکل و زیبایی در دکوراسیون به کمال هستند، گواه و شاهد رونق اقتصادی پینگ‌یائو در طی یک قرن هستند.

معماران باستانی پینگ‌یائو این شهر را به گونه‌ای طراحی کردند تا

شبیه به یک لاک پشت - سمبل ماندگاری و عمر طولانی در چین - با دروازه‌هایی باشد که سر، دم و پاهای حیوان را نشان می‌داد. علاوه بر طول عمر، لاک پشت نماد حمایت، استقامت، ثروت، یک خانواده شاد، نسل‌های زیاد، آرزوی موفقیت و ثروت است.

همان‌گونه که اشاره شد بافت شهری پینگ‌یائو نشان از سیر تحول سبک‌های معماری و برنامه‌ریزی شهرها در امپراطوری چین در طی پنج قرن است. ساختمان‌های با ابهت مرتبط با بانکداری و تجارت در این شهر مورد توجه ویژه قرار گرفته است چرا که پینگ یائو در قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم مرکز اصلی اقتصاد کل چین بوده است.

همچنین این شهر در واقع یک شهر باستانی به خوبی حفاظت شده در سطح کشور چین و واقع در بخش پینگ‌یائو، مرکز استان «شانشی» و شامل سه قسمت است: کل منطقه محصور در دیوارهای پینگ‌یائو، معبد «Shuanglin» در شش کیلومتری جنوب غربی و معبد «ژنگوئو» در ۱۲ کیلومتری شمال شرقی شهر.

صنعت توریسم در پینگ‌یائو:

در دهه‌های اخیر به دلیل مواجهه این شهر با گردشگران بسیار و بیش از ظرفیت زیرساخت‌های شهری، آسیب‌هایی به آن وارد شده است. به این دلیل صندوق میراث جهانی با دولت محلی شهر پینگ‌یائو همکاری کرده است تا از این شهر در برابر توسعه بیش از حد و آسیب در اثر حجم زیاد بازدیدکنندگان محافظت کند. هدف اعلام شده برای برنامه توسعه میراث فرهنگی پینگ‌یائو، بهبود حفاظت از معماری بومی محلی و هنرهای سنتی از طریق برنامه‌ریزی بهتر و افزایش تلاش‌های حفاظت شده است.

با وجود تمامی چالش‌هایی که پینگ‌یائو به عنوان یک سایت باستانی مورد توجه بین‌المللی با آن درگیر است، در جهت تلاش در حفاظت همه‌جانبه این شهر باستانی کارگاهی با عنوان کارگاه بین‌المللی حفظ و توسعه میراث فرهنگی شهری و روستایی در پینگ‌یائو (مختصراً کارگاه بین‌المللی پینگ‌یائو) توسط دولت خلق پینگ‌یائو در ماه مه سال ۲۰۱۸ تأسیس شد که هدف آن محافظت از میراث تاریخی و فرهنگی در شهر باستانی پینگ‌یائو و روستاهای اطراف و ترویج تحول شهری و احیای روستاها است. این کارگاه از طریق انجام پژوهش‌های بسیار در مورد شهر باستانی پینگ‌یائو و مناطق روستایی، راه حل‌ها و برنامه‌ریزی و ایده‌پردازی نوآورانه را ارائه می‌دهد و به عنوان یک بستر تحقیقاتی عالی برای تحقیقات طولانی مدت، برنامه‌ریزی و هدایت برنامه‌های حفاظت میراثی و توسعه در پینگ‌یائو عمل می‌کند. فعالیت‌های این کارگاه آموزشی در سال ۲۰۱۹ بر چهار موضوع متمرکز است:

۱. احیای جوامع. ۲. استفاده مجدد از معماری تاریخی؛ ۳. محافظت از دیوارهای قدیمی؛ ۴- احیای دهکده‌های سنتی.

«Pingyao CIAV-VERNADOC۲۰۱۹» نه تنها رویداد پیش از کنفرانس امسال بلکه بخشی از کارگاه بین‌المللی «Pingyao ۲۰۱۹» بود تا ایده ها و احساسات شخصی ما از معماری‌های بومی را نشان

تصویر شماره ۱۰ : مرمت و حفاظت مداوم از بناهای تاریخی شهر باستانی پینگ‌یائو.

دهد که باعث آگاهی و علاقه مردم محلی از معماری‌های بومی می‌شود.

گونه‌شناسی معماری بومی شهر باستانی پینگ‌یائو (سکونتگاه‌های سنتی):

خانه‌های سنتی دارای حیاط به سبک «si-heyuan» (چهار گوش) و باریک است که با یک محور واضح، چیدمان متقارن و نظم سلسله مراتبی مشخص می‌شوند. برخی از سکونتگاه‌ها شامل دو یا سه دروازه ورودی در امتداد محور اصلی هستند که به شکل کاراکتر چینی «ri ، 日» یا « 目 mu» چیده شده‌اند. حیاط‌ها با دیوارهای کم ارتفاع دارای دروازه جدا شده‌اند. هر حیاط ممکن است توسط تالار اصلی، اتاق‌های واقع در اضلاع، «daozuo» و دیوارها محصور شده باشد. چیدمان و رابطه با کاربران یا ساکنان آن بیانگر مفاهیم «کنفوسیانیسم» و آداب و رسوم تشریفاتی سنتی چینی است. به طور کلی، تالار اصلی (معمولاً رو به جنوب) دارای یک ساختار «Yaodong» است که به عنوان یک سبک منحصر به فرد از معماری مسکونی در فلات «لس»، با سه یا پنج اتاق است و معمولاً به شکل یک اتاق باز (عمومی) و دو اتاق پنهان (خصوصی) ساخته شده است. در حالی که معمولاً دارای یک ایوان چوبی در قسمت جلویی و سقف مسطح است.

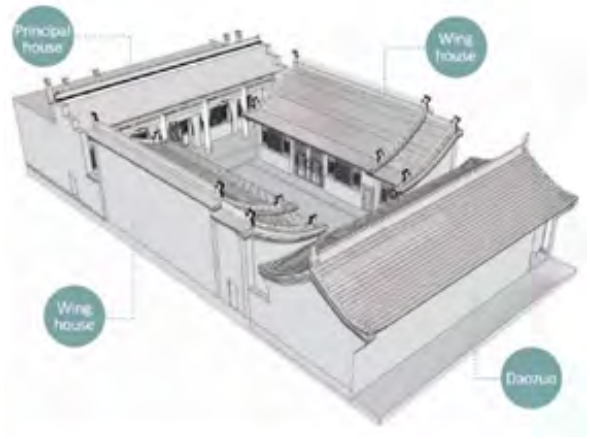

تصویر شماره ۱۱ : الگوی گونه متداول معماری بومی شهر باستانی پینگ‌یائو.

اتاق های فرعی و «daozuo» از ساختاری با مصالح چوبی ساخته شده‌اند و دارای یک سقف سفال‌کاری با شیب یک طرفه و یا دو طرفه هستند. بطور کلی دروازه ورودی در گوشه جنوب شرقی حیاط و آبراه خشک در گوشه جنوب غربی واقع شده است. آجر، چوب، خاک و سفال رایج‌ترین مصالح در سکونتگاه‌های سنتی پینگ‌یائو است.

کمپ بین المللی مستندنگاری معماری بومی:

به منظور آشنایی بیشتر با روش مستندنگاری ورناداک، در این قسمت بخشی از ترجمه یادداشت ارسالی آقای «Markku Mattila» برای کمیته معماری بومی ایکوموس ایران با موضوع معرفی ورناداک، تاریخچه و فرآیند آن آورده شده است:

«معماری بومی در همه جای جهان، در هر فرهنگی و در هر شرایط اقتصادی، در خطر ناپدید شدن است. همچنین امکان حفاظت از بوم‌های طبیعی و حفظ سنت‌های ساخت و ساز بومی توسط اعتبارات یا مقررات دولتی وجود ندارد. مهم‌تر این است که مردم ارزش سنت خود را درک کنند و به آن مفتخر باشند.»

نقش معماران:

معماران چگونه می‌توانند در این معماری بومی، معماری بدون معمار مفید واقع گردند؟ یک پاسخ این است: با استفاده از مهارت‌های بسیار حرفه‌ای خود برای نشان دادن احترام به سنت‌های بومی. معماران می‌توانند با نقشه‌ها و طراحی‌های دقیق انجام شده نشان دهند که سنت‌های محلی بسیار عملی، هوشمندانه و زیبا هستند: مردم توانایی ایجاد زیبایی را دارند و در واقع می‌توانند به محیط و ساختمان‌هایشان افتخار کنند. به ویژه در سطح بین‌المللی می‌توانند نشان بدهند که سنت محلی هر بوم به طور گسترده‌ای مورد احترام است و یک بخش غیر قابل جایگزین در تمام سنت‌های بومی سراسر جهان دارد.

کانسپت ورناداک:

امروزه مفهوم «VERNADOC» از چهار بخش متفاوت تشکیل شده است: ۱. دو هفته کمپ بین‌المللی مستندسازی، یک هفته اندازه‌گیری و نقشه‌کشی در محل و یک هفته راندو در کارگاه یا سایت ۲. گام دوم این است که بلافاصله پس از کمپ، طراحی‌های انجام شده برای مردم محلی نمایش داده شوند. ۳. اقدام بعدی ترتیب یک سمینار یک روزه است. موضوع تحقیق همان موضوع کمپ مستندسازی است. این سمینار برای افراد حرفه‌ای و عوام است و برای همه کسانی که علاقه‌مند به موضوع هستند. ۴. مرحله نهایی انتشار موارد جمع‌آوری شده در یک بروشور یا کتابچه است.

پروسه VERNADOC:

مهم‌ترین اصل، ساده کردن کار در حد امکان، بدون انجام هیچ‌گونه مرحله غیر ضروری است. اندازه‌گیری در سایت بلافاصله و به طور مستقیم روی مقوای نازک نهایی، با استفاده از مداد سخت و تیز انجام خواهد شد. زمانی که اطلاعات از روی کاغذ به کاغذ منتقل نمی‌شود امکان اشتباه

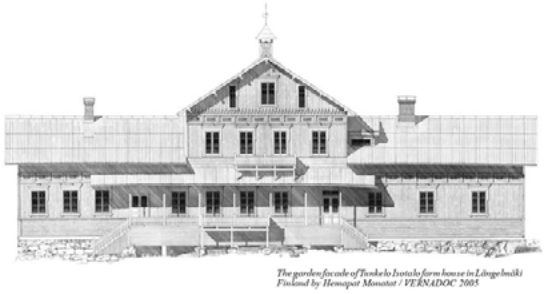

تصویر شماره ۱۲ : نمونه‌ای از راندوهای انجام شده در ورناداک سال ۲۰۰۶، ۲۰۰۷ و ۲۰۱۰.

به حداقل خواهد رسید. بنابراین زمانی که اندازه‌گیری‌های طراحی انجام شده را در محل قرارگیری آن و در زمان یکسان مقایسه کنید، مراحل کار همیشه تحت کنترل است و خطاهای احتمالی بلافاصله دریافت و دوباره اندازه‌گیری می‌شوند. تمام اندازه‌گیری‌ها در زمان درست و بدون اندازه‌گیری مجدد انجام می‌شود. برای ترسیم مقوا، مداد و لاینر لازم است. تمام این‌ها ابزارهای اساسی یک معمار است و حتی در شرایط بسیار سخت از صحرا تا آمازوناس و هیمالیا به کار می روند.

در مرحله بعد، بافت‌ها برای نشان دادن مصالح و سایه‌ها در جهت نمایش سه بعدی اضافه می‌شوند. بنابراین امکان ایجاد یک تصویر تاثیرگذار که حتی عوام هم بتوانند این موضوع را که ساختمان مورد نظر با ارزش است و حفاظت و نگهداری آن در شرایط مناسب مهم است، درک کنند، وجود دارد.

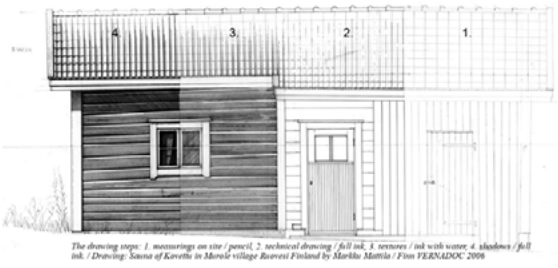

تصویر شماره ۱۳ : نمونه‌ای از راندوهای انجام شده در ورناداک سال ۲۰۰۶، ۲۰۰۷ و ۲۰۱۰.

اصول پروژه:

یک اصل مهم، این است که ملیت‌های شرکت کننده بتوانند در آینده نزدیک کمپ بین‌المللی«VERNADOC» خود را سازماندهی کنند. برای آنکه برگزاری کمپ‌های بین‌المللی بدون وابستگی به فرهنگ‌های متفاوت و ثروت باشد، کار داوطلبانه است، شرکت‌کنندگان هزینه سفر خود را از کشور مبدا به محل سایت پرداخت خواهند کرد و سازمان‌دهنده تمام هزینه‌ها را در طول اردو می‌پردازد.

قائده برابری در سطح کار تیمی این است که هر کس نقشه‌ها را برای مجموعه مشترک اندازه‌گیری و تولید می‌کند. هیچ کار بیهوده‌ای پذیرفته نیست. زبان مشترک پروژه‌ها می‌تواند زبان بومی انگلیسی باشد و دانش کم زبان نمی‌تواند دلیلی موجه برای عدم شرکت در آن باشد. برای شرکت کننده‌ها شرکت در یک پروژه بین‌المللی عمدتاً یک تجربه محرک جدید است و اغلب این افراد ماهر و با انگیزه هستند.

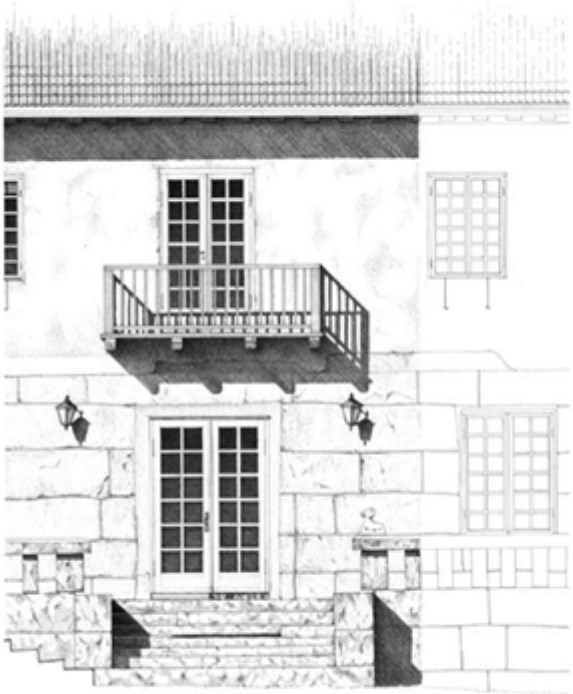

A part of the garden door drawing of Villa Tokonen by Marjut Lund / Finn VERNADOC 2007

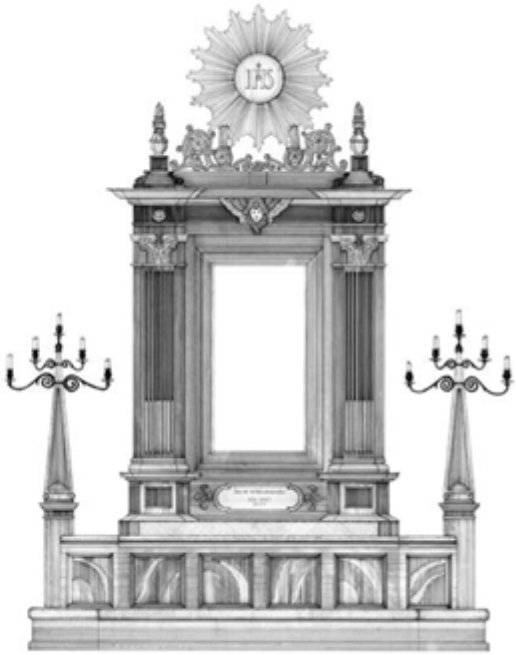

The altar facade of Östmark Church by Darika Sripakum / CIAV VERNADOC 2010

تصویر شماره ۱۴ : نمونه‌ای از راندوهای انجام شده در ورونداک ۲۰۰۶، ۲۰۰۷ و ۲۰۱۰.

گزارش مصور کارگاه مستندگاری معماری بومی پینگ‌یائو:

همانطور که پیش‌تر نیز اشاره شد کارگاه ورناداک پینگ‌یائو در عمارت تاریخی« Lei LV Tai» در طی دو هفته با حضور نمایندگانی از کشورهای تایلند، مالزی، صربستان، پاکستان، ترکیه و ایران و داوطالبانی از کشور چین برگزار شد. در این بخش ضمن معرفی بنای مستندسازی شده که گونه متداول سکونتگاه‌های پینگ‌یائو است، گزارشی مصور از فرآیند کارگاه در طول مدت دوره ارائه می‌گردد.

معرفی عمارت تاریخی Lei LV Tai (سایت منتخب جهت انجام پروژه):

«Tai» مؤسس اولین تجارتخانه در چین «Ri Sheng Chang پینگ‌یائو» است.

«Lei LvTai» به عنوان اولین خزانه‌دار و مؤسس بانک چینی با ثروتش به وسیله تجارت مشغول ساخت خانه‌هایی در پینگ‌یائو بود. این عمارت گونه‌ای از خانه‌های اعیانی محسوب می‌شود که دارای چندین حیاط است. حیاط اصلی خانه در پس و پیش خود دو حیاط دیگر نیز دارد و بر روی بستری بلند ساخته شده است. اتاق اصلی حیاط اندرونی سه کریدور دارد شامل طبقه زیرین با یک ایوان و یک ساختمان چوبی بر روی آن. مصالح سقف از نوع سفال‌های سخت است با شیب دو طرفه و تزیینات بنا به کمال انجام شده است. همچنین سه اتاق در پس و پیش حیاط وجود دارد هر کدام با سه سبک متناظر.

مصالح بنا نفیس است، مستحکم و کاربردی. تکنولوژی ساخت آن ساده و بی پیرایه است و فرم معماری آن با شکوه است و کاملا ثروت یک تاجر

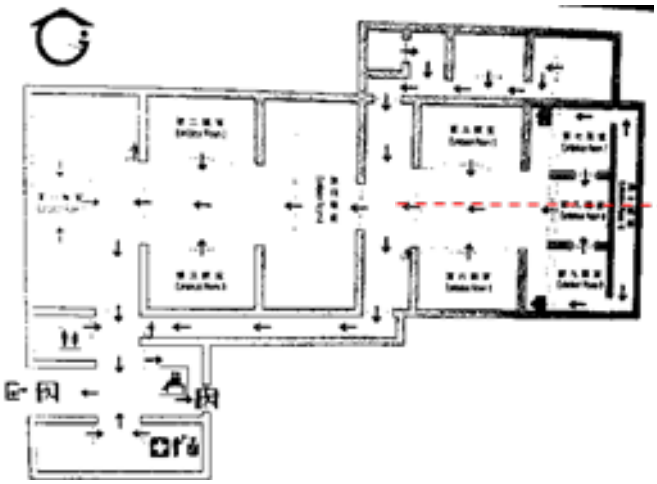

تصویر شماره ۱۵ :تصویری از تالار اصلی واقع در حیاط اندرونی .

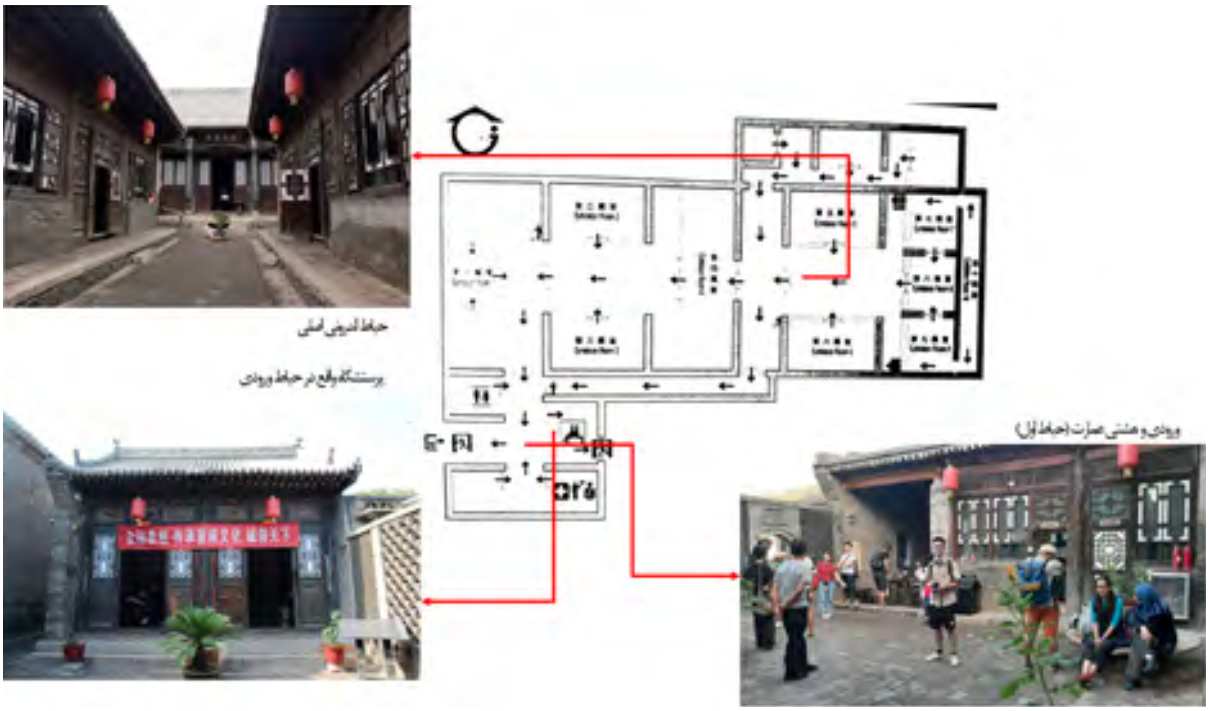

تصویر شماره ۱۶ :تصاویری از فضاهای مختلف عمارت.

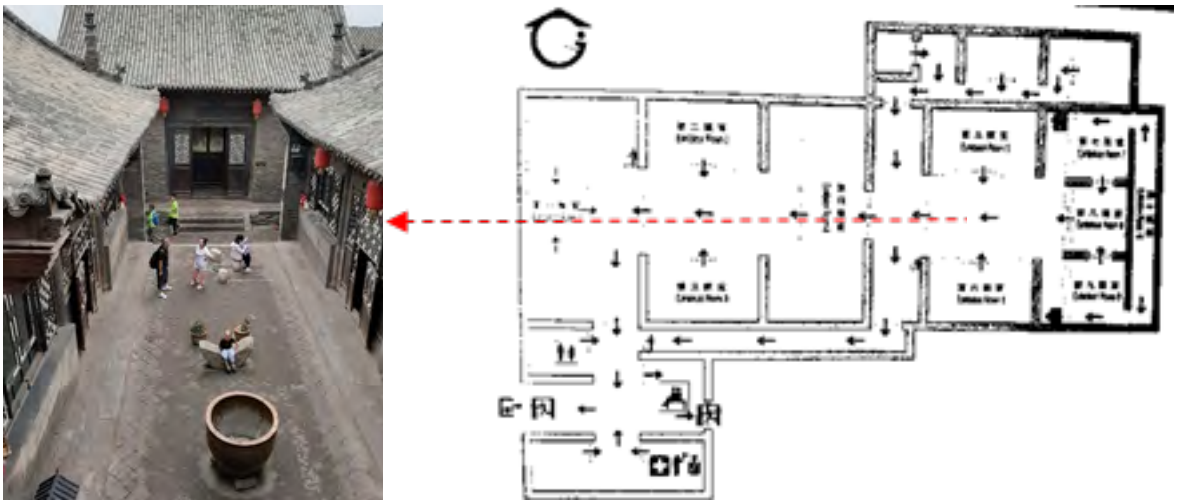

تصویر شماره ۱۷ :تصویری از حیاط اندرونی با دیدی به سمت اتاق تشریفات .

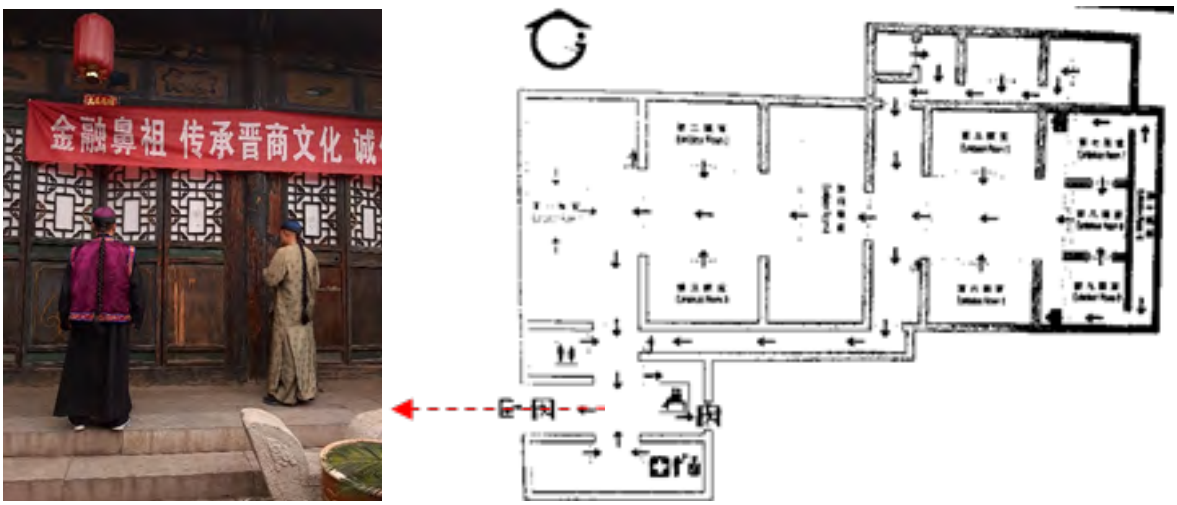

تصویر شماره ۱۸ :تصویری از حیاط ورودی با دیدی به سمت پرستشگاه .

تصویر شماره ۱۹ تا ۲۲ :تصاویری از عناصر تزیینی موجود در نرده‌های پلکان حیاط اندرونی .

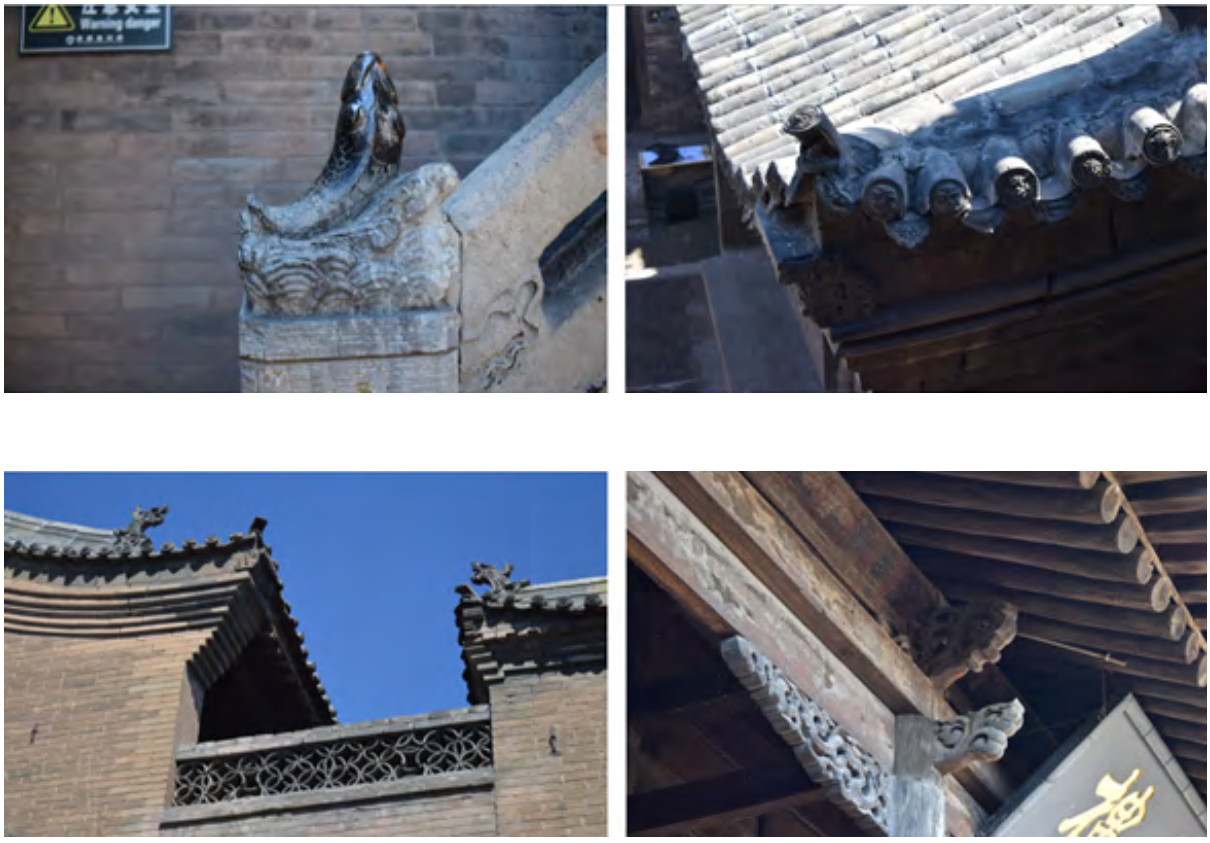

تصویر شماره ۲۲ تا ۲۵ :تصاویری از عناصر تزیینی موجود در بام و سازه سقف.

تصویر شماره ۲۶ تا ۲۸ :تصاویری از عناصر تزیینی موجود در بنا.

را نشان می‌دهد. کل زمین در قسمت حیاط اندرونی بالاتر از حیاط بیرونی است. به عبارت علمی‌تر، حیاط زه‌کشی و نور خوبی دارد. در کل حیاط گل‌ها و گیاهانی به جز درخت مشاهده می‌شود. به نظر می‌رسد با توجه به بستر و زمینه معماری چینی در طبیعت نیازی به آوردن طبیعت به درون حیاط احساس نشده است.

قوس آجری موجود فرم معماری سنتی پینگ‌یائو است. مردم محلی خانه دارای سالن را درگاه می‌نامند و یک عمارت دائمی مخصوص پرستش خدایان در درگاه قرار دارد. ضمنا دو اتاق برای افراد سالخورده یا مطالعه در سمت راست و چپ حیاط اندرونی وجود دارد.

سالن مرکزی به عنوان سالن پذیرایی استفاده می‌شده است جایی که صاحبخانه از مهمانان خود پذیرایی می‌کردند. تزیینات اینجا به شکل اولیه نگهداری شده است.

در سمت جنوبی حیاط سالن جنوبی به عنوان سالنی جهت برگزاری ضیافت‌ها و جشن‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفته است که در حال حاضر برای نمایش داستان زندگی «LvTai» مؤسس بانک چینی استفاده می‌شود.

عناصر دکوراتیو و تزیینی عمارت:

عموما در معماری چینی به غایت به تزیینات توجه شده است و با وجود سادگی و بی‌پیرایه بودن کلیت طرح‌ها، در ظاهر بسیار دلاویز و و پر زرق و برق به نظر می‌رسد. آنچه در تصاویر قبل دیده شد نمونه‌ای از تزیینات نرده‌ها و بام‌هاست. مجسمه‌هایی با هیبت عناصری خیالی و یا اژدهای محافظ نقش بسته بر بام، همگی بخشی از آداب و اعتقادات مردمان چین را عرضه می‌دارد.

گزارش مختصر از فعالیت‌های انجام شده در طول کمپ:

آنچه در ادامه به آن اشاره می‌شود گزارشی از فعالیت‌های انجام شده در طول مدت دو هفته‌ای کمپ و شیوه کار مستندنگاری در ورناداک است.

هفته اول: اندازه گیری‌ها

در طی هفته اول کمپ، شرکت‌کنندگان در سایت منتخب «عمارت Lei LVTai» به اندازه‌گیری و مستندنگاری پرداختند. به هر یک از شرکت‌کنندگان یک قسمت خاص از بنا جهت طراحی اختصاص داده شد: پلان، نماها یا مقاطع.

در فرآیند مستندنگاری برای اندازه‌گیری ساختمان‌ها از ابزار و تجهیزات با فناوری بسیار ساده استفاده می‌شود و هر یک از شرکت‌کنندگان اندازه‌گیری‌های خود را مستقیماً بر روی یک ورق کاغذ با کیفیت بالا و با استفاده از یک مداد 4H ضبط می‌کنند. تا پایان هفته اول، هر شرکت کننده یک طراحی با مداد تکمیل شده در مقیاس تعیین خواهد داشت و برای راندو آماده خواهد بود.

هفته دوم: راندو

در هفته دوم وسایل کار برای انجام راندو به معبد «جیسیانگ» منتقل شد. شرکت‌کنندگان از تکنیک‌های راندوی«VERNADOC» استفاده کردند تا با اضافه کردن بافت، سایه‌ها و غیره طراحی‌ها نهایی شوند.

اختتامیه مراسم و نمایشگاه:

معمولاً در آخرین روز هر کمپ مراسم اختتامیه برگزار می‌شود. کلیه شرکت‌کنندگان در این مراسم گواهی‌نامه خواهند گرفت. امسال نمایشگاه بزرگی از کلیه دستاوردهای کارگاه بین‌المللی برگزار شد در حالی که آثار «VERNADOC» به عنوان یک بخش مهم از نمایشگاه بود. صبح روز هفتم سپتامبر مراسم افتتاحیه نمایشگاه در کارگاه آموزشی ورناداک و در حاشیه افتتاحیه کنفرانس برگزار شد.

برنامه آموزشی کمپ:

در ورناداک بیشتر وقت به کارهای میدانی اختصاص داده می‌شود: اندازه‌گیری و ترسیم. در طول شب‌ها در هفته اول، چندین سخنرانی حرفه‌ای توسط افراد حرفه‌ای بین‌المللی در مورد دیدگاه خودشان برگزار

می‌شود. مباحث مطرح شده در ورناداک پینگ‌یائو شامل موارد زیر بود:

پیش زمینه برنامه های«VERNADOC» ، ساختمان‌های بومی پنگ‌یائو، روش«VERNADOC»

ابزار و مواد لازم:

جهت اندازه‌گیری و راندو به ابزارهای ابتدایی نیاز است. ابزارهای زیر معمولا توسط برگزارکنندگان تهیه می‌شود:

لامپ تاشو - تخته رسم - خط‌کش T - کاغذ رسم با کیفیت بالا - جوهر - نوار اندازه‌گیری ۳۰ متری - قیچی و تیغ

داوطلبان وظیفه آوردن موارد زیر را بر عهده دارند:

نوار اندازه‌گیری ۱۰ تا ۵ متری- مداد 4H-راپید جوهری با سایزهای ۰,۱ ، ۰,۳ و ۰,۵- پاک‌کن نرم- گونیا (۴۵ و ۶۰ درجه) - نقاله- اشل- پیستوله- مداد تیزکن یا تراش- براش - دوربین دیجیتال یا تلفن همراه- رایانه شخصی یا موارد مشابه

گزارش مصور:

روز اول کارگاه با برگزاری مراسم افتتاحیه در محل عمارت تاریخی آغاز شد. پس از آن جهت شروع کار اندازه‌گیری و به حداقل رساندن هرگونه خطا در اندازه‌ها، یک خط پایه برای کل عمارت با روش شلنگ تراز و نشانه‌گذاری آن به صورت کار گروهی مشخص گردید.

به عنوان بخش دیگری از برنامه کارگاه و آشنایی بیشتر با معماری بومی پینگ‌یائو یک بازدید گروهی نیز از خانه‌ای تاریخی در حال مرمت

تصویر شماره ۲۹ : افتتاحیه کارگاه.

تصویر شماره ۳۰ : تعیین خط پایه اندازه‌گیری به روش شلنگ تراز.

تصویر شماره ۳۱ : تعیین خط پایه اندازه‌گیری به روش شلنگ تراز.

تصاویر شماره ۳۲ و۳۳ : تصاویری از بازدید از خانه تاریخی در حال مرمت.

تصاویر شماره ۳۴ تا ۳۷ : تصاویری از بازدید از خانه تاریخی در حال مرمت.

انجام شد.

روز دوم کارگاه با معرفی وسایل کار و اختصاص انجام بخشی از کار اندازه‌گیری در قالب پلان، تزیینات، نماها و مقاطع به داوطلبان آغاز و در پایان روز نیز طبق برنامه آموزشی مورد نظر کارگاه، ارائه‌ای در خصوص روش ورناداک، پیشینه و کارگاه‌های برگزار شده، انجام شد.

تصاویر شماره ۳۹ تا ۴۰ : معرفی وسایل مورد نیاز جهت طراحی و اندازه گیری.

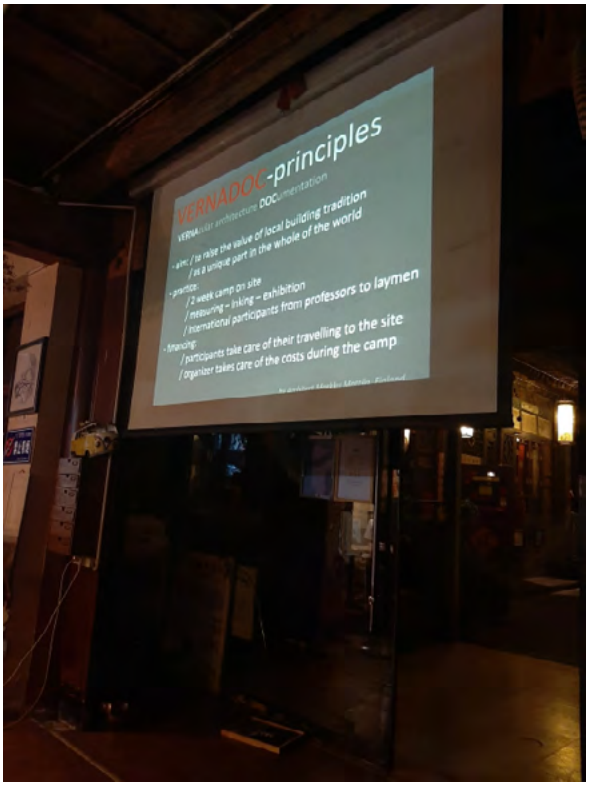

تصاویر شماره ۴۱ تا ۴۳ : تصاویری از ارائه آموزشی.

از روز دوم تا روز ششم به طریق روش‌های معمول مستندسازی و برداشت بناهای تاریخی با وسایلی چون نوار اندازه‌گیری، متر لیزری و...، داوطلبان به کار اندازه‌گیری، یادداشت اندازها در دفترچه و پیاده‌سازی مستقیم با مداد روی مقوای نهایی مشغول بودند.

در پایان هفته اول کار اندازه‌گیری و ترسیم مدادی روی کاغذ به اتمام رسید، ضمن اینکه از تمام جزئیات مورد طراحی در سایت جهت انجام راندو تصویر برداری شده بود.

به عنوان یک برنامه میانی و جهت آمادگی ورود به هفته دوم برای راندو که حجم سنگینی از کارگاه را به لحاظ وقت و آموزش دربر دارد بازدید از بناهای تاریخی شهر تاریخی پینگ‌یائو و یک روستای تاریخی با معماری خاکی که در واقع هدف مستندسازی و کنفرانس سالانه معماری بومی بود، انجام شد.

یکی از بازدیدها مربوط به بازدید از برج و باروهای اطراف شهر باستانی پینگ‌یائو بود که نمونه‌ای از دیوارهای تاریخی به خوبی حفاظت و مرمت شده‌اند. متوسط ارتفاع دیوارهای اطراف شهر پینگ‌یائو ۱۰ متر است. پایه دیوار از ۸ متر تا ۱۲ متر عرض دارد و بالای آن ضخامت به ۲.۵ متر می‌رسد. در کل شش دروازه وجود دارد که دوتای آن در شمال و جنوب و چهارتای آن در غرب و شرق شهر قرار دارد. حدود ۷۲ برج دفاعی نیز در طول دیوارها وجود دارد.

پس از بازدید از معابد تاریخی شهر به عنوان قسمتی از برنامه معرفی معماری خاکی، بازدید از روستایی تاریخی که در فاصله چند کیلومتری از شهر پینگ‌یائو قرار دارد انجام شد. نکته قابل توجه در حفاظت روستا وجود الگوی ساخت بناهای جدید مطابق با معماری بومی تاریخی و البته با عناصری کمابیش مدرن‌تر است. اگرچه تاکید بر استفاده از عناصر تزیینی و الگوی ساخت بومی است.

روز پس از بازدید و در آغاز هفته دوم وسایل کار از سایت اندازه‌گیری به سایت منتخب جهت راندو و نهایی کردن مستندنگاری‌ها منتقل شد.

پس از استقرار در محل و آماده‌سازی وسایل کار برای راندو، داوطلبان بین‌المللی و حرفه‌ای در خصوص نحوه ساخت جوهر با غلظت‌های متفاوت به منظور ترسیم سایه و بافت و چگونگی شروع راندو برای سایر داوطلبان مبتدی توضیحاتی ارائه کردند. ساخت جوهر بسته به تصمیم‌گیری در خصوص نحوه نمایش مصالح و سایه انجام می گردد و می‌تواند غلظتی از ۱.۱۰، ۱.۲۰، ۱.۴۰ و جوهر با غلظت صد در صد را در بگیرد. مصالحی که داوطلبان در این کمپ نیاز به آموزش جهت راندو داشتند مصالح بومی محلی همچون چوب، آجر، خشت، سنگ و سفال بود.

تصاویر شماره ۴۴ و ۴۵ : اندازه‌گیری بخش‌های مختلف بنا توسط داوطلبان.

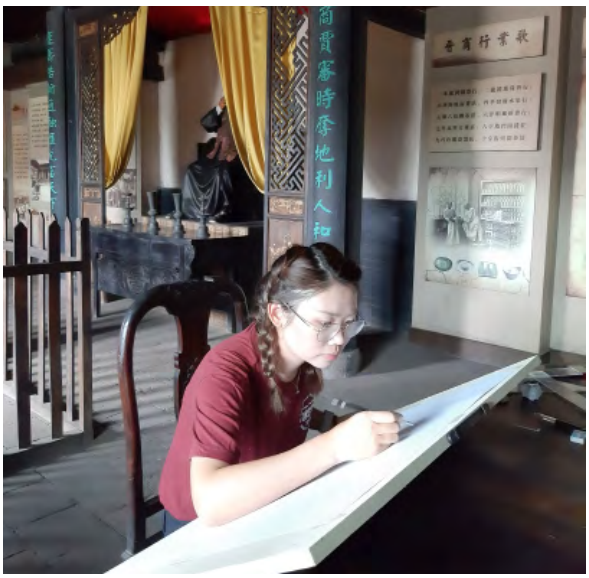

تصاویر شماره ۴۶ و ۴۷ : پیاده سازی اندازه گیری‌های انجام شده در لحظه بر روی مقوای نهایی.

تصاویر شماره ۴۸ و ۴۹ : مستندنگاری بخش‌های مختلف عمارت.

تصویر شماره ۵۰ : بازدید از برج و باروهای اطراف شهر باستانی.

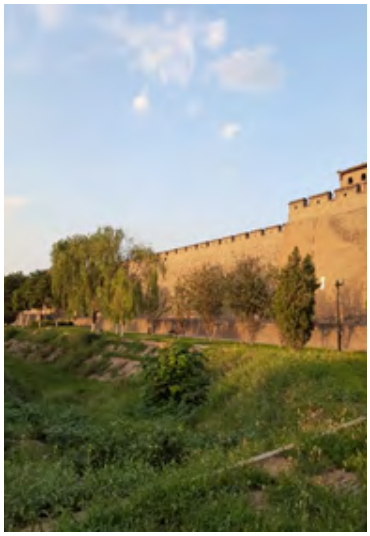

تصویر شماره ۵۱ : دیوارها و خندق اطراف شهر باستانی.

تصویر شماره ۵۲ : نمایی از شهر باستانی از بالای دیوارهای حفاظتی اطراف شهر.

تصویر شماره ۵۳ : سازه متداول بام‌ها و عناصر تزیینی آن.

تصویر شماره ۵۴ : برگزاری آیین‌های سنتی در اماکن تاریخی شهر باستانی.

تصاویر شماره ۵۵ و ۵۶ : نمایی از معابد مختلف شهر باستانی.

تصاویر شماره ۵۷ و ۵۸ : مرمت معابد تاریخی و مهم اطراف شهر.

تصویر شماره ۵۹ : کلیسای تاریخی شهر باستانی با همان عناصر تزیینی و مصالح بومی.

تصویر شماره ۶۰ : نمایی از روستای تاریخی با معماری بومی خشتی.

تصویر شماره ۶۱ : بازدید از خانه‌های بومی و گذرهای روستای.

تصویر شماره ۶۲ : حیات و سرزندگی در خانه‌های بومی روستا.

تصاویر شماره ۶۳ تا ۶۶ : الگوی رایج عناصر تزیینی استفاده شده در سردرها و دیوارها.

تصاویر شماره ۶۷ تا ۷۰ :مقایسه الگوی سردرها و مصالح جدید و قدیمی روستا .

تصویر شماره ۷۱ : سازه سقف‌های خانه‌های بومی روستایی متشکل از تیر چوبی، خشت و سفال.

ادامه هفته دوم به انجام راندو با راپید جوهری و آموزش تکنیک سایه‌گذاری و ترسیم بافت‌های متفاوت گذشت. تجربه‌ای که در کارگاه‌های مختلف بسته به نوع معماری بومی منطقه می‌تواند بسیار متفاوت و جالب باشد.

در پایان کمپ نیز طبق برنامه در نظر گرفته شده برای هر کارگاه ورناداک پس از پایان طراحی‌ها تمامی آن ها در محل سایت راندو و در معرض دید عموم قرار داده شد که مورد استقبال و جلب توجه مردم بومی و رهگذران قرار گرفت و این همان هدفی است که کارگاه‌های ورناداک در راستای معرفی، ایجاد حساسیت و حفاظت معماری بومی با مشارکت جوامع محلی دنبال می‌کند.

پس از نمایش عمومی، تمام طراحی‌ها به محل نمایشگاه و سالن کنفرانس سالانه معماری بومی «کنفرانس بین المللی معماری گلین و بومی به سوی توسعه محلی (۲۰۱۹) پینگ‌یائو» منتقل شد و در روز هفتم سپتامبر روز افتتاحیه کنفرانس در معرض دید متخصصین و شرکت‌کنندگان قرار گرفت. به تمامی شرکت‌کنندگان گواهی‌نامه‌ای از سوی کمیته علمی معماری بومی بین‌المللی با حضور رئیس کمیته آقای«Gisler Jacqueline» اهدا شد.

تصاویر شماره ۷۲ و ۷۳ : انتقال به سایت انتخابی جهت راندو.

تصاویر شماره ۷۴ و ۷۵ : آموزش نحوه ساخت جوهر با غلظت‌های متفاوت جهت ترسیم سایه و بافت و چگونگی شروع راندو.

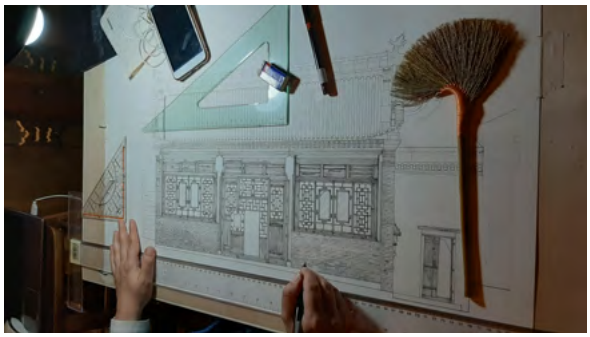

تصاویر شماره ۷۶ و ۷۷ : انجام راندو طی هفته دوم توسط داوطلبان.

تصاویر شماره ۷۸ تا ۸۱ : تصاویری از نمایش آثار خارج از سایت در خیابان تاریخی و در معرض دید عموم و استقبال مردم محلی .

تصاویر شماره ۸۲ و ۸۷ : تصاویری از نمایش آثار در نمایشگاه محل افتتاحیه کنفرانس بین‌المللی معماری گلین و بومی به سوی توسعه محلی (۲۰۱۹) پینگ‌ائو و دریافت گواهینامه.

خاستگاه معماری بومی

علی مختاریان
کارشناس ارشد رشته مرمت بناها و بافت‌های تاریخی، عضو هیئت‌علمی گروه معماری- دانشگاه آزاد اسلامی

یادداشت

«معماری بومی» «Vernacular architecture» معماری است برخواسته از «بوم». شاید این جمله ساده‌ترین و واضح‌ترین جمله‌ای باشد که پیرامون «معماری بومی» می‌توان گفت، البته به‌شرط وضوح واژه «بوم». واژه‌ی بوم در فرهنگ عمید(جلد ۱) به معنی محل،سرزمین،ناحیه،شهر و مأوی آمده است که می‌تواند دارای ابعاد گسترده‌ای باشد. اصولاً هر محل و مکانی دارای موقعیتی جغرافیایی، اقلیمی، فرهنگی، طبیعی، زیست‌محیطی و بشری است. در مواردی می‌تواند این سرزمین، سرزمینی مقدس هم باشد. خداوند در سوره طه آیه ۱۲ خطاب به موسی می‌فرماید: «إِنِّی أَنَا رَبُّکَ فَاخْلَعْ نَعْلَیْکَ إِنَّکَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًی.»،« منم پروردگار تو، کفش‌هایت را به احترام درآور، زیرا تو در وادی و سرزمین مقدسِ«طُوی» هستی.»

برخی شهرها و زمین‌ها به‌واسطه برخی ارزش‌ها از نوعی قداست هم برخوردارند که معماری آن‌ها نیز به‌گونه‌ای خاص خواهد شد و گونه‌ای از معماری قدسی را به وجود می‌آورند و در بوم‌های مقدس باید ارزش‌های قدسی را نیز به سایر عوامل دیگر افزود. بهر حال، این ابعاد گسترده ، موجب گستردگی در مفهوم «معماری بومی و سرزمینی» خواهد شد.

اگر منطقه یا روستا یا شهر را به مفهوم محل، مکان و بافت یا همان «بوم» بدانیم آنگاه معماری برخواسته از این منطقه می‌تواند ابعاد محیطی و انسانی وسیعی را در برداشته باشد که دارای تأثیراتی نیز بر یکدیگر خواهند بود.از سوی دیگر هر بوم و سرزمینی دارای ویژگی‌های خاص خود بوده که با سرزمین و منطقه دیگر متفاوت است اما باز هم معماری بومی است. بوم و منطقه اورامانات با منطقه ماسوله و میمند و یزد و شیراز و تهران با یکدیگر یکسان نیستند و هر یک ویژگی‌هایی دارند که همان مفهوم معماری بومی را در خود جای‌داده‌اند. ارزش‌های سرزمینی در هر منطقه‌ای مختص همان منطقه است. ازاین‌رو معماری بومی در هر محلی نیز مختص همان محل است و باید با همان شرایط نیز آن را شناخت و از آن حفاظت نمود و در صورت نیاز به توسعه و گسترش، با همان ویژگی‌ها آن را توسعه داد.

درواقع همه این معماری‌ها در یک وجه با یکدیگر مشترک‌اند و آن «بوم» است و تأثیرات و ویژگی‌های ناشی از آن. بنابراین معماری بومی، معماری است که خاستگاه آن «بوم» است با همه مشخصات و مختصات آن.به‌عنوان‌مثال اقلیم و شرایط جغرافیایی در مناطق مختلف باهم یکسان نیستند ازاین‌رو معماری‌های متفاوتی در اقلیم‌های مختلف بروز و ظهور نموده

تصویر شماره ۱- میمند، کرمان.

تصویر شماره ۲- اورامانات، سنندج.

است. همچنان که آداب‌ورسوم در روستاها و شهرهای مختلف نیز یکسان نیست و معماری نیز متأثر از این عوامل است و در هر بوم و سرزمینی متفاوت بوده و کارکرد خود را دارد. بن‌مایه این معماری باارزش، بوم است با همه ویژگی‌های محلی ،تاریخی،ساختاری،اجتماعی،فرهنگی،اقلیمی و سرزمینی آن.

چنین معماری، معماری ماندگار و مانایی خواهد بود زیرا لوازم و مشخصات این معماری همیشگی و ماندگار هستند.نمی‌توان فرهنگ و تاریخ و اقلیم و ارزش‌های اجتماعی و بومی را از بین برد و یا فراموش نمود. بنابراین معماری بومی، معماری مانا و جاودانی خواهد بود چنانکه تاکنون در برخی مناطق قدمت آن‌ها به بیش از ۴۰۰۰ سال می‌رسد.(ناگفته نماند که این معماری نیازمند حفاظت و حراست است) از سوی دیگر این معماری، می‌تواند الگو و نمونه مهمی در همه عصرها و نسل‌ها باشد و موجب تقویت معماری امروزی گردد و پایه‌ای باشد تا بتوان «معماری نو» را بر آن استوار نمود و هیچ ستونی مستحکم‌تر از معماری بومی برای معماری نوین امروزی بر اساس نیازهای جدید نخواهد بود.

نکته دیگر اینکه، «بوم» دارای ظرفیت‌هایی است که معماری می‌تواند تجلی‌گاه آن‌ها باشد. معمار می‌تواند با این ظرفیت‌ها، معماری موردنیاز امروز را در ظرف بوم ارائه داده و از آن بهره ببرد. درواقع معماری بومی، می‌خواهد این ظرفیت‌ها را شناسایی نموده و با حفاظت از آن‌ها، معماری جدید را شکل بدهد.

امید است با حفاظت و حراست از معماری بومی، معماری نوین خود را نیز غنی نموده و معماری پیشرو، مقدس و باارزشی را به نسل‌های آینده تحویل دهیم.

تصویرشماره ۳- بافت تاریخی یزد، یزد.

مشربیه؛ مرزی میان درون و بیرون

محیا بختیاری منش
دانشجوی دوره‌ی دکتری معماری-
دانشگاه تربیت مدرس تهران

درآمدی بر شناخت

عبور جاده ابریشم از شهر کرمانشاه و اتصال آن به شهرهای بغداد و بصره، برقراری فعالیت‌های تجاری، داد و ستد فرهنگی، ارتباطات مذهبی و به طبع آن تبادلات کالبد معماری در طول تاریخ و افزایش این فعالیت‌ها در دوره‌ی قاجار سبب تغییراتی در الگوی خانه‌های سنتی بخش مرکزی شهر کرمانشاه گردید. کلیمیان مقیم کرمانشاه به دلیل مهاجرت از بغداد و تعصبات مسلمانان در خرید و فروش خانه صرفا به مسلمانان آن‌ها را مجبور به ساخت خانه‌هایی با الگوی خانه‌های بغدادی خود کرد، گرچه اقلیم گرم بغداد با اقلیم سرد و کوهستانی کرمانشاه تفاوت‌های آشکار داشت، با اندکی دخل و تصرف همان الگو را در این شهر پیاده ساختند.

خانه حاج اکبری‌پور در خیابان مدرس (سپه سابق) شهر کرمانشاه، گذر جلوخان و در مجاورت میدان ارگ حکومتی ،که امروزه اثری از آن به جا نیست، واقع شده است. این خانه در دوره‌ی قاجار و توسط یکی از کلیمیان متمول ساخته شده است که می‌تواند نمونه‌ی اولیه‌ای از گذار معماری درون‌گرای قبل از خود به معماری برون‌گرای پهلوی این ناحیه باشد.

فضای کنسول شده در طبقات فوقانی، استفاده از پنجره‌های سرتاسری و عمودی، مشبک‌های چوبی و فلزی، ارتباط با گذر با حفظ ارزش‌های محرمیت، دید، اشرافیت، ضمن حض بصری ساکنین از فضای سرزنده‌ی گذر، ایجاد فضاهای کوچک‌تر در اتاق‌ها با امکان نشستن و دید به معبر و در نهایت ورود معماری نیمه‌برون‌گرا از تفاوت‌های این نوع از معماری بومی با معماری دوران قبل از خود است.

عامل اصلی درک تفاوت در این گونه از معماری وجود کنسول‌های چوبی مرتبط با معبر است که از آن‌ها با عنوان «مشربیه» یا «شناشیل» نام می‌برند. مشربیه از عناصر شاخص مناطق گرم و مرطوب است که به سه گونه‌ی تخت، برجسته‌ی منفرد و برجسته‌ی پیوسته تقسیم می‌گردد. بالکن‌هایی چوبی در طبقه‌ی فوقانی بنا و مشرف به گذر که ارتفاع آن باید به حدی می‌بود که یک نفر شتر و سوارش به راحتی از زیر آن عبور کنند و معمولا حداقل این ارتفاع ۳۵۰ سانتی متر بوده است[1]. تعبیه کرکره‌های شناشیل در مناطق عربی طوری است که نور و هوا را به داخل راهرو یا اتاق هدایت می‌کند شیب کرکره از بالا به پایین است به‌طوری‌که از بالا کوچه پایین دیده می‌شود اما از پایین نمی‌توان بالا و داخل اتاق را دید.

در معماری امروز با توجه به نیاز و علاقه به بلندمرتبه‌سازی، کوچه‌های نه چندان وسیع، دید به حریم همسایه و استفاده از پرده‌های سنگین کاهنده‌ی نور برای کاهش این دید نامطلوب

1-Al-Haidary, Ali. The Baghdad House, Baghdad, Al-Mada, 2008, p 118

ضمن از بین رفتن دید مطلوب از درون به بیرون یکی از معضلات زندگی در چنین واحدهایی است. اما با مطالعه معماری بومی هر سرزمین می‌توان به راهکارهای مطلوب معماران و ساکنان برای رفع نیازهایشان دست یافت که راهی است برای حل مشکلات امروزه. از فواید کاربردی‌سازی این نوع از معماری در معماری امروز می‌توان به موارد زیر اشاره کرد؛ افزایش ارتباط با بیرون ضمن حفظ شأن خانه و حریم خانواده، دریافت نور مستقیم روز، تهویه طبیعی، عاملی برای ایجاد چشمان ناظر به گذر و افزایش حس امنیت در آن ضمن حفظ حریم ساکنین، فیلتر فضایی مابین درون و بیرون، تقسیم‌بندی فضای یکپارچه به مکان‌هایی برای نشستن فردی.

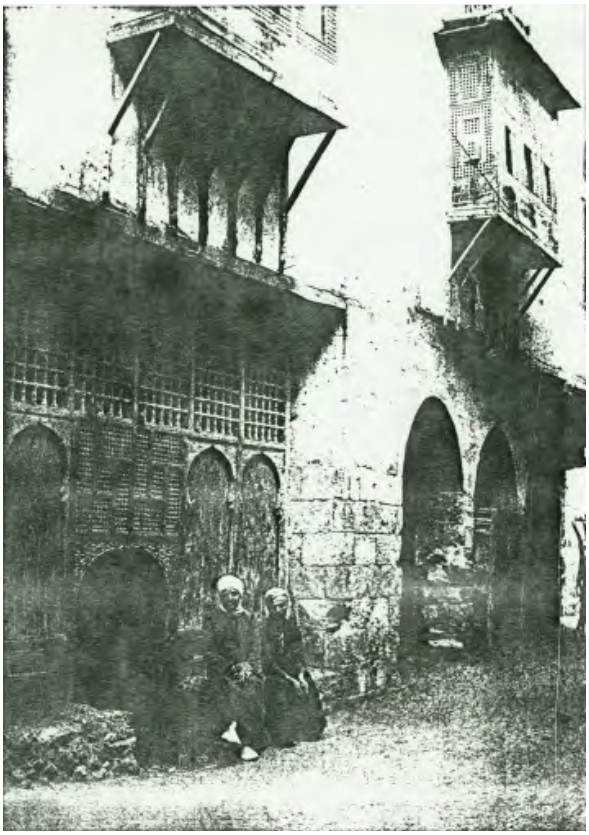

تصاویر شماره ۱ تا ۴ نمونه‌های مشربیه در شهرهای بصره و بغداد

تصویرشماره ۵: خانه‌ی اکبری‌پور، کرمانشاه - سال ۱۳۹۸-. عکس: نگارنده

تصاویر شماره: ۶ تا ۸ : تصاویر فضای داخل و خارج مشربیه- خانه حاج اکبری‌پور- سال ۱۳۹۸- . عکس: نگارنده

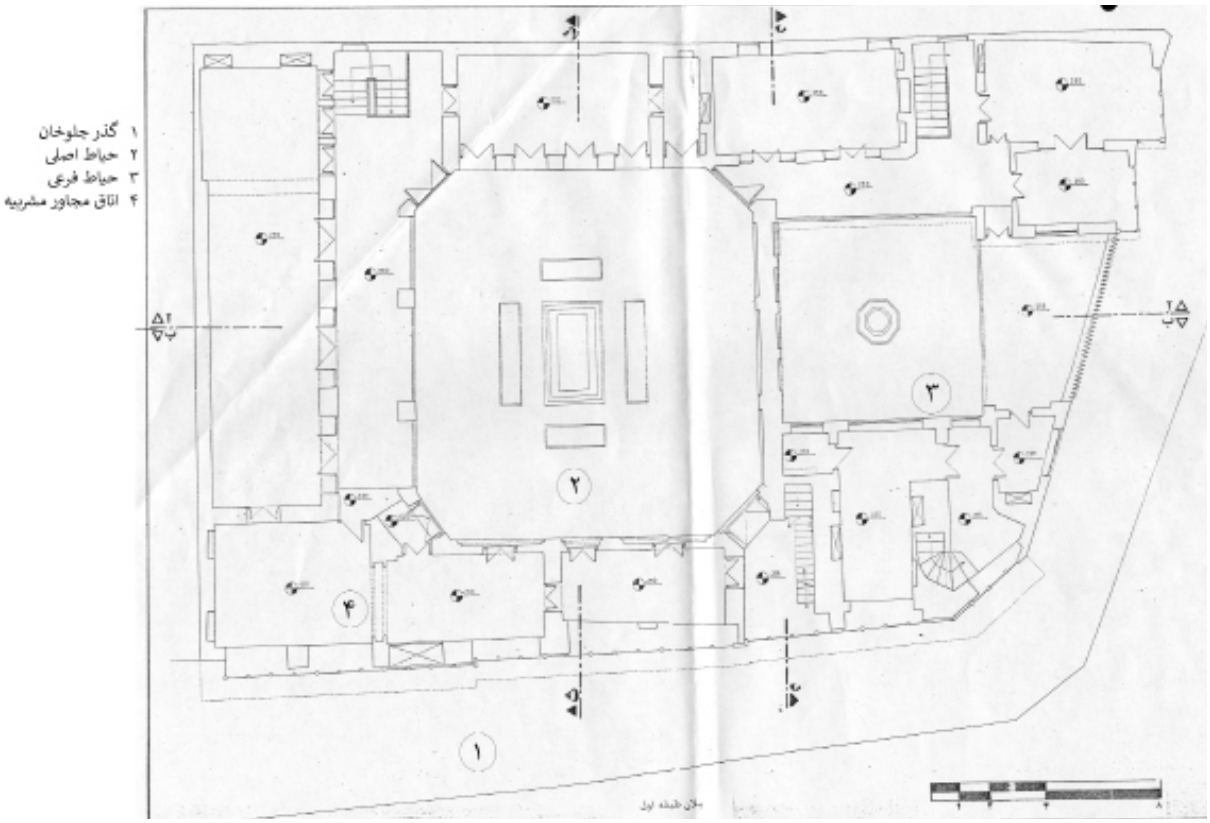

تصویر شماره ۹: پلان طبقه‌ی اول خانه ی حاج اکبری‌پور. منبع: آرشیو مرکز اسناد اداره میراث فرهنگی،صنایع دستی و گردشگری استان کرمانشاه.

تصاویر شماره ۱۰ و ۱۱: تصاویر فضای داخل و خارج مشربیه- خانه حاج اکبری‌پور- سال ۱۳۹۸-. عکس: نگارنده

سقّانفار؛ چیرگیِ معنا بر کالبد

سجاد زلیکانی
کارشناس ارشد مطالعات معماری
ایران، دانشگاه تهران

سرآغاز:

در بینِ معماری بومیِ فرهنگ‌ها و قومیت‌های مختلف، می‌توان معناها و مفاهیم پیچیده‌ای یافت که ورایِ صورت و ظاهرِ بناها نشسته‌اند. در این نوشتار، چگونگیِ روند شکل‌گیری و چراییِ ظهور گونه‌ای از معماری را به‌صورت اجمالی معرفی خواهم کرد که نگاه به آن نیازمندِ زدودنِ صورت‌های ظاهری است؛ روایتی را خواهید خواند که معطوف است به معماری شیعیانِ شمالِ البرزکوه. ساکنان بومیِ شیعه‌مذهبِ مازندران، صاحب اثری معمارانه‌اند که معنا و مفهوم عمیقی را در بطنش جا داده است و آن را «سقّانفار » می‌نامند. سّقانفار اثری بومی، مفهومی و نمادین است. پیش از روایت سقّانفار، بهتر است ابتدا با «نِفار یا نِپار » آشنا شوید که ظاهر و کالبدش با ظاهر و کالبدِ سقّانفار مشابه است و در سیرِ ظهورش نقشی اساسی دارد.

نِفار:

ساکنان شمال البرزکوه هم‌زمان با یکجانشینی و ساخت‌وسازهای شهری یا روستایی، در مناطق مساعد برای کشاورزی محصولات مختلفی را کشت کردند و باغ‌ها و زمین‌های کشاورزی شکل گرفتند. به‌تدریج و بر اساس نیازهای گوناگونشان، سرپناه ساده و محقّری را درونِ کشتزارها و مزارع ساختند. این بناها را نِفار یا نِپار نامیدند. نِفار یا نِپار واژگانی‌اند که در زبان تبری به بناهای دواشکوبه (دوطبقه) اطلاق می‌شوند که طبقهٔ بالایی‌اش حتماً به‌صورت نیمه‌باز است و بیشترِ آن‌ها را از «چوب» و گاهی برای مستحکم‌ترشدن، چوب‌ها را به‌صورت ترکیبی از «خشت یا سنگ یا آجر» می‌سازند. نِفارها به‌ندرت تزئین دارند. در جامعهٔ آماری گسترده، می‌توان گفت نِفارها را تزئین نمی‌کنند. ازنظرِ تاریخ شکل‌گیری، شاید بتوان نِفار را هم‌رده با آغازِ یکجانشینی و کشاورزی در تبرستان دانست که سابقهٔ درازی را برایمان بازگو می‌کند.

این ساختارها درون مزارع، شالیزارها و حتی خانه‌ها، به‌صورت منفرد یا در ترکیب با فضاهای دیگر یافت می‌شوند؛ اما بیشتر در مزارع و شالیزارها وجود دارند. اگر به این خطّه گذر کنیم، نِفارها را جزئی جدایی‌ناپذیر از مزارع و کشتزارها خواهیم دید. نِفارها در مزارع با این اهداف ساخته شدند و کماکان نیز ساخته می‌شوند: «کشاورز بتواند ابزارها و مواد غذایی‌اش را حینِ کارِ طاقت‌فرسای کشاورزی در آن قرار دهد؛ در فضای درونش خستگی را با استراحت برطرف کند؛ برای حفاظت و پاسداشتِ دست‌رنجش در مقابله با حیواناتی که به مزارع و کشتزارها هجوم می‌آورند، گاهی شب‌ها را تا صبح در آن سپری کند». این بناها در زمرهٔ «معماریِ امرارمعاش» قرار دارند و می‌توان آن‌ها را محصولِ نیازهای ابتداییِ کاربرانش دانست.

تصاویر شماره ۱ و ۲ : نِفار. روستای تَلاوُک. شهرستان ساری. عکس: نگارنده.

تصویر شماره ۳: نِفار. روستای تَلاوُک. شهرستان ساری. عکس: نگارنده.

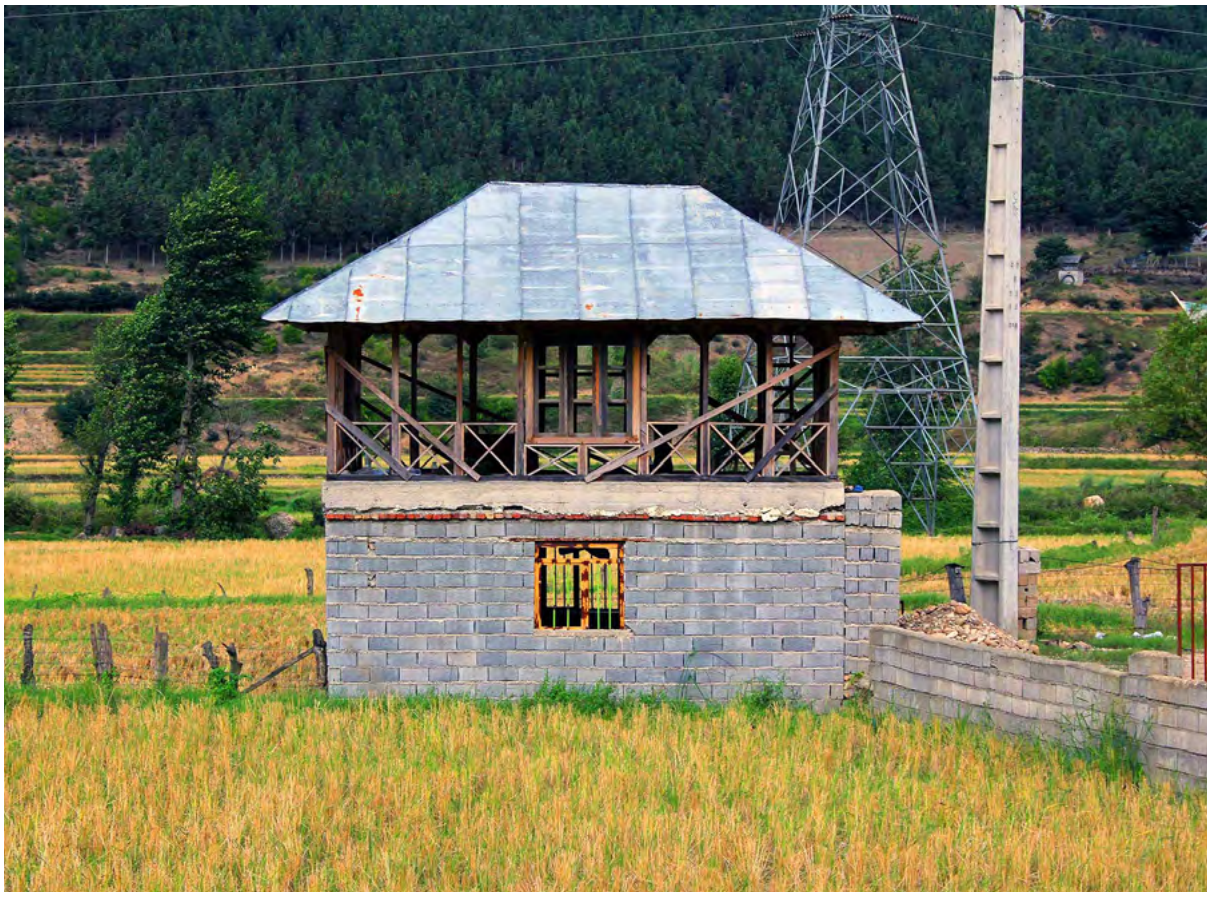

تصویر شماره ۴ : نِفار. شالیزارهای حاشیهٔ رود تَجَن. شهرستان ساری. عکس: نگارنده.

سقّانِفار:

از نطقه‌ای در تاریخ تبرستان، نِفارها معنا و مفهومی ویژه گرفتند و تصویری فراتر از نیازهای ابتدایی و امرارمعاش را در خود نشان دادند. نقطهٔ آغازینِ چنین روندی ازنظرِ تاریخ‌گذاری، به‌شکل متقن و دقیق مشخص نیست. به‌طورکلی باید آن را متأثر از ظهورِ دین اسلام و مکتب تشیّع در تبرستان دانست؛ به‌ویژه زمانی که مردمانش با داستان و کارزارِ کربلا آشنا شدند. پذیرش این مکتب، به‌مرور منجر به برپاییِ بنایی شد که آن را سقّانِفار نامیدند. کالبد و ساخت‌مایهٔ آن‌ها به‌مانند نفارها است: بنایی دواشکوبه که طبقهٔ بالایی‌اش حتماً به‌صورت نیمه‌باز است و از چوب یا ترکیب چوب با خشت یا سنگ یا آجر ساخته می‌شوند. بیشترِ سقّانِفارها تزئین دارند: تزئیناتی با مفاهیم مذهبی؛ نمادهایی از خاندانِ پیامبر اسلام؛ نمادها و نشانه‌های بومی و محلی و اسطوره‌ای، مانند سرو، کاج، مار، اژدها، شیروخورشید و... . بااین‌حال، سقّانِفارهای بدونِ تزئین نیز وجود دارند.

روند برپایی سقّانِفار و نحوهٔ مواجههٔ کاربران با آن:

روند برپایی سقّانِفار و نحوهٔ مواجههٔ کاربرانش به‌زبان ساده و روان چنین بوده است: «در ابتدا ساختار و کالبدِ نِفار را از مزارع و کشتزارها، واردِ فضاهای مذهبی‌شان کردند، یعنی مسجد، تکیه، حسینیه و امامزاده. ازنظرِ مکان‌یابی سعی کردند این ساختار را در بهترین فضای مساجد، تکایا، حسینیه‌ها و امامزاده‌ها قرار دهند. ابزارها و ادوات کشاورزی در آن جایی نداشتند؛ بلکه تزئینش کردند و آن را آراستند. برخلافِ نِفار، آن را مقدّس دانستند. بر اجزای آن بوسه زدند و حرمتی معنوی برایش قائل شدند. جایگاهش را گرامی داشتند. در فضای درونش از به‌کاربردنِ الفاظ و جملاتی پرهیز کردند که ساحتِ مقدّسش را خدشه‌دار می‌کرد. با نثارِ سلام و دست‌به‌سینه‌شدن، به آن ادایِ احترام کردند. برای برآورده شدنِ حاجات و دعاها، دخیل بر آن گره زدند. روزهای محرّم و صفر در فضای درونش عزاداری کردند». چنین بنایی کماکان ساخته می‌شود و چنین روندی همچنان ادامه دارد.

سقّا؛ معنا و مفهومی معنوی بر پیکرهٔ نِفار:

چگونه نِفارها معنا و مفهومی ویژه گرفتند و از آن‌ها، سقّانِفارها ظهور کردند؟ چرا همان ساختار و کالبدِ نفارها، رنگ‌وبویی دیگر گرفتند؟ بدونِ درنظرگرفتنِ تزئیناتِ احتمالیِ سقّانِفارها، اگر نِفار و سقّانِفار را کنار یکدیگر قرار دهیم و مقابلشان بایستیم، تشخیص اینکه کدام‌یک نِفار است و کدام‌یک سقّانِفار بسیار سخت و دشوار خواهد بود؛ به‌این‌علت که از حیث ساختار و کالبد به‌مانند یکدیگرند و تفاوت چندانی ندارند. سقّانِفار ازنظرِ ترکیبِ واژگانی، به‌مانندِ همزادِ خودش یعنی نِفار، کلمه‌ی «نِفار» را به همراه دارد؛ اما نیرویی ذهنی، سقّانِفار را متمایز از نِفارِ شالیزارها می‌کند. علت تمایز این است: «دمیدنِ معنا و مفهومی به‌نام سقّا بر کالبدِ نِفار». این تمایزی است که فاصله‌ی جایگاهِ نِفار و سقّانِفار را بینِ اهالی تبرستان،

تصاویر شماره ۵ و ۶ : سقّانِفار تکیهٔ روستای تَلاوُک. شهرستان ساری.عکس: نگارنده.

تصویر شماره ۷ : سقّانِفار تکیهٔ روستای پهنه‌کلا. شهرستان ساری. عکس: نگارنده.

تصویر شماره ۸ : درون سقّانِفار تکیهٔ روستای تَلاوُک.
شهرستان ساری. عکس: نگارنده.

تصویر شماره ۹ : گره‌زدن پارچه‌های سبز بر بدنهٔ
سقّانِفار به‌نشانهٔ توسّل. روستای تَلاوُک.عکس: نگارنده.

تصویر شماره ۱۰ : سقّانِفار حیاط بقعهٔ امامزاده زین‌العابدین روستای رِسکِت. شهرستان ساری. دید از سمت ایوان بقعه.
عکس: نگارنده.

تصویر شماره ۱۱ : سقّانِفار تکیهٔ روستای مُقری‌کلا. شهرستان بابل. عکس: نگارنده.

از عرش تا فرش قرار می‌دهد؛ درحالی‌که ساختارشان مشابه است.

معنا و مفهومِ نهفته در بطنِ ساختارِ نِفارمانندی که آن را سقّانِفار می‌خوانند، همگی نشئت‌گرفته از اعتقادات و باورهای معنوی و مذهبیِ مردمان تبرستان است. مظهرِ این اعتقادات و باورها را حوادث روز عاشورای سال ۶۱ هجری قمری می‌دانیم؛ به‌خصوص، آنچه بر «عباس بن علی (ع)»، برادر امام سوم شیعیان رفته بود. به‌طورکلی، شیعیانِ تبرستان سقّانِفار را نشان و نمادی از این نکات می‌دانند: «یادآوریِ وقایعِ روز عاشورا؛ ارج نهادن به جایگاه حضرت اباالفضل‌العباس (ع) به‌عنوان علمدار، آب آور و سقّای کربلا». واژهٔ سقّا به‌صورت مستقیم به سقّای کربلا معطوف است، یعنی حضرت عباس (ع).

پیش‌تر بیان کردم که آن‌ها برای برآورده شدنِ حاجات و دعاهایشان، به سقّانِفار مراجعه می‌کنند و دخیل بر آن گره می‌زنند و این بنا را مکانی برای برآورده شدن حاجاتشان می‌دانند، اما چرا؟ می‌دانیم که بینِ شیعیان، حضرت عباس (ع) به «باب‌الحوائج» شهره است، یعنی درگاهِ برآورده شدن حاجات. پس با ایجادِ بنایی نمادین که معطوف است به روز عاشورا و حضرت عباس (ع)، سقّانِفار را مکانی برای توسّل به سقّای کربلا و برآورده‌کنندهٔ حاجات در نظر گرفتند، یعنی عباس بن علی (ع). به بیانی دیگر، سقّانِفار درگاهی است برای توسّل و حاجت‌خواهی.

سقّانِفار را باید از نوعِ «معماریِ مذهبی» دانست که با روح و روانِ سازندگانش عجین شده است و جایگاهی معنوی، مفهومی و مطهّر دارد. من به سقّانِفار عنوانِ «سوگواره‌ی معمارانه‌ی نمادین» می‌نهم. اگر نیک بنگریم، سقّانِفار به‌مانندِ نِفار است؛ اما معنا و مفهوم در آن حضوری پررنگ دارد. گویی نِفار به‌مانندِ جسمِ بی‌جانِ آدمی است؛ اما واژهٔ سقّا، «روح و معنایِ جان‌بخشی» بود که به «کالبدِ بی‌جانِ نِفار» دمیده شد. واژهٔ سقّا حیاتی جاودان به پیکرهٔ بی‌جانِ نِفار عطا کرد و درنتیجه، ساختاری همانند نِفار، اما به‌نام سقّانِفار پدید آمد.

تصویر شماره ۱۲ : مقایسه میان نِفار و سقّانِفار که شباهت کالبدی را نشان می‌دهد. روستای تَلاوُک. شهرستان ساری. عکس : نگارنده.

تصویر شماره ۱۳ : سقّانِفار تکیۀ روستای تَلاوکِ شهرستان ساری در گذر زمان. عزاداران برای تماشای تعزیۀ روستا، از آن به‌عنوان محلی برای نشستن و تماشاکردن استفاده می‌کنند.
عکس‌ها از آرشیو نگارنده.

قصه قنات به روایت استاد محمد نائبی زارچی

مژگان پاک‌چشم
کارشناس ارشد، معماری، دانشگاه یزد

در محضر تجربه

آستانه:

آموختن از معماری بومی به اشکال مختلفی قابل استحصال است؛ گاه با قرائت اثر به‌واسطه حضور در آن، گاهی با مطالعه اسناد و مدارک و گاهِ دیگر به سبب مجالست با برپاکنندگان اثر. هر کدامیک از اینان و مسیرهای ناشمرده دیگر برای خوانش صحیح از معماری بومی راهگشاست. در این نوشته موجز که ره‌آورد ساعت‌ها هم‌نشینی با استاد محمدجواد نائبی زارچی، یکی از مقنیان خبره در استان یزد، است، سعی شد تا الفبای فنآوری قنات به زبانی ساده بازنویسی شود. از چگونگی کشف محل قنات تا تقسیم‌بندی آب بین سهام‌داران در یک آبادی را مورد پرسش قرار دادیم و ایشان با متانت تمام پاسخگوی ما بودند.

مصاحبت با استاد محمد نایبی زارچی برای نگارنده به‌واسطه هم‌چراغ بودن با ایشان در محل کار فراهم آمد. آن زمان که ما در حال مداوای فضای دستکند خانه‌ای در محله گازرگاه یزد بودیم، ایشان به همراه همکارانشان به ترمیم قنات زارچ مشغول بودند. وی متولد ۱۳۳۲ از توده زارچ است و نزدیک به نیم قرن در حوزه قنات فعالیت داشته‌اند. به‌خاطر دارند که تابستان‌ها در زمان تعطیلی مدارس در کنار اساتید مقنی درس می‌آموختند. تا آنجا که در جوانی کار در ساختمان‌سازی را رها کرده و بدلیل علاقمندی، پا در قنات زارچ، نصرت‌آباد، صدرآباد، اله‌آباد و مهدی‌آباد رستاق می‌گذارند و حوزه کاری خود را این رشته انتخاب می‌کنند. وی در حال حاضر به‌عنوان استادکار قنات زارچ و کارشناس محلی برای تقسیم آب شناخته می‌شود.

بقچه پرسش‌ها:

برای انسجام در شرح پاسخ‌ها و تسهیل در خواندن مطالب برای مخاطب، تصمیم برآن شد تا نوع تدوین نوشته برخلاف شیوه رایج در پیاده‌سازی مصاحبه‌ها، بصورت سوال جوابی نباشد. فلذا در ابتدا سوالاتی که ذهن نگارنده را به خود مشغول ساخته بیان می‌شود تا خواننده نیز با ما هم‌قدم شود و سپس پاسخ‌ها به شکل قصه قنات، روایت شود.

۱- کارشناس قنات آن زمان که به بیابانی قدم می‌گذارد چگونه محل قنات را تشخیص یا به عبارتی کشف می‌کند؟

۲- پس از شناسایی محل، فرآیند حفر قنات تا استحصال آب به چه شکل انجام می‌شود؟

۳- چه افرادی در این فرآیند کمک کننده هستند؟ آیا پس از حفر، کار این افراد با قنات به اتمام می‌رسد؛ به عبارتی تیمار کردن قنات را چه کسانی برعهده می‌گیرند؟

۴- پس از رسیدن آب به آبادی، سهمیه‌بندی این سرمایه چگونه و به دست چه کسانی انجام می‌شود؟

تصویر شماره ۱: استاد محمد جواد نائبی زارچی، ۱۳۹۸

قصه قنات:

قصه قنات از آنجا آغاز می‌شود که در روزگاران قدیم چندی از دارندگان، در شهر یا روستاها گرد هم آمده و سرمایه مادی خود را به اشتراک گذاشته تا هزینه حفر، دستمزد مقنیان و هزینه نگهداری و محافظت از قنات تامین شود. به تعبیری زیباتر، قنات پیش از آن‌که یک هنر مهندسی باشد، سرمایه اجتماعی یک جامعه محسوب می‌شود، چرا که پس از احداث قنات متولیان امر آن را برای هم محلیان خویش وقف می‌کنند.

پس از تامین بودجه اولیه برای کشف محل قنات مقنیان در محل

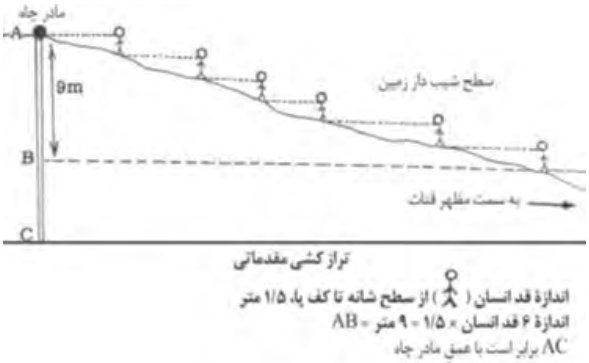

تصویر شماره ۲: ترازکشی مقدماتی، ماخذ: ابی‌زاده، نگرشی بر قنات با محوریت آموزش و احیاء فناوری بومی ، ۱۳۸۹

پیشنهادی حضور یافته و به اصطلاح خودشان «می‌رفتند تا منطقه ببینند» اگر در محدوده مورد نظر اثری از آثار آبادانی (همچون سرسبزی، آب جاری، کشت و زرع و غیره) می‌یافتند، نشان از آن بود که در زیرِ زمین سفره‌هایی از آب گوارا پهن است. برای تأیید فرضیه خود چاهی را به نام «چاه گمانه» در بالادست براساس شیب زمین حادث می‌کردند تا به آب دست یابند، در داخل آب تا جایی که می‌توانستند به کَندن ادامه می‌دادند تا میزان آبدهی چاه را تخمین زنند. سپس برپایه شیب زمین برای سهولت در انتقال آب و براساس محل قرارگیری زمین‌های مزروعی، جهت مسیر قنات معین می‌شد. عملیات ترازکشی برای رسیدن به مظهر قنات، جایی که آب ظهور می‌کند یا اصطلاحا «رو می‌آید»، گام بعدی این مسیر است.

اگر فاصله چاه گمانه تا مظهر قنات زیاد باشد بطور معمول چاه گمانه دیگری در نزدیکی مظهر احداث می‌کنند و سپس از چاه گمانه دوم به سمت چاه گمانه اول پیش می‌آمدند و یا اصطلاحا «تا پیشکار می‌کَندند.» برای استخراج خاک کنده شده و همچنین تهویه هوای زیر زمین چاه‌هایی متوالی با فاصله دو برابر عمق آنها در طول مسیر قنات ایجاد می‌کردند که بدان میله قنات می‌گویند. اگر در طول مسیر به اصطلاح «کار دَم می‌کرده» (ایجاد حس خفگی به مقنیان) فاصله بین دو میله متوالی را کم‌تر و اگر کار دم نمی‌کرده فواصل را بیشتر در نظر می‌گرفتند. لازم به ذکر است فاصله بین دو میله قنات را پُشته قنات گویند.

عملیات حفاری ادامه دارد تا به مادر چاه دست یابند. در طول مسیر قنات سه بخش عمده وجود داردکه اصطلاحا «خشکه‌کار، تر و خشک و تره‌کار» می‌گویند. خشکه‌کار فاصله بین مظهر قنات تا جایی از مجرای قنات که مقنی در زیر زمین و بدون حضور آب زمین را حفر می‌کند گویند. تره‌کار جایی است که آب به داخل مجرای قنات راه می‌یابد و رفته رفته به سمت مادرچاه سطح آن نیز بیشتر می‌شود و مقنی در آب، قنات را حفر می‌کند. فضای تر و خشک نیز جایی در مسیر قنات مابین تره‌کار و خشکه‌کار را گویند.

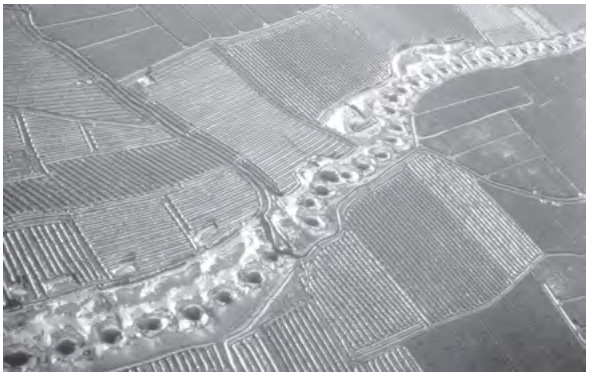

تصویر شماره ۳: منظر هوایی از قنات، خاک استخراج شده از دهانه میله را در همان اطراف دهانه نگه می‌دارند تا در زمان سیل به عنوان سیل‌بند عمل کند و به عبارتی حریم قنات رعایت شود. اما در مناطقی که احتمال سیل بیش‌تر باشد حریم قنات یک محدوده بزرگ‌تر در اطراف چاه‌ها تعریف می‌شود. مأخذ عکس: ابی‌زاده، نگرشی بر قنات با محوریت آموزش و احیاء فناوری بومی ، ۱۳۸۹

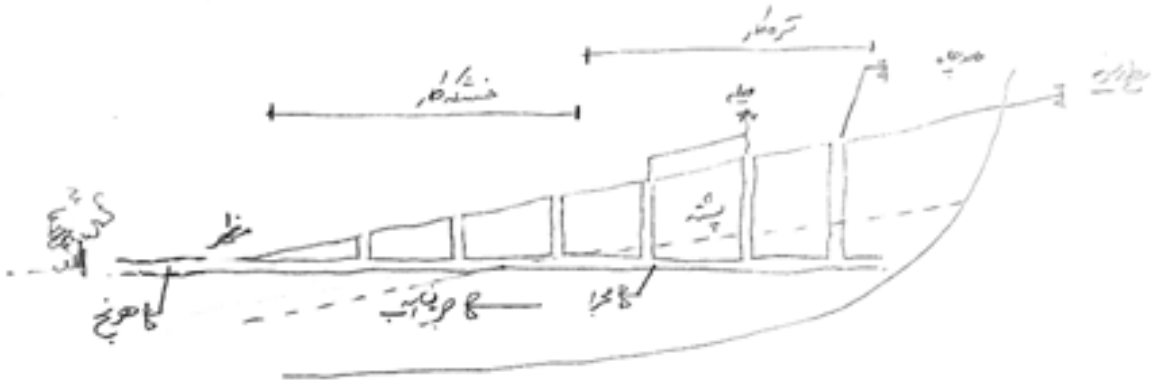

تصویر شماره ۴ : مسیر قنات

تصویر شماره ۵: کول‌های سفالی در مجرای قنات، منبع: isna.ir

لازم به ذکر است، شکل رایج در حفر مجرای قنات تخم‌مرغی است، چرا که از نظر استحکامی مطلوب و هم برای عبور مقنی متناسب با شکل بدن او است. اگر خاک مجرای قنات از نوع ریزشی باشد معمولا با کَوَل‌گذاری، لوله‌های بزرگ سفالی، از ریزش دیواره جلوگیری می‌کنند. پس از اتمام مجرای قنات، مقنیان در قنات حرکت کرده و اگر جایی آب تکثر یا تعقر داشته آن را ترمیم و تراز می‌کردند یا اصطلاحا «هم آب می‌کردند.» همچنین اگر فاصله مظهر قنات تا آبادی یا زمین‌های کشاورزی زیاد بوده با ایجاد هَرنج (کانالی روباز) برای انتقال آب استفاده می‌کرده‌اند.

تمام مراحل حفاری که ذکر آن رفت به کمک عامل انسانی انجام می‌شود که به‌واسطه کاری که انجام می‌دهد اسم مشخصی را اتخاذ می‌کند. سازندگان در چرخه قنات به‌طور معمول پنج نفر هستند. به شرح زیر؛

- استادکار: کلنگ‌داری که از همه افراد تجربه بیشتری داشته و سرآوری گروه با او بوده است. بطور معمول پیشکار را او حفاری می‌کرده است.
- کلنگ‌دار: در مرتبه بعدی کسی که حفاری قنات را انجام می‌داده. کلنگ‌دار گویند. وی مسئولیت بسیاری داشته، چرا که مسیر قنات، راستای کار، دهانه و محل میله‌ها برپایه تصمیمات او و استادکار است.

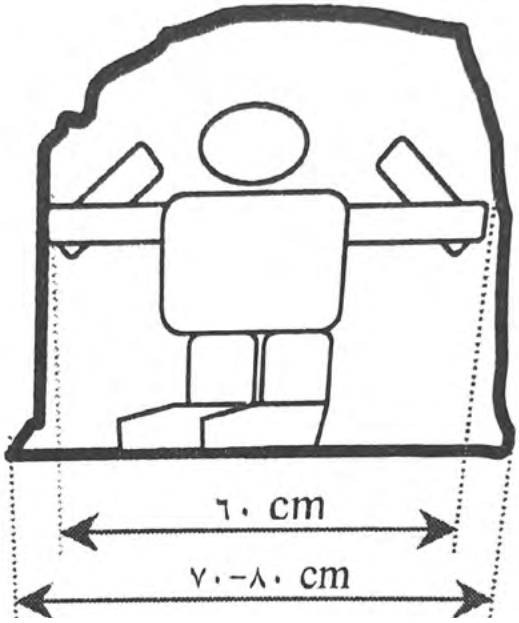

تصویر شماره ۶: ابعاد و شکل دهانه مجرای قنات، منبع: سمسار یزدی، تدوین تجربیات خبرگان قنات، ۱۳۸۳

تصویر شماره ۷: دو نمونه دلو رایج، منبع: سمسار یزدی، تدوین تجربیات خبرگان قنات، ۱۳۸۳

تصویر شماره ۸: سبو، کاسه ای که زیر آن یک سوراخ است و داخل ظرف دیگری قرار می‌گیرد زمانی که کاسه از آب پر شود یک سبو تمام می‌شود. ماخذ عکس: ویکی پدیا

- گِل‌بند/ لاشه‌کِش/ چرخ‌کِش/ دَلوگیر: گِل‌بند کسی است که در کنار کلنگ‌دار خاک حفاری شده را با بیلچه‌ای جمع نموده و داخل دَلو می‌کند سپس لاشه‌کِش دَلو را به میله قنات می‌برد و آنجا چرخ‌کِش دلو را با زور بازو و به کمک چرخ چاه بالا می‌کشد. در گذشته فرد چهارمی به نام دلوگیر در کنار چرخ‌کش بوده است که به وی در تخلیه دلو کمک می‌کرده است.

پس از احداث قنات و ورود آب به آبادی‌ها تقسیم آن بین افراد مطرح می‌شود که بخشی از روابط اجتماعی مترتب بر قنات را شکل می‌دهد. در این میان در دفاتری به نام «دفتر شرب» نام تمام «مالکین» و «شاربین» با میزان سهم‌شان ذکر می‌شود. منظور از مالک کسی است که سند رسمی از مالکیت یک یا چند سهم از قنات را دارا باشد. وی لزوما کشاورز نیست و می‌تواند سهم خود را به شاربین اجاره دهد. اما شارب کسی است که از آب قنات در کشاورزی استفاده می‌کند و می‌تواند مالک آب هم باشد و یا اینکه از یک مالک آب را اجاره کرده باشد.

رابط حقوقی بین مالک و شارب میراب نامیده می‌شود که توسط مالکین انتخاب می‌گردد. وی علاوه بر تقسیم آب بین کشاورزان از حق‌السهم مالک و شارب مطلع بوده و در صورت کسری یا زیادی استفاده از آب قنات به موضوع رسیدگی می‌کند. سبوکِش که در نظام قدیم وظیفه تقسیم آب را داشته، فردی است که به وسیله سبو (تشت مخصوص) زمان استفاده شاربین را از آب قنات اندازه‌گیری می‌کرده است. نهایتا مُشرف شخص ثالثی است که به نفع کشاورزان برای جلوگیری از خیانت در تقسیم آب ناظر بر کار میراب و سبوکش است. در برخی مناطق شخص چهارمی به نام کارشناس نیز وجود دارد که کار مقنیان و یا خرید و فروش سهمیه افراد را مزد و قیمت گذاری می‌کند.

موخره:

قصه‌ای که ذکر آن رفت، بیشتر قنات را از زمان پیدایش تا زمان بهره‌برداری تعریف و تبیین کرد، لیکن ماندگاری قنات وابسته به تیمار کردن همیشگی اوست. تیمار کردن به معنای حفاظت و نگاه‌داری؛ که به اشکال مختلف صورت می‌پذیرد و پیش از آنکه وظیفه مقنیان باشد هم‌یاری مردم را می‌طلبد. از لایروبی به موقع قنات‌ها گرفته تا مراقبت از سفره‌های آب زیرزمینی همگی از بعد از احداث قنات آغاز می‌شوند. تپیدن قلب کشاورزی یک روستا در تمدن کاریزی، اقتصاد آن و بی‌شک تداوم بقاء و حیات روستا به حضور آب وابسته است و همه این‌ها وابسته به زنده ماندن قنات‌هاست. متاسفانه شهرها در این حوزه تمدنی پس از احداث چاه‌های عمیق و یا انتقال آب از شهرهای دیگر، قنات‌ها را رها کردند و بعضا با اتصال شبکه فاضلاب به آنها لطماتی جبران ناپذیر وارد ساختند. امید روزی فرا رسد تا ارزش قنات را درک کنیم و جانی تازه بخشیم به شریان‌های زیر پوست شهرمان.

آموزه‌هایی از معماری بومی: پایداری و انطباق فرهنگی

نیکو خالقی
دانشجوی دوره‌ی دکتری طراحی فضاهای باز شهری- دانشگاه کارلسروهه، معمار و مرمتکار

ترجمه

چکیده:

در این مقاله به شناسایی اصولی می‌پردازیم که بینش‌ها و دروس مهمی را برای افرادی که در توسعه محیط مصنوع پایدار در آینده دخیل هستند فراهم می‌کند. این مقاله با استفاده از یک مطالعه موردی از معماری بومی شهر نورستان واقع در کشور افغانستان با جغرافیایی بی‌نظیر و از نظر فرهنگی قابل توجه، سعی در نشان دادن اصول طراحی بومی و فناوری‌هایی مانند عملکرد پایدار در این منطقه دارد. تراکم فشرده منطقه و ارزش اقتصادی استفاده از اراضی، رویکردهای مسکن مشارکتی ، حفاظت و سایر مواردی که به حفاظت از محیط طبیعی و همچنین غنی‌سازی میراث فرهنگی کمک می‌کند، از جمله موارد موردنظر هستند.

واژه‌های کلیدی: طراحی بومی، مشارکت بهره‌بردار، میراث فرهنگی، فناوری و مصالح محلی، حفاظت و تراکم.

مقدمه:

در دوره‌ای که توسعه و پیشرفت تکنولوژیکی بر تمام جوانب زندگی ما حاکم است، ممکن است این امر متداول نباشد تا در زمان به عقب بازگردیم و از شیوه‌های ساخت و ساز بومی بهره گیریم. اما باید این امر را درنظر داشت که معماری بومی علاوه بر بازآفرینی و یادآوری معماری گذشته، یک روش یادگیری است که با استفاده از آن می‌توان به چالش‌های جهانی جدید از قبیل گرمایش کره زمین، بحران مسکن و برابری اقتصادی پاسخ مناسب داد. «کنت فرامپتون» در کار خود، نظریه مشابهی را بیان و خاطرنشان کرد که اهمیت معماری بومی نباید به منطقه‌گرایی احساساتی محدود شود بلکه پس از تجزیه و تحلیل کامل، می‌بایست پاسخ‌هایی را بدهد که به تناسب شرایط فعلی، متعادل و قابل عرضه باشند. [۱] «پاول الیور» نیز تعریف خود را از معماری بومی بیش از یک بازگشت خاطره انگیز به گذشته دانست و گفت که تقریباً ۹۰ درصد از کمبودهای مسکن در جهان با استفاده از منابع و فن‌آوری‌های محلی و نه فناوری پیشرفته و روش تخصصی قابل جبران است [۲].

در راستای استفاده و بهره‌گیری از ویژگی‌های معماری بومی در زمان کنونی و بررسی راه حل‌های ممکن برای مشکلات شهری فعلی، مفهوم انعطاف‌پذیری و کار با روش‌های سنتی مطرح می‌گردد. فرهنگ‌های بومی باعث ایجاد ساختمان‌ها و فضاهایی می‌شوند که در زمان و مکان متناسب هستند. به دلیل محدودیت منابع و فن آوری‌های پیشرفته ساختمانی در اکثر مناطق، بومی‌ها از روش‌ها و راه‌حل‌های بومی استفاده می‌کردند که از اجداد خود فراگرفته بودند. این شرایط منجر به پیچیده‌ترین و ابتکاری‌ترین شکل‌های ساختمان و تکنیک‌های طراحی شده که از نظر زیست محیطی پایدار و سازگار با فرهنگ منطقه هستند [۳]. مردم با نیروهای طبیعت و اقلیم منطقه به شیوه‌های معنی‌دار برخورد کرده و تعادل میان نیازها و انتظارات خود را بررسی می‌کردند تا بتوانند همزمان از طبیعت نیز حفاظت کنند. بومی‌ها،

خود بخشی از بوم و زیستگاه خود شدند و به جای مقاومت و مبارزه با آن، فرآیندهای طبیعی را به طور کامل در نظر گرفتند. در راستای پاسخ به وظیفه چالش برانگیز رفع تقاضای سرپناه برای جمعیت رو به رشد شهری و حل بحران‌های زیست محیطی قرن بیست و یکم، به نظر می‌رسد بیش از هر زمان دیگری می‌بایست به دنبال استفاده از دانش بومی در معماری و محیط شهری پایدار و منطبق با فرهنگ باشیم.

نمونه موردی: نورستان

روستاهای نورستان واقع در منطقه جغرافیایی دورافتاده و ناهموار در شمال شرقی افغانستان، نمونه خوبی از جوامع پایدار هستند که در منطقه سردسیری دامنه‌های جنوبی هندوکوش واقع شده و ساخت خانه‌ها و روستاها وابسته به منابع محلی است.

نورستان با جمعیت متمایز و روستاهای نسبتاً ایزوله در دره‌های عمیق و باریک کوهستانی واقع است. دهکده اصلی نورستان «کامدش» حدود ۵۹۰۷ فوت ارتفاع دارد. دهکده‌ها توسط زمین‌های کشاورزی و کوهستان‌های جنگلی و مناطق چرای دره‌ای احاطه شده‌اند. مالکیت زمین و دسترسی به مناطق چراگاه یک حق ارثی قبیله‌ای است. آنها گندم، جو، ارزن، نخود فرنگی، انگور و دیگر میوه‌ها را پرورش می‌دهند و پرورش دام (عمدتاً بز) از دیگر مشاغل مردم این منطقه محسوب می‌شود.

تاریخچه نورستان به دوران اسکندر کبیر در قرن چهارم قبل از میلاد مسیح برمی‌گردد؛ هنگامی که اسکندر در راه هندوستان این منطقه را محاصره کرد و با شخصیت فرهنگی و پرهیاهو مردم آن را فریب داد. وی مردان جوان روستاها را برای پیوستن به ارتش خود برای کمپین هند دعوت کرد. بسیاری از نقوش و آداب و رسوم یونانی موجود در فرهنگ نورستان ممکن است از این اتفاق ناشی شود. «تامر لاین» در قرن چهاردهم در راستای فتح این مناطق کوهستانی با شکست مواجه شد. در آن زمان مردم ساکن در این کوهستان ها به عنوان کافر شناخته می‌شدند زیرا آن‌ها ارواح طبیعت را عبادت می‌کردند و آداب و رسومی ناسازگار با دین اسلام داشتند. در اواخر قرن ۱۹، ارتشی توسط پادشاه افغانستان اعزام شد و سرانجام عبدالرحمان موفق به تسخیر منطقه و تغییر دین بومیان به اسلام شد. امیر افغانستان از این پس اعلام نمود که این سرزمین را نورستان به معنای سرزمین نور بنامند [۴].

هر روستای نورستانی دارای صنعتگران خاص خود به نام «باری» است که روستا را خودکفا می‌سازد. نجاران باری، خانه‌ها، مبلمان و وسایل خانگی را با مهارت فراوانی ساخته‌اند. آن‌ها منبت‌کاری‌های تزئینی و تزئینات پیچیده‌ای را در نمای بیرونی خانه‌ها و نیز نمای داخلی خانه‌های اشرافی با مهارت چشم‌گیری انجام دادند [۵].

روستاهای نورستان در دامنه‌های شیب‌دار کوهستان‌ها واقع شده‌اند. دره‌های پایینی و زمین مسطح برای کشاورزی و چرا ذخیره می‌شوند زیرا مقادیر محدودی از اراضی قابل کشت در هندوکش وجود دارد. این زمین‌ها همچنین در زمان بروز اختلافات قبیله‌ای یا حمله به دهکده‌های همسایه منجر به دفاع از روستا شد. سقف خانه‌های مسکونی به طور مستقیم بر روی یکدیگر ساخته شده‌اند، به گونه‌ای که سقف مسطح یک خانه به عنوان بالکن همسایه در طبقه بالایی استفاده می‌شود. این مناطق بام پله‌ای با ایوان‌های خود ، فضای بیرونی و یا فضای داخلی موردنیاز برای بسیاری از کارهای خانگی و اجتماعی را فراهم می‌کند. پاسیوها با سیاهه‌های بریده‌ای که به عنوان نردبان مورد استفاده قرار می‌گیرند به یکدیگر متصل می‌شوند و به عنوان مسیر حرکت عمودی مردم در روستا استفاده می‌شوند. حیاط‌های کم‌تر شیب‌دار و مسطح می‌توانند به عنوان مزارع تراس استفاده شوند. بنابراین هیچ زمین زراعی هدر نمی‌رود.

عموماً خانه‌ها دو یا سه طبقه هستند. طبقات پایین شامل انبارها و اصطبل می‌شوند. طبقه فوقانی یک اتاق نشیمن بزرگ خانوادگی است که در آن خانواده آشپزی می‌کنند ، می‌خوابند و پذیرایی از مهمان‌ها را بر عهده دارند. دسترسی به اتاق اغلب از یک ایوان است که در جلوی اتاق قرار دارد.

خانه ها از جنس چوب و سنگ هستند. این چوب‌ها از جنگل‌های مجاور روستاها تهیه می‌شوند. ساخت خانه با آماده سازی سایت، پر کردن، تراز کردن و هرگونه حفر و تمیزکاری که ممکن است نیاز به ساخت یک فونداسیون مناسب داشته باشد، آغاز می‌شود. دیوارهای طبقه پایین که معمولاً محل انبار است، همیشه از سنگ ساخته می‌شود. به طور معمول این مرحله از ساخت توسط صاحب خانه و در صورت لزوم به کمک همسایگان انجام می‌شود. در طبقه فوقانی، طاقچه‌های افقی توسط تخته‌های عمودی در دو طرف دیوار قرار گرفته و نگه داشته شده و با استفاده از گیره‌های چوبی محکم می‌شوند. دیوارها ممکن است کاملاً از چوب‌های افقی یا چوب سدر تشکیل شده باشد، اما معمولاً فاصله بین چارچوب‌های چوبی با سنگ‌های کوچک پر می‌شود و اتصالات بین سنگ با روکش رس و گچ پر می‌شود. [۶]

ستون‌های سازه داخلی که از تیرهای سقف پشتیبانی می‌کنند، با نقش‌های پیچیده و درهم آمیخته‌ای حکاکی شده و توسط هنرمند باری تزئین می‌شود. سقف از لایه‌هایی از نی یا برگ خشک ساخته شده و سپس یک لایه از سنگ پودر شده در بالای تخته‌های چوب اجرا شده است. سرانجام بام با یک لایه ضخیم از خاک رس به خوبی روکش می‌شود.

چوب نما در قسمت جلوی منازل به صورت پیچیده‌ای حکاکی شده است و انواع تزئینات و نقوش آن روی سطوح تیرهای چوبی، سر پنجره و طاقچه‌ها نیز اعمال می‌شود. بالای پنجره غالباً طرح‌های پیچیده و درهم تنیده‌ای مانند شاخ‌های بز را نمایش می‌دهند.

روستاهای نورستان در ازای حفظ اراضی کشاورزی و جنگل‌ها با حفظ اصول طراحی زیست محیطی، موقعیت مکانی کارآمد و مناسب را برای تهیه خانه‌های خود فراهم نموده‌اند. این روستاها با استفاده از مواد و مصالح بازیافتی و استفاده مجدد از سازه‌های موجود برای افزایش ظرفیت بدون افزایش فشار بر محیط اطراف، سازه موجود را حفاظت کرده و فشار

مضاعفی را به آن وارد نمی‌کند.

خانه‌های با تراس جنوبی واقع در روستا، با بهینه‌سازی انرژی و ایجاد آسایش محیطی برای ساکنان ، پاسخی مناسب به اقلیم و ویژگی‌های محیطی همچون جهت‌گیری خورشید می‌دهند. قرار گرفتن در معرض سطوح سقف، حداکثر جرم حرارتی لازم را به حداکثر می‌رساند و از ویژگی گرمایش توسط تابش اشعه خورشید بهره می‌برد. تراکم ساختمان‌ها باعث افزایش اثر عایق در مقابل گرما در زمستان می‌شود. جنگل‌های اطراف حاشیه روستاها مانع از وزش شدید باد در زمستان به سمت مناطق مسکونی می‌شود. بدین ترتیب، جهت‌گیری ساختمان بهترین استفاده را از گرما و نور خورشید می‌کند که یک اصل مهم در طراحی بومی است. در این روستاها هیچ‌گونه برق یا سیستم الکتریکی مدرن موجود نیست. تکنیک‌های مختلفی برای استفاده هر چه بیشتر از نور روز مورد استفاده قرار می‌گیرند. استفاده از نور روز در عین حال که ارتباط خوبی را برای فضای بیرون فراهم می‌کند، پایدار است. نور طبیعی روز باعث افزایش بهره‌وری در کار شده و برای سلامتی و رفاه حال ساکنان ضروری است.

خانه‌ها در زمستان با چوب گرم می شوند. یک گودال آتش ساده با حفره دودکش در وسط اتاق نشیمن خانواده قرار دارد. این حفره‌ها معمولاً دارای مساحت تقریبی یک فوت مربع است و دارای تخته‌های محصور است که چند اینچ بالاتر از سطح پشت بام را نشان می‌دهد. اتاق‌ها از محورهای منطقه کوهستانی و سازمان فضایی آنها مطابق با شیب مناطق نواحی تپه‌ای مطابقت می‌کنند. در تابستان و پاییز، محصولات کشاورزی روی پشت بام پخش می‌شوند تا خشک شوند و برای ماه‌های زمستان نگهداری شوند. گذشته از این ، بام‌ها در بیشتر فصل‌های گرم به عنوان اتاق نشیمن خانواده در فضای باز استفاده می‌شوند. در غروب تابستان، فضای بام‌ها به فضاهای اجتماعی پویا تبدیل شده که خانواده‌ها تا ساعات طولانی در آنجا می‌مانند و اخبار روز را به اشتراک می‌گذارند.

محیط مصنوع بومی در نورستان نشان می‌دهد که معماری و طراحی بومی بیش از یک راه و مطمئناً بیشتر از مواردی که فقط به نتایج نهایی محدود می‌شود مهم است و نه تنها به هماهنگی بین یک فرد و فرد دیگر بلکه به تناسب میان افراد و مکان نیز تأثیر می‌گذارد.

آموزه‌هایی از معماری بومی

اصول معماری بومی زیر می‌تواند منبع الهام بخش و راهنمایی جهت حل مشکلات مسکن در یک منطقه خاص و همچنین صرفه جویی و تقویت محیط باشد. در این راستا، طراحان می‌بایستی قادر به مدیریت و ادغام این اصول با طراحی های روز باشند.

۳.۱ الگوی مشارکتی

وظیفه تأمین مسکن مناسب برای جمعیت رو به رشد جهان در قرن بیست و یکم به ویژه در شهرها و کشورهای در حال توسعه، چالش برانگیز است. هیچ مدرکی مبنی بر اینکه مشکل پناهگاه به زودی از میان خواهد رفت، وجود ندارد. شهرک‌های اقماری و زاغه‌نشینی گسترده‌ترین روش تأمین سرپناه برای اکثریت جمعیت مازاد شهرها محسوب می‌شود. این امر به این دلیل است که زاغه‌نشین‌ها از روش‌های سنتی و بومی و نیز فرآیند و سازوکارهای مشارکتی که اقتصادی‌ترین و مقرون به صرفه‌ترین روش است، استفاده می‌کنند. با مواد و مصالح محلی خانه‌های خود را می‌سازند و از این طریق بصورت تدریجی برای بهسازی خان‌های خود و اسکان خانواده‌های رو به رشد خود اقدام می‌کنند [۷].

روش مشارکتی میان ساکنان در فرآیند برنامه‌ریزی و ساختمان به تازگی رواج یافته که در بسیاری از جوامع مورد استقبال قرار گرفته و استفاده می‌شود. تشویق افراد به استفاده از نیروهای مشارکتی و شناخت منابع و نیروی کاری که از قبل در افراد جامعه وجود داشته است و تقویت آن‌ها، زمینه‌ساز روشی مقرون به صرفه و ایجاد مسکن برای اکثر افراد جامعه خواهد بود.

طراحی انعطاف‌پذیر و منطبق با محیط یکی دیگر از ویژگی‌های بارز طراحی بومی ساختمان است. مسکن که آزادی انتخاب را فراهم می‌کند و به راحتی پذیرای نیازها و خواسته‌های خانواده‌ها در گذر زمان است، مسکنی پایدار محسوب می‌شود. معماران باید این واقعیت را بپذیرند که وضعیت اقتصادی و اجتماعی خانوار با گذشت زمان تغییر می‌کند و مسکن باید فضاهای منعطف و چند منظوره را به عنوان ابزاری برای فراهم آوردن فرصتی برای ساخت و ساز و شخصی سازی فراهم کند. همانطور که «رابنک» اظهار می‌کند: ما باید این حقیقت را بپذیریم که مردم حق دارند در حوزه شخصی خود که در آن زندگی می‌کنند همانطور که در امنیت می‌خواهند زندگی کنند و این که اولویت‌های مسکن باید منعکس کننده انتظارات در حال افزایش ساکنان از نظر طراحی‌های بهتر با توجه به دوام و مقاومت بنا باشد [۸].

ساختمان‌هایی که می‌توانند به صورت چند منظوره مورد استفاده قرار گیرند و به راحتی قابل انطباق و تغییر هستند، بر خلاف ساخت سازه‌های جدید و تخریب ساختمان‌های قدیمی فشار کمتری به منابع محیطی و انرژی وارد می‌کنند. شیوه‌های فعلی ساخت و ساز معمولاً برای مصارف منفرد و تخصصی طراحی شده‌اند که مفهوم طراحی انعطاف پذیر و انتخاب برای تغییر را غیرممکن می‌سازد. این برخلاف شیوه‌های ساخت و سازهای بومی است که نیازهای متغیر نه تنها کاربران فعلی را دربر می‌گیرد بلکه نیازهای کاربران چند نسل آینده را نیز در نظر دارد.

۳.۲. تراکم و حس مکان

در اصل، شهرک‌های بومی به دلیل فشردگی و تراکم فرم و استفاده کارآمد از محیط زیست و ساختمان که دارای مزایای زیست محیطی، اقتصادی و اجتماعی زیادی است در مقایسه با شکل پراکنده شهرک‌هایی که نمونه‌ای از شهرهای مدرن ما هستند، مشخص می‌شود. زمین یک کالای مهم غیر قابل تجدید است و استفاده و تنظیم آن در حفظ و سلامت همه اکوسیستم‌ها بسیار مهم است. شهرک‌های انسانی پر تراکم در ارائه خدمات و زیرساخت‌هایی از قبیل جاده‌ها، سیستم بهداشتی، آب‌رسانی

لوله‌کشی، برق و غیره آسان است و علاوه بر این آن‌ها، هزینه کل واحد را برای توسعه جمعی به دنبال دارند. تراکم بالاتر این مزیت را دارد که پیاده‌روی و دوچرخه سواری را به عنوان اصلی‌ترین شیوه حمل و نقل برای سفرهای کوتاه ترویج می‌کند، در حالی که سفرهای طولانی‌تر را می‌توان با حمل و نقل عمومی انجام داد که از نظر انرژی و اقتصادی مقرون به صرفه است. محیط‌های متراکم شهری باعث رشد پویایی اقتصادی و اجتماعی می‌شود که منجر به توسعه در کل سطح شهر می‌گردد و به جمعیت این امکان را می‌دهد تا در جستجوی گزینه‌ها و مکان‌های جذاب برای اقامت و سکونت باشند.

شهرها و روستاهای موجود در شهرک‌های بوم‌گردی توسط مناظر شهری کاملاً متراکم تعریف شده که ساختمان‌ها کاملاً یکپارچه بوده و کاربری اراضی نیز تراکم و انسجام بالایی را دارا هستند. نتیجه یک منظره غنی از شهر است که دارای جذابیت زیبایی شناختی و تاریخ فرهنگی ممتازی است. مناطق مسکونی به سادگی طراحی و اجرا شده‌اند. این کیفیات، یک بافت فرهنگی شهری را ایجاد می‌کند که به جمعیت خود فرصت پیوند با اجتماعات را می‌دهد. نمونه‌های مسکن با تراکم بالاتر باید با سبک زندگی افراد سازگار باشد و فرم مسکن باید سنت‌های مرتبط با حریم خانواده را بشناسد و امنیت لازم را ارائه دهد. یکپارچگی و هویت سرپناه در شهرک‌های بوم‌گردی به سبک‌های خاص زندگی و سنت‌های فرهنگی که در اثر ارزش‌های خانوادگی و اجتماع تقویت می‌شود ، تعریف می‌گردد. معماری سنتی بومی، ساختمان را به عنوان یک موجود زنده در نوع خود ، بنا به نیازهای متمایز از نیازهای اجتماعی و فرهنگی شکل داده است [۹]. خانه‌های نورستان با شرایط فرهنگی و محیطی این منطقه با تراکم بالاتر مطابقت کامل دارد. با وجود تنوع بسیاری ، این خانه‌های کاملاً متراکم و یک پارچه شهری بوده و در بافت شهری ادغام می‌شوند. این نوع معماری یکپارچه، حس مکانی را ایجاد می‌کند که شخصیت منطقه‌ای را جلوه‌گر می‌سازد و امنیت، آرامش و حس تعلق را برای ساکنان فراهم می‌آورد [۱۰].

۳.۳ مواد و مصالح محلی و منطقه‌ای

معماری بومی بیانگر منطق ساخت و ساز در یک منطقه خاص است که با شاخصه‌هایی همچون مواد و مصالح بومی و روش طراحی محلی توسط ساکنان آن مشخص می‌شود. شیوه‌های جدید ساختمان باید استفاده از فناوری‌ها و مواد محلی را مورد توجه قرار دهد. مواد محلی نسبت به محصولات صنعتی وارداتی کم هزینه‌تر و به راحتی در دسترس هستند. آنها به راحتی در دسترس اکثر جمعیت بوده که با یاری یکدیگر قادر به ساخت خانه‌های خود هستند. سازندگان محلی در بسیاری از مناطق جهان از آجر خشتی و نی خیزران برای ساختن پناهگاه استفاده می‌کنند. اثبات شده است که مواد خشت از کیفیت عایق بسیار مطلوبی در آب و هوای خشک برخوردار بوده و ساختمان را از گرمای ناشی از تابش خورشید و همچنین آب و هوای گرم محیط محافظت می‌کند. مواد محلی و تکنیک‌های ساخت و ساز ساده برای طیف گسترده‌ای از مردم به منظور حفظ مسکن مناسب هستند. هنگامی که ساختمان‌ها ساخته می‌شوند، خود فرآیند مقدار معینی انرژی مصرف می‌کند. روش‌های زیادی برای کاهش مصرف انرژی در فرآیند ساخت وجود دارد. کاهش ساخت و سازهای جدید و جلوگیری از تخریب ساختمان‌های قدیمی و تطبیق آنها با مصارف جدید از جمله مواردی هستند که موجب صرفه جویی در انرژی می‌شوند زیرا نیاز به ایجاد تعداد زیادی از مواد جدید از بین رفته و بسیاری از مواد و مصالح قدیمی به هدر نمی‌روند. در همین راستا، استفاده مجدد و بازیافت مصالحی که از ساختمان‌های قدیمی خارج می‌شوند، مطرح می‌شود. با بازیافت مصالح ساختمانی ، نه تنها زندگی جدیدی به محصولات قدیمی بخشیده می‌شود، بلکه انرژی مورد استفاده در حذف مواد جدید از محیط نیز کاهش می‌یابد. مواد محلی به حمل و نقل زیادی نیاز ندارند و در بعضی موارد، انرژی کمتری برای ساخت و ساز با استفاده از مواد و مصالح محلی مورد نیاز است. همچنین این مصالح به سادگی با محیط و اقلیم خود سازگار می‌شوند[۱۱].

۳.۴ حفاظت از انرژی و محیط زیست

روش های جدید ساختمان سازی می‌بایست با سیستم‌های انرژی طبیعی در محیط مصنوع آشنا باشند و با محیط اطراف خود رابطه همزیستی برقرار کنند. یادگیری و بهبود اصول ساختمانی بومی که برای بسیاری از نسل‌ها راه‌حل‌های پایدار برای نیازهای انرژی آنها فراهم کرده است، می‌تواند به این امر کمک شایانی نماید. این اصول می‌توانند دارای نکاتی ارزشمند و دستورالعمل‌های مورد نیاز در راستای طراحی همساز با اقلیم در ساخت و سازهای جدید باشد.

شناخت عوامل اقلیمی از سایتی که ساختمان در آن قرار دارد، می‌تواند بسیاری از الگوهای انرژی طبیعی ساختمان را تقویت کند. ساختمان و نحوه جهت‌یابی سایت به سمت نور خورشید، باد، تأثیر پوشش گیاهی و چیدمان آنها در فضا، یک میکرواقلیم خاص را برای ساختمان ایجاد می‌کند. طراحی بهینه فضاهای باز، خیابان‌ها، باغ‌ها و حیاط‌ها بر الگوهای انرژی پایدار یک سایت و ساختمان ها تأثیر می‌گذارد. علاوه بر جهت‌یابی، تراکم و جرم ساختمان، بافت سطح، رنگ سطوح در معرض دید ساختمان نیز می‌تواند الگوی انرژی را تقویت و یا تضعیف کند.

حفاظت می‌بایست یک استراتژی در فعالیت‌های جدید ساختمانی باشد. ساخت و ساز با کیفیت، طراحی‌های منفعل خورشیدی با تعبیه پنجره‌های بزرگ، فضای سبز، گلخانه‌ها و باغ‌هایی که در ضلع جنوبی مسکن قرار دارند، مصرف انرژی ساختمان را به میزان قابل توجهی بهبود می‌بخشد. سایه‌بان دیوارها، پنجره‌ها و فضاهای نشیمن جنوبی با استفاده از اوره‌ها، ترنج‌ها و یا گیاهان برگریز باعث افزایش آسایش در هوای گرم تابستان می‌شود. روش‌های خنک کننده غیرفعال مانند تهویه مطبوع یا اتاق زیر شیروانی از دیگر مواردی هستند که می‌توانند هوای مطلوب را از جهت شمالی ساختمان که خنک‌تر است، در هوای گرم تابستان به سمت اتاق‌های مورد نظر هدایت کند.

۴. نتیجه‌گیری

بدیهی است که در طول تاریخ اکثر شهرک‌های انسانی پایدار و هماهنگ با محیط زیست بوده‌اند. تنها در قرن گذشته است که انرژی ارزان و استفاده از منابع گرمایشی و سرمایشی مکانیکی رواج یافته و از معماری متناسب با اقلیم فاصله گرفته است. هنر زندگی در هماهنگی با طبیعت و استفاده متناسب از مواد، مصالح و فن‌آوری‌های محلی، نیاز ما را به منابع محدود انرژی کمتر کرده و محیط زیست را از تخریب بیشتر نجات می‌دهد. اجازه استفاده از مسکن خودمختار و شیوه‌های مشارکتی توسعه فقط برای برخی از جوامع معقول و به صرفه است؛ زیرا دانش و فن‌آوری برای ساختن یک پناهگاه به طور مؤثر با توجه به مواد و فن‌آوری‌های محلی در دسترس مردم تعریف می‌گردد. مقرون به صرفه است تا مقامات دولتی برای تشویق و توسعه استانداردهای بالاتر ساخت و ساز، یک سرویس مشاوره در زمینه ساختمان‌سازی ایجاد کنند. استفاده از برنامه‌های پایدار مانند استفاده مجدد از سازه‌ها در محیط شهری، استفاده از طرح‌های انعطاف‌پذیر، در نظر گرفتن طرح‌های خورشیدی منفعل بهینه در کنار استراتژی‌های صرفه‌جویی در مصرف انرژی، می‌تواند مساکنی با تراکم بالاتر ایجاد کرده که هم زیرساخت‌ها و هم خدمات عمومی را کاهش می‌دهد. این ساختمان‌ها از لحاظ هزینه‌ها و مصرف انرژی مقرون به صرفه‌تر هستند.

ساختمان‌های بکر و محلی مخزن بزرگی از میراث طبیعی و فرهنگی را در اختیار ما می‌گذارند که نشانگر رابطه واقعی و همزیستی با ویژگی‌های یک مکان خاص است. این رابطه به واسطه دانش بومی و ارزش‌ها می‌تواند یک درس ارزشمند برای معماری مدرن قرن بیست و یکم باشد.

ما باید مسایل زیست محیطی منطقه ، آب و هوا و فرهنگ را برای دستیابی به شهرک‌های پایدار انسانی مدیریت نماییم. سیم وان درین اشاره می کند که طراحی زیست محیطی با دانش بومی از یک مکان خاص آغاز می‌شود. این مقیاس کوچک و مستقیم است و در عین حال هم برای شرایط محلی و هم برای مردم محلی پاسخگو است. اگر به ظرافت‌های مکان توجه داشته باشیم، می‌توانیم بدون از بین بردن و آسیب زدن به محیط زیست در آن سکونت داشته باشیم [۱۲].

منابع:

[1] Frampton, Kenneth. Critical Regionalism: modern architecture and cultural identity in modern architecture: a critical history, pp 313 Thames and Hudson, London, 1985.

[2] Asquith, Lindsay & Vellinga, Marcel. Vernacular Architecture in the Twenty-First Century: Theory, Education and Practice, p 16, Taylor & Francis, London and New York, 2006.

[3] Asquith, Lindsay & Vellinga, Marcel. Vernacular Architecture in the Twenty-First Century: Theory, Education and Practice, p 1, Taylor & Francis, London and New York, 2006.

[4] Edelberg, Lennart. Nuristani Buildings: Jutland Archaeological Society Publications XVIII, 1984.

[5] Edelberg, Lennart. Nuristani Buildings: p 10, Jutland Archaeological Society Publications XVIII, 1984

[6] Szabo, Alber & Barfield, Thomas J. Afghanistan: An Atlas of Indigenous Domestic architecture, University of Texas Press, Austin & Hong Kong, 1991.

[7] Oliver, Paul: Dwelling: The House Across the World, p 11, Phaidon Press, Oxford, UK, 1987.

[8] Rabeneck, Andrew, Sheppard, Davis & Town, Peter: The Structure of Space in Family Housing: an alternative to present design practice. p 103, Progressive Architecture, 11–74.

[9] Oliver, Paul: Dwelling: The House Across the World, p-12, Phaidon Press, Oxford, UK, 1987.

[10] Kazimee, Bashir: "Sustainable Reconstruction and Planning Strategies for Afghan Cities: Conservation in Culture and Environmental Heritage," pp 49. The Sustainable City IV: Urban Regenerative and Sustainability, Editors: U. Mander, C.A. Brebbia & E. Tiezzi, WIT Press, UK, 2006.

[11] Moughtin, Cliff with Shirley, Peter. Urban design: Green Dimensions, second edition, p 32, Architectural Press, Oxford, UK, 2005.

[12] Van der Ryn, Sim and Cowan, Stuart: Ecological Design, p 57, Island Press, Washington D.C. 1996.

ترجمه شده توسط نیکو خالقی از مقاله:

Kazimee, B. A. (2008). Learning from vernacular architecture:sustainability and cultural conformity. WIT Transactions on Ecology and the Environment, Vol 113, © 2008 WIT Press. Eco-Architecture II 3 doi:10.2495/ARC080011; www.witpress.com, ISSN 1743-3541 (on-line)

در کـــــوچه، پس‌کوچه‌های ایـــــران

زیبـــــــــا آذر
کارشناسی ارشد معماری از دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان(خوراسگان)، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان.

از زمان ورود به فضای معماری و هنر، تا کنون ، که در این زمینه آموزش می‌دهم و می‌آموزم، یادداشت‌برداری بصری را جزئی جدانشدنی از رشته‌ی معماری یافته‌ام، چرا که ابزار بسیار مهمی برای ارتقا سواد بصری، وسیله‌ای برای ثبت تجربیات روزانه و عیان ساختن افکار ، مفاهیم و ایده‌ها است .

امروزه با توجه به در دسترس بودن دوربین عکاسی ، یاددشت‌برداری بصری و در واقع کروکی‌زدن رو به زوال گذارده است و این زوال باعث افت سواد بصری معماران شده است. به گونه‌ای که ما برای تمام برداشت‌هایی که با کروکی زدن انجام می‌دادیم، وابسته به دوربین عکاسی شده‌ایم. بی‌گمان یک دوربین عکاسی می‌تواند کروکی‌زدن را بهتر و سریع‌تر انجام دهد. اما نمی‌تواند آن مفاهیم ، ساختارهای زیرین ، تفکر تحلیلی و نقادانه را که چشم در یک نگاه قادر به یافتن آن است ثبت کند.

کروکی‌های موجود بخشی از یادداشت‌های بصری من، مربوط به دوره‌ی کارشناسی ارشد، سال ۱۳۹۱ در سفر به فضایی ناشناخته و مرموز به نام قلعه‌ی مورچه خورت است ، که در تک تک این یاداشت‌ها به مفهومی خاص از آن فضای بی‌بدیل اشاره شده است. گاه نور، گاه بازی‌های فضا و گاه خشت و گاه رنگ ... .

فضایی با ساباط‌های طولانی و پیچان ، دیوارهای بلند ، گذرهای تنگ، و تعداد زیادی خانه‌های دو و سه طبقه با مطبخ‌ها و حیاط‌ها که از این قلعه شهرکی مینیاتوری ساخته است. به گونه‌ای که اگر با چشم امروزی به بناهای داخل قلعه بنگریم، نوعی سادگی مینیمالیستی درشکل خانه‌ها، دیوارها، پنجره‌ها ومخصوصا فرم پلکان‌ها که در همه جا هست می‌یابیم .

نتیجه این سفر تعداد زیادی یادداشت بصری بود که در لحظه، با ابزار، سبک، سرعت و خط متفاوت ثبت شد. جایی مفهوم پر و خالی فضا و در جایی دیگر ثبت نور بوسیله‌ی رنگ ، جایی پرداختن به جزییات و در جایی دیگر ابزار تغییر می‌کند، نوع و حس خطوط، روان و پرقدرت می‌گردد و در نهایت رنگ به میدان می‌آید تا حس و حال خشت و خاک را در این فضای همگن و متشخص بر کاغذ ثبت نماید.

لازم به ذکر است ، گزیده‌ای از صدها کروکی من در چندین نمایشگاه اعم از نمایشگاه «کلیسای وانک اصفهان» و «نمایشگاه مسجد جامع عتیق اصفهان «و «گالری هرمس اصفهان»تا کنون به نمایش در آمده‌اند .

قلعه‌ی مورچه خورت،۱۳۹۱.

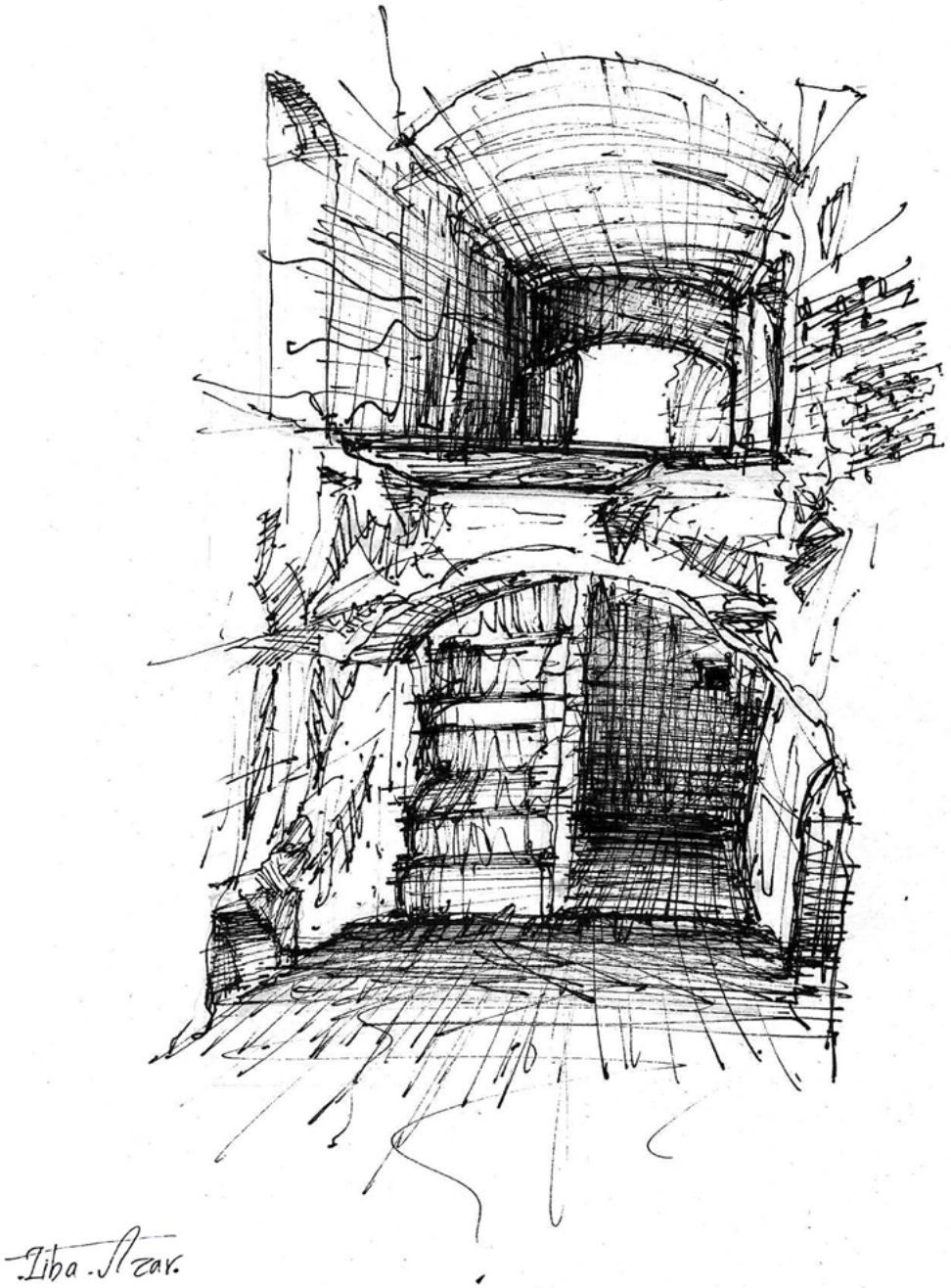

قلعه‌ی مورچه خورت،۱۳۹۱.

قلعه‌ی مورچه خورت،۱۳۹۱.

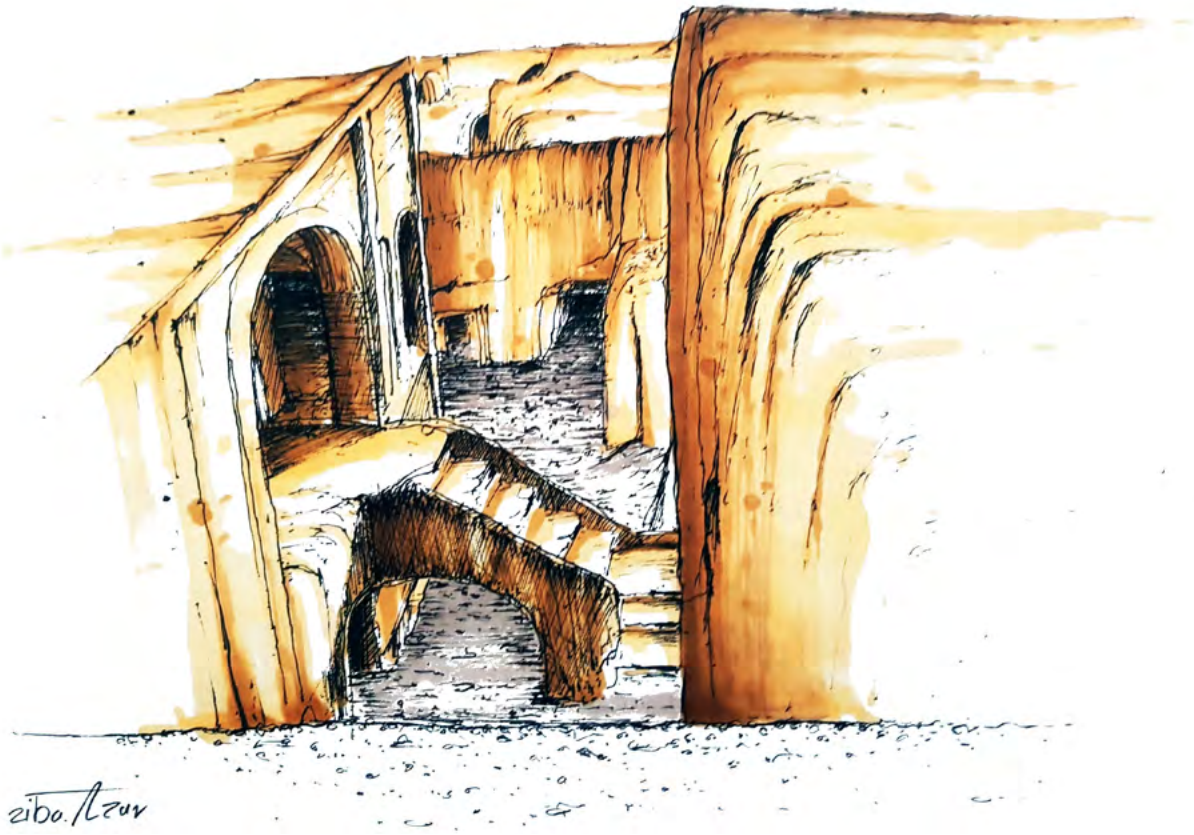

قلعه‌ی مورچه خورت،۱۳۹۱.

منظر شهری بندر لافت، قشم، هرمزگان، سجاد جعفری - اسفند ۱۳۹۶

بندر لافت، قشم، هرمزگان، سجاد جعفری - اسفند ۱۳۹۶

بندر لافت، قشم، هرمزگان، سجاد جعفری - اسفند ۱۳۹۶

خانه قاسمی، نراق، مرکزی، محمد حسین دهقانی - ۱۳۹۶

خانه صفایی، نراق، مرکزی، محمد حسین دهقانی - ۱۳۹۶

خانه حظیرهای، یزد، یزد، محمد حسین دهقانی - ۱۳۹۵

iran_ciav

committee.bumi@gmail.com

ICOMOS Iran Scientific Committee on Vernacular Architecture (CIAV-IRAN

NO 3 / Autumn 1398 / 70 Pages

committee.bumi@gmail.com